



فصل نامه علمی - ترویجی

## روش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.  
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

### هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مترجم چکیده های عربی:

باقر آل ابراهیم (طائی)

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمد پور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سید مسعود پورسیدآقایی

سر دبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویراستاری مؤسسه آینده روشن

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۸ - ۰۲۵ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

---

انتظار فرج، انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید  
بیاید و با کمک همین انسان‌ها سیطره‌ی ظلم را از بین ببرد و حق  
را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را  
بلند کند؛ انسان‌ها را بنده‌ی واقعی خدا بکند.  
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

---

### فهرست عناوین

- ۵..... بررسی و تحلیل نقش دعا در تعجیل بخشی ظهور.....  
حسین الهی نژاد
- ۲۳..... روایت «ظهور الماء» اصالت، مصادیق و رابطه با امر فرج قائم عجله.....  
سید مرتضی میرسراجی، احمد مرادخانی
- ۴۳..... رسم‌های انتظار ظهور مهدی عجله در جهان اسلام (از قرن چهارم تا یازدهم هجری).....  
سید زین العابدین صفوی، سید مسعود شاهمرادی
- ۷۱..... نقد و بررسی اندیشه‌های ابن خلدون درباره مهدویت بر اساس آموزه‌های اهل سنت.....  
محمد رضا بندرچی
- ۹۱..... منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین یهود.....  
امید محبتی مقدم
- ۱۱۵..... مقاله فتنه‌های عصر ظهور و در آستانه آن.....  
رسول نادری، مهدی سلطان احمدی
- ۱۳۳..... انقلاب اسلامی آغاز ظهور یا زمینه‌ساز ظهور.....  
سید محسن آل نبی
- ۱۵۳..... چکیده مقالات به عربی.....

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

### راهنمای تدوین مقالات

#### الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

### ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون‌متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:  
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.  
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

### ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## بررسی و تحلیل نقش دعا در تعجیل بخشی ظهور

حسین الهی نژاد<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر به بحث دعای فرج و نقش تأثیرگذار آن در تعجیل بخشی ظهور پرداخته و جهت توجیه آن به طرح دلایل و مستندات قرآنی و روایی مبادرت می‌نماید. در منابع و مآخذ شیعه از حضرات معصومین علیهم‌السلام دعا برای رخداد ظهور یعنی دعای فرج، فراوان نقل شده و فراوان به شیعیان توصیه شده تا در این خصوص مداومت داشته باشند. به طور کلی حضرات معصومین علیهم‌السلام دعای فرج را در قالب مقولات سه‌گانه «ادعیه»، «زیارات» و «احادیث» ارائه نموده‌اند. یعنی برخی از دعاهای فرج در ادعیه مأثوره نقل شده و برخی در متون زیارت ائمه علیهم‌السلام و برخی دیگر در احادیث و روایات آمده است. تأثیرگذاری دعای فرج در تقدم بخشی ظهور دارای مبانی و دلایلی است نظیر «بداء پذیر بودن زمان رخداد حوادث اجتماعی» و «تغییرپذیر بودن زمان رخداد حوادث اجتماعی با دعا» و «اجابت‌پذیری به‌عنوان اصلی‌ترین هدف دعا» که در واقع با این دلایل و مستندات می‌توان به استدلال و توجیه‌پذیری نقش دعای فرج در تقدم بخشی ظهور پی برد.

### واژگان کلیدی

دعای فرج، ظهور، بداء، فرج عام، فرج خاص، فرج خواهی مطلق، فرج خواهی مقید.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (hosainelahi1212@gmail.com).

دعا از جمله عواملی است که در تعجیل بخشی ظهور نقش اساسی دارد نقش دعا در راستای قانون علت و معلول و سنت قضا و قدر توجیه می‌شود. این نقش آفرینی هیچ‌گونه تعارض و تهافتی با قانون مند بودن ظهور بر اساس قانون علیت و سنن الهی ندارد. زیرا خدای حکیم در پیامدی و رابطه مندی میان علت و معلول، دعا و تضرع را جزء العله تلقی نموده که تمامیت قانون علیت با آن به کمال می‌رسد یعنی فرایند شکل‌گیری علت‌های ناقصه جهت رخداد ظهور با دعا به برابری علت تامه منتهی می‌شود و همچنین در سنت‌های الهی که در قالب قضا و قدر رخ می‌نماید، دعا در فرایند و شکل‌دهی آن دخیل بوده و به‌طور کلی مقدرات الهی به‌وسیله دعا به نقطه ابرام و یا ادبار می‌رسند (مجلسی: ۱۴۰۴: ج ۱۲، ۵).<sup>۱</sup>

بی‌شک در منابع دینی پیرامون بحث تعجیل بخشی ظهور و نقش دعا در آن از حضرات معصومین علیهم‌السلام بیانات مختلفی منقول است که این بیانات با رویکرد کلی در قالب جستارهای سه‌گانه «ادعیه»، «زیارات» و «احادیث» مقوله‌بندی می‌شود. بی‌شک کثرت فراوانی منابع دینی و نیز کثرت فراوانی منقولات در این خصوص همه نشان از اهتمام وافر حضرات معصومین علیهم‌السلام به نقش داشتن دعا در تعجیل بخشی ظهور دارد که البته در اینجا قبل از پرداختن به جستارهای سه‌گانه فوق و تبیین منابع و تحلیل مستندات آنها ابتدا با در افکندن مقولات چهارگانه‌ای به‌عنوان مبنای بحث نوشتار را آغاز می‌نمائیم.

#### ۱. بدا پذیر بودن مقدرات بشر

بدا از جمله آموزه‌های مهم مذهب تشیع است و در لغت به معنای ظاهر شدن است و در اصطلاح عبارت است از آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آنچه ظاهر بوده است که در واقع اولی را محو و دومی را اثبات کرده و خدا به هر دو حادثه آگاه است. گفتنی است که بدا درباره خدا دگرگون شدن تصمیم و اراده نیست، بلکه این لفظ همانند غضب و رضا در حق خدا استعمال مجازی دارد و «بدا لله» بدین معناست که از جانب او ظاهر شد. مقوله بدا از حمایت‌های قرآن برخوردار بوده و آیات مختلفی به بیان این موضوع پرداخته‌اند. (رعد: ۳۹؛

۱. اعلم أن لوجود الكائنات و عدمها اسباباً و شروطاً و أبى الله ان يجرى الأشياء إلا بالأسباب و من جملة الأسباب لبعض الأمور الدعاء فما لم يدع لم يعط ذلك الشيء و اما علمه (سبحانه) تابعاً للمعلوم لا بصير سبباً لحصول الأشياء؛ و قضاؤه تعالى و قدره ليساً قضاءً لازماً و قدراً حتماً و الالبطل الثواب و العقاب و الأمر و النهي كما مر عن أمير المؤمنين عليه السلام.

مأئده: ۲۶؛ یونس: ۹۸؛ صافات: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷) از این رو بدا ریشه و خاستگاه قرآنی دارد. (مطهری: ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۶۳)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود آنها تغییر دهند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال: ۵۳)؛

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

از جمله سنت های قطعی الهی، سنت تغییرپذیر بودن مقدرات بشر و واگذاری آن به دست بشر می باشد که این دو سنت از آیات فوق و آیات همسو قابل برداشت است یعنی بشر می تواند نسبت به سرنوشت خویش علاوه بر تعیین، دست به تغییر نیز بزند به بیان دیگر براساس داده های قرآنی، بشر نسبت به مقدرات خود دست بسته و بی اراده نبوده بلکه می تواند به دو کار مهم یعنی تعیین سرنوشت و تغییر آن اقدام نماید.

شایان ذکر است؛ پدیده ها و مولفه های دینی که در تاریخ بشریت به وقوع پیوسته و تعیین کننده مقدرات بشر می باشند در دو قالب تعریف می شوند؛ «کلیات و اصول» که از مسلمات دین به حساب می آیند و «جزئیات و فروع» که از متغیرات دین محسوب می شوند. مقوله بدا تنها در امورات جزئی و فرعی اجرائی می شود نه در امورات کلی و اصول (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۵۷) مثلاً آموزه هایی نظیر نبوت و امامت و ظهور و... که از امورات کلی و مسلمات دین به حساب آمده بدا در اصل تحقق آنها جاری نمی شود بلکه در مورد جزئیات و فروع آنها نظیر زمان رخداد بعثت و زمان رخداد ظهور، بدا ممکن بوده و تقدم و تأخر زمانی در آن دو ممکن می باشد.

## ۲. تغییر پذیر بودن مقدرات با دعا

﴿قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان: ۷۷)؛

بگو پروردگرم به شما اعتنائی نمی کرد اگر دعای شما نبود.

در فرهنگ و تعالیم دینی مقوله دعا دارای جایگاه مهم و اساسی است و به عنوان یک ابزار ارتباطی توجیه گر رابطه میان بشر و خدا می باشد. دعا نه تنها در امورات فردی و اجتماعی بشر در دنیا نقش ایفا می کند سعادت و فلاح حیات اخروی بشر را نیز به ارمغان می آورد براساس

داده‌های قرآنی و روایی این تأثیرات و ایفای نقش به حدی است که موجبات تغییرات در سرنوشت بشر و نیز موجب ابرام و ادبار قضا و قدر الهی می‌گردد.

چنان که امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا (حرعاملی: ۱۴۰۹: ج ۷، ۳۶):

دعا قضائی که از آسمان نازل شده و به طور حتم قطعی شده را برمی‌گرداند.

علی بن ابراهیم از قول امام معصوم علیه السلام نقل می‌کند:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السِّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا (کلینی، ۱۴۰۷:

ج ۲، ۴۶۹):

دعا قضاء را برمی‌گرداند مثل ریسمان بافته شده محکم که از هم جدا شده و پنبه می‌شود.

امام صادق علیه السلام به میسر می‌فرماید:

يَا مُبَسِّرِ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَعُ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنَزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُبَسِّرِ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا بِوَشِكٍ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ (همان: ۴۶۷):

ای میسر! دعا کن و مگو که امر گذشته است، راستی در نزد خدا عزوجل مقامی است که بدان نتوان رسید جز به درخواست، اگر چنانچه بنده‌ای دهان خود بندد و درخواستی نکند چیزی به او داده نشود، تو درخواست کن تا به تو بدهند، ای میسر! هیچ دری کوبیده نشود جز آن که در معرض آن قرار گیرد که به روی کوبنده خود باز شود.

چنان که از محتوای روایات بالا برداشت می‌شود دعا نه تنها جلوی تقدیر الهی را گرفته و در آن تغییر ایجاد می‌کند جلوی قضای حتمی الهی را نیز گرفته و در آن نقض ایجاد می‌کند در این خصوص امام صادق علیه السلام به میسر گوش زد می‌کند که نگوید حکم صادر شده و قضا حتمی گردیده پس دست از تلاش و کوشش بردارد زیرا هیچ ارتزاق و اعطائی از ناحیه خدا بدون درخواست و دعا شکل نمی‌گیرد و هیچ درب بسته‌ای با دعا و مسئلت بسته نمی‌ماند.

پس بنابراین دعا در مقدرات فردی و اجتماعی بشر تغییر و تحول اساسی ایجاد می‌کند و به واسطه دعا قضا و قدر الهی از ابرام بودن در آمده و دست خوش تغییر و نقض قرار می‌گیرد. و این قاعده و سنت قطعی الهی دائمی بوده و در همه حوادث و پدیده‌ها از جمله حادثه ظهور به عنوان یک پدیده اجتماعی نیز جاری و ساری خواهد بود.

### ۳. اجابت، هدف کارکردشناختی دعا

دعا که به معنای مسئلت و درخواست بشر از خداست با رویکرد غایت شناختی و کارکردشناختی در ابعاد مختلفی قابل پی‌گیری است زیرا یک بار در دعا غایت و کارکرد معنوی مقصود است نظیر تقرب به خدا، نورانیت دل، صفای باطن، آرامش قلب و ارتباط با خدا. و بار دیگر در دعا غایت و کارکرد مادی هدف است نظیر رفع فقر، سلامت جسم، رفع اضطراب و... و دیگر بار در دعا غایت و کارکرد فردی ملاک است که این غایت و کارکرد در قالب مقولات سه‌گانه جسمی، روحی و رفتاری نمود و بروز پیدا می‌کند نظیر رفع بلا، رفع هم و غم، رابطه با خدا و اخلاق نیکو. و بار دیگر غایت و کارکرد اجتماعی در دعا مورد توجه است که در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی نظیر برکات آسمانی، مصالح عمومی، پاکیزگی جامعه از ذرایب اخلاقی و... نمایان می‌شود. شایان ذکر است مقوله «استجابت» بن‌مایه همه ابعاد و گونه‌های مختلف فوق که با دو رویکرد غایت شناختی و کارکردشناختی توجیه و تفسیر می‌شود می‌باشد به بیان دیگر دعا یک هدف و کارکرد اساسی و محوری به نام «استجابت» دارد یعنی دعاکننده اگر به دنبال رفع بلاست می‌داند رفع بلا بعد از استجابت حاصل می‌شود و همچنین اگر به دنبال تقرب به درگاه خداست می‌داند تقرب بعد از استجابت دعا تحقق پیدا می‌کند و موارد دیگر. پس هسته اصلی همه ابعاد و گونه‌های مختلف غایت شناختی و کارکردشناختی دعا، «استجابت» است. پس هدف اصلی دعا استجابت است و استجابت نیز بدون دعا قابل تصور نیست و در قرآن این رابطه دو سویه میان «دعا» و «استجابت» به خوبی بیان گردیده است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) مرا بخوانید اجابت‌تان می‌کنم، «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶) وقتی بندگانم از من چیزی را بخواهند پس من نزدیکم و خواهش دعاکننده را به هنگامی که دعا نمود بر می‌آورم پس طلب اجابت کنند و به (اجابت) من ایمان بیاورند شاید رستگار شوند.

در این خصوص امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى آدَمَ يَا آدَمُ إِنِّي أَجْمَعُ لَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَاحِدَةٍ لِي وَوَاحِدَةٍ لَكَ وَوَاحِدَةٍ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَوَاحِدَةٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ فَأَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَأَمَّا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَخْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ وَأَمَّا الَّتِي فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ

فَتَرَضَىٰ لِلنَّاسِ مَا تَرَضَىٰ لِنَفْسِكَ (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۷)؛

خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی کرد: ای آدم من همه نیکی‌ها را در چهار کلمه برایت گرد آورده‌ام: یکی برای من است، و یکی برای تو، و یکی بین من و تو، و یکی میان تو و مردم، اما آنکه مخصوص من است این است که مرا پرستش نمائی و چیزی را همتای من نسازی، و آنکه از آن تو است آن است که پاداش کردارت را در محتاج‌ترین لحظه زندگی می‌دهم، و آنکه میان من و تو است آن است که بر تو است دعا کردن و بر من است اجابت، و آنچه بین تو و مردم باشد آن است که برای مردم بیسندی آنچه را که برای خود می‌پسندی.

پس وقتی که حضرات معصومین علیهم‌السلام در مورد رخداد ظهور دعا می‌کنند و یا به شیعیان کیفیت دعا کردن را در این خصوص آموزش می‌دهند در واقع توجه به این هدف (اجابت) داشته و با این نگاه برای رخداد ظهور دعا می‌کنند. از این رو کثرت دعا‌های فرج در منابع دینی و به هدف مند بودن دعا‌های مأثور پس نشان می‌دهد دعای فرج حضرات معصومین علیهم‌السلام و آموزش آن به شیعیان با هدف برآورده شدن ادا می‌شود و این نشان از نقش داشتن دعا و تأثیرگذاری آن در تعجیل بخشی ظهور دارد.

#### ۴. نکاتی چند جهت تبیین بحث

لازم است قبل از ورود به بحث و قبل از بیان تفصیلی آن نکات سه‌گانه‌ای را جهت تبیین بحث در افکنیم:

نکته اول؛ بیشتر دعا‌های مأثور از حضرات معصومین در مورد ظهور امام مهدی علیه‌السلام همراه با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام است. و این همراهی در واقع به جهت مستجاب بودن صلوات به نوعی دعای تعجیل فرج را نیز به نقطه استجابت نزدیک می‌کند.

نکته دوم؛ به طور کلی دعای فرج که به قصد تقدم بخشی ظهور ادا می‌شود در قالب‌های مختلفی قابل تقسیم است زیرا این اذکار یک بار در قالب «ادعیه»، «زیارات» و «احادیث» جلوه می‌کنند و بار دیگر به در قالب «فرج عام» و «فرج خاص» نمایان می‌شود که در واقع فرج عام همان فرج محمد و آل محمد و فرج اهل بیت بوده ولی فرج خاص فرج امام زمان علیه‌السلام و ظهور حضرت می‌باشد و دیگر بار به صورت «دعای فرج مطلق» و «دعای فرج مقید» متنوع می‌شود. که دعای فرج مطلق دعایی است که مختص به زمان و مکان خاصی نیست ولی دعای فرج خاص توصیه شده که این دعا در زمان و مکان خاصی خوانده شود.

نکته سوم؛ دعا برای امام زمان علیه‌السلام در انواع و گونه‌های مختلفی نظیر دعا برای سلامتی امام

زمان ﷺ، دعا برای تقرب به امام زمان ﷺ، دعا برای ارتباط و ملاقات با امام زمان ﷺ و دعا برای تسریع در ظهور امام زمان ﷺ تقسیم می شود که در این نوشتار بر اساس فرایند و غایت ترسیم شده که به دنبال بحث زمینه سازی ظهور و ممکن بودن آن برای بشر و نیز تأثیرگذار بودن اراده بشری در آن می باشیم پس لازم است در میان گونه های مختلف دعا، تنها به بحث دعا برای تقدم بخشی ظهور بپردازیم.

### نقش دعای فرج در تقدم بخشی ظهور

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در خصوص بحث تأثیرگذار بودن دعا در ظهور و تقدم بخشی آن به واسطه دعا، داستانی را از قوم بنی اسرائیل نقل کرده که در مطلع بحث ابتدا به بیان آن می پردازیم: چون زمان رحلت یوسف شد، شیعیان و خاندانش را جمع کرد، پس حمد و ثنای الهی به جا آورد و سختی هایی را که در آینده برایشان اتفاق می افتد و طی آن مردان کشته می شوند و شکم زنان باردار دریده می گردد و کودکان سر بریده می شوند، برایشان بازگو کرد و این که این امر ادامه دارد تا این که خداوند، حق را در قوائم از نسل لاوی بن یعقوب آشکار می کند و او مردی است سبزه رو و بلند قامت و سایر صفاتش را برای آنان بازگو کرد. بنی اسرائیل این سخن یوسف را آویزه گوش کردند و پس از آن، دوره سختی بنی اسرائیل آغاز شد، در حالی که آنان چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند تا این که به آنان بشارت تولد او داده شد و نشانه های ظهورش را مشاهده کردند و سختی هایشان شدت گرفت و... و در این میان فقیهی که با سخنانش در عصر غیبت آرامش می یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. بنی اسرائیل برایش پیام فرستادند که ما در سختی ها با سخن تو آرامش می یافتیم. او در صحرائی با آنان ملاقات کرد و بر زمین نشست و برایشان از قوائم و صفاتش و نزدیک شدن امرش سخن گفت و آن شب، مهتابی بود. در حالی که آنان در گفت و گو بودند به ناگاه موسی بر آنان وارد شد و او در آن زمان جوان بود و از خانه فرعون برای تفریح بیرون آمده بود. او از همراهانش جدا شد و به سوی آنان آمد، در حالی که سوار بر استری بود و... چون آن فقیه او را دید، با صفاتش او را شناخت. پس به سوی او رفت و خود را بر پاهای او انداخت و آن ها را بوسید و گفت: «سپاس خدای را که مرا نمیراند تا این که تو را به من نمایاند.» چون بنی اسرائیل این واقعه را مشاهده کردند، فهمیدند که او همان صاحب شان است؛ پس به شکرانه خداوند به زمین افتادند و موسی چیزی بیش از این نگفت «که امید دارم خداوند در

گشایش کارتان تعجیل کند» و سپس غایب شد و به شهر مدین رفت و نزد شعیب تا مدتی اقامت گزید. پس غیبت دوم بر آنان از غیبت نخست سخت‌تر بود و آن پنجاه و چند سال بود و مشکلات بر آنان شدت گرفت و آن فقیه پنهان شد. پس برایش پیغام فرستادند که ما بر مخفی شدن تو نمی‌توانیم صبر کنیم. او به صحرایی رفت و آنان را نزد خود خواند و آنان را دلداری داد و به آنان گفت که خداوند به او وحی فرستاده است که پس از چهل سال، فرج را بر آنان فروخواهد فرستاد. آنان همگی گفتند: «حمد مخصوص خداوند است.» پس خداوند بلند مرتبه به او وحی فرستاد که «به آنان بگو: من به خاطر این که گفتید حمد مخصوص خداست، فرج شما را پس از گذشت سی سال قرار دادم.» آنان گفتند: «هر نعمتی از خداست.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: من فرج را به بیست سال کاهش دادم.» و آنان گفتند: «خیر جز از ناحیه خداوند نیست.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: من آن را به ده سال کاهش دادم.» آنان گفتند: «بدی را جز خداوند باز نمی‌گرداند.» خداوند به او وحی کرد که «به آنان بگو: از جای خود تکان نخورند که من به فرج شما اذن دادم.» پس در حالی که آنان بدین حال بودند، موسی در حالی که بر الاغی سوار بود، آشکار شد و فقیه خواست که بنی‌اسرائیل او را بشناسند و موسی نزدیک شد و نزد آنان ایستاد و بر آنان سلام کرد. فقیه از او پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «موسی.» پرسید: «پسر که؟» گفت: «پسر عمران.» پرسید: «عمران پسر کیست؟» گفت: «پسر قاهت پسر لاوی پسر یعقوب.» پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» گفت: «به پیامبری از سوی خداوند بلند مرتبه آمده‌ام» پس فقیه به سوی او رفت و دستش را بوسید. سپس میان آنان نشست و دلداری‌شان داد و فرمان خود را به آنان ابلاغ کرد و آنان را متفرق ساخت. پس میان این زمان و فرجشان به غرق شدن فرعون، چهل سال فاصله بود. (صداق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۴۶)

آری روایت یادشده، گرچه درباره قوم بنی‌اسرائیل و تأثیر عملکرد آن‌ها در جلو افتادن ظهور موسی علیه السلام است، ولی با ضمیمه کردن یک مقدمه، می‌توان حکمی کلی مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌ها استنتاج کرد. مقدمه یاد شده این است که تدابیری که خداوند متعال درباره جوامع انسانی اعمال می‌فرماید، بر اساس قوانین و به تعبیر قرآن، طبق سنت‌هایی است که خداوند متعال آن‌ها را مقرر فرموده؛ سنت‌هایی که تبدیل و تغییری در آن نمی‌رود و اساساً دلیل توجه خاص قرآن کریم به مباحث تاریخی و تأکید بر ماجراهای اقوام پیشین، همین نکته است که سرنوشت اقوام گذشته، خوب یا بد، بر اساس سنت‌های الهی است و تکرار وضعیت

اقوام گذشته، ما را دچار سرنوشتی مشابه سرنوشت آن‌ها خواهد کرد. بنابراین اگر روایت یادشده بر تأثیر عملکرد مردم در ظهور موسی دلالت دارد، از آن می‌توان چنین استنباط کرد که اراده الهی بر تحقق ظهور پس از عکس‌العمل یاد شده از سوی قوم بنی‌اسرائیل، اراده‌ای مخصوص زمان گذشته و قوم بنی‌اسرائیل نبوده، بلکه این اراده، براساس سنتی بوده که خداوند جوامع انسانی را بر اساس آن اداره می‌کند و اساساً مقصود پیشوایان معصوم در نقل این ماجرای تاریخی را صرفاً داستان‌سرایی نمی‌توان دانست. بی‌شک آنان با نقل این گونه ماجراها، دنبال هدفی بوده‌اند و آن هدف، درس آموختن و توجه به این معناست که آنچه بر اقوام گذشته جاری شده، برای ما و آیندگان نیز اتفاق خواهد افتاد.

### ظهورطلبی در ادعیه

چنان که بیان شد طرح درخواست ظهور یعنی ظهورطلبی در قالب سه مقوله ادعیه، زیارات و احادیث قابل پی‌گیری می‌باشد که در این میان، یعنی در میان مقولات سه‌گانه، مقوله ادعیه بیشترین فضا و بستر را برای طرح تعجیل بخشی ظهور فراهم نموده است. بر این اساس در منابع دینی بیشترین جایی که بحث ظهورطلبی و گشایش فرج مطرح شده در دعاهای مأثور از حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد. البته دعاهای مأثوری که در این خصوص وارد شده به جهت دوگانگی در فرج (فرج امام مهدی علیه‌السلام و فرج محمد و آل محمد) به دو قسم ظهورطلبی خاص و عام تقسیم می‌شود.

### ظهورطلبی عام

در اینجا در خصوص ظهورطلبی عام که منظور فرج محمد و آل محمد علیهم‌السلام است به مواردی اشاره می‌شود:

دعا برای تعجیل فرج در عید قربان و روز جمعه: امام سجاد علیه‌السلام در دعای چهل و هشتم صحیفه برای عید قربان و روز جمعه، پس از اشاره به غصب حق وصایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام ابتدا بر دشمنان آنان لعن و نفرین خدا را طلب می‌کند و سپس با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد خواستار تعجیل در فرج و نصرت اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ... وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَالْتَّمَكِينَ وَالتَّائِيْدَ  
هُنْم. (امام سجاد، ۱۳۷۶: ۲۳۸؛ کفعمی، ۱۴۰۵: ۴۳۶)

سجده شکر تعقیبات نماز ظهر: در باب کیفیت خواندن ۵۱ رکعت در یک شبانه‌روز آمده

است: نمازگزار بعد از نماز ظهر پس از صلوات، حوایج خود را بخواهد و دو سجده شکر به جا آورد و در سجده شکر بگوید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ ... لَا إِلَهَ غَيْرَكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۵۸؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶: ج ۲، ۳۲۱)  
 خدایا، به تو رو کرده‌ام و به دامن رحمت تو چنگ می‌زنم... خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و در فرج آن‌ها تعجیل فرما!

**اعمال پنج‌شنبه و جمعه:** در معوذات روز پنج‌شنبه آمده است: مستحب است در این روز به جز معوذات وارد شده، سوره قدر و این صلوات را صد مرتبه بخواند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۱۴۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۵۳)

در اعمال روز جمعه، صلوات و دعا برای فرج صد مرتبه ذکر شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۷۱)

امام صادق علیه السلام در روایتی که به طور مطلق برای روز جمعه نقل شده است می‌فرماید:

مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ) لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمُ. (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۶۸)

**اعمال ماه مبارک رمضان:** در باب دعا بین رکعات نماز که در دهه آخر شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود آمده است:

يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۷۷)

**ادعیه سحرگاهان:** کفعمی برای سحرها دعایی به نام «حریق» ذکر کرده است که بعد از جملات نخستین آن، پس از هر چند جمله، ذکر صلوات تکرار شده است. در جملات آخر دعا صلوات و دعای برای فرج اهل بیت علیهم السلام و همه مؤمنان یک جا نقل می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ. (کفعمی، ۱۴۰۵: ۷۸)

**دعاهای روز عاشورا:** عبدالله بن سنان می‌گوید: روز عاشورا به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت بسیار محزون بود و پس از اشاره به مصائب حضرت سیدالشهدا علیه السلام زیارتنامه‌ای یادم

داد که در جملاتی از آن آمده است:

اللَّهُمَّ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَاسْتَنْقِذْهُمْ مِنْ أَيْدِي الْمُتَافِقِينَ.  
(ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۷۵)

ادعیه روز عرفه: امام صادق علیه السلام در فرازهای پایانی دعایی که پس از نماز ظهر و عصر در روز عرفه از ایشان نقل شده، بعد از درود بر محمد و آل اش، فرج آنان را مسئلت می نماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ... اللَّهُمَّ عَجِّلِ الرَّوْحَ وَ  
الْفَرَجَ لَيْلِ مُحَمَّدٍ. (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹)

### ظهورطلبی خاص

در کنار ظهورطلبی عام، ظهورطلبی خاص قرار دارد که در این مورد درخواست ظهور به صورت عام و مطلق مطرح نیست بلکه به صورت خاص یعنی تنها ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان مسئلت مطرح شده و از خداوند تعجیل و تقدم بخشی آن را تنها درخواست می نمایند که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

دعای عهد: در دعای عهد که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است، عاشقان مهدی علیه السلام با سوز و گداز چنین زمزمه می کنند:

اللَّهُمَّ ارِنِي الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ... وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۶)  
بارخدا، آن چهره ارجمند را به من بنمایان... در فرج او تعجیل کن و ظهورش را آسان نما.

باز در دعای عهد می خوانیم:

اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ؛ (همو)  
خدا، این غم و اندوه را (که بر اثر غیبت او به ما رسیده) با حضور حضرت حجت علیه السلام برطرف نما و در ظهور او شتاب کن.

دعای توسل به ائمه علیهم السلام: در دعایی که در بردارنده توسل به فرد ائمه علیهم السلام

است، می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَابْتِنَتِهِ وَابْتِنَمِهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ قَادِرٌ عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَجِّلْ يَا رَبِّ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَأَبْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۲۵۳)

خدایا، تو می‌دانی که من به توانایی تو برای برآورده کردن خواسته‌هایم آگاهم؛ پس بر محمد و آتش درود فرست و در فرج ولی خود و فرزند دختر پیامبرت تعجیل فرما.

**دعای بعد از نماز امام زمان علیه السلام:**

اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَبَرِحَ الْخَفَاءِ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ. (ابن طاووس: ۱۳۳۰: ۲۸۱)

در این دعا پس از صلوات، به صراحت فرج آل محمد علیهم السلام، ظهور حضرت قائم علیه السلام بیان شده و پس از آن نیز آشکار شدن عزت و سربلندی دولت مهدوی مسئلت شده است. دعای امام رضا علیه السلام بعد از نماز جعفر طیار: حسن بن قاسم می‌گوید: دیدم امام رضا علیه السلام در غروب روز جمعه نماز جعفر طیار خواند و سپس دعایی قرائت فرمود که در اواخر آن پس از صلوات، فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ قَائِمِهِمْ بِأَمْرِكَ وَأَنْصُرُهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، ۱۹۵)

امام رضا علیه السلام به صراحت فرج قائم آل محمد علیهم السلام را می‌خواهد و می‌فرماید: خدایا، به وسیله امرت در فرج قائم ایشان تعجیل فرموده و او را یاری کن. دعای کنز العرش: در دعای کنز العرش که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، پس از این که خداوند را به چهارده معصوم و انبیای الهی و مقربان درگاهش قسم می‌دهد، بعد از صلوات در جملاتی (که شبیه به دعای مشهور سلامتی حضرت حجت علیه السلام است) عرضه می‌دارد:

يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً... اللَّهُمَّ وَكُنْ لَوْلِيكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَمُحِبِّيهِ وَأَتْبَاعِهِ. (كفعمی، ۱۴۱۸: ۳۶۰)

از جمله دعاهای دوران غیبت که از شیخ عمروی نقل شده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبْتَنَا وَلَيْتَنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهُرِ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ؛ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۱)

بار الها! به درگاه تو از فقدان پیامبر و غیبت ولی خود و سختی زمانه و وقوع فتنه‌ها و چیرگی دشمنان و کثرت دشمنان و کمی عددمان شکایت می‌کنیم. بار الها! با فتح عاجل و

نصرت عزتمند خود و امام عادلی که ظاهر می‌سازی فرج را برسان

در تسبیح ده جزئی که برای روزهای مبارک رمضان بر هر یک از ائمه آمده از جمله امام زمان علیه السلام است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَوَالٍ مِنْ وَالِيَةِ وَوَالِدٍ مِنْ عَادَاهُ وَعَجِّلِ  
اللَّهُمَّ فَرَجَهُ. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۲۰)

از جمله دعاهایی که ائمه علیهم السلام برای تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام می‌خواندند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِيُؤْتِكَ الْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ. (قطب الدین  
راوندی، ۱۴۰۷: ۱۳۳)

چنان که نقل شده است امام صادق علیه السلام بعد از نماز ظهر دست به آسمان بلند کرده و این دعا را می‌خواند:

أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ... وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَمْكِنُهُ مِنْ  
أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۷۱)

آری دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام با شروطی که مقرر شده، سبب جلو افتادن آن است و با آن، همه‌گونه خیر و برکت آشکار می‌گردد و همه ضررها از بین می‌رود. و نیز از جمله آثار دعا مسرت و خرسندی کسی است که برایش دعا می‌شود، و سرور آن حضرت خود منفعتی عظیم است. (اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۴۶۴)

### ظهورطلبی در زیارات

از جمله فضاها و بسترهایی که به نوعی خاستگاه نقل دعاهای فرج و درخواست تعجیل بخشی ظهور است زیارت نامه‌های حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشد که در جای جای مختلف آنها فرازهایی از این نوع دعاها که تقدم بخشی ظهور را طلب می‌کند آمده است که در واقع امامان علیهم السلام با تدوین زیارت‌نامه‌ها همراه با فرازها و مضامین ظهورطلبی به نوعی پیام روشن به شیعیان می‌دهند که اولاً؛ میان امامان علیهم السلام با امام زمان علیه السلام رابطه وثیقی برقرار است. ثانیاً؛ هنگام یاد و ذکر امامان علیهم السلام باید به یاد آخرین امام بود.

زیارت‌نامه‌های ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت امام جواد علیه السلام آمده است که بعد از نماز زیارت، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را به جا آور و سپس این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَصَبْتُ يَدِي ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ  
وَلِيِّكَ، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۴۲)

همچنین در زیارتنامه امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا آمده است:

أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاكُمْ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ  
ابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۶۰۷؛ ابن  
قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۳)

خداوند بهره زیارت مرا صلوات بر محمد و آلش قرار دهد ... خدایا، فرج امام عصر علیه السلام را  
برسان و فرج و گشایش ما را همراه با فرج او قرار ده!

در زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ  
عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ. (قی، ۱۳۷۸: ۶۰)

باز در زیارت امام زمان علیه السلام می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ وَوَارِثِهِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَ  
الْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَالْمُنْتَظَرِ لِذَنْبِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَقَرِّبْ بُعْدَهُ وَأَخْرِجْ وَعْدَهُ وَأَوْفِ  
عَهْدَهُ، وَاكْشِفْ عَنْ بَأْسِهِ حِجَابَ الْغَيْبَةِ وَأَظْهِرْ بِظُهُورِهِ صَحَائِفَ الْمُحْتَنَةِ. (مجلسی،  
۱۴۲۳: ۵۴۰)

بی شک اهتمام ظهور امام زمان علیه السلام در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به حدی است که حضرات  
معصومین علیهم السلام علاوه بر اینکه در زمان حیات خویش به این موضوع توجه جدی نموده و در  
این خصوص از همه آن بزرگواران روایات متعددی نقل شده است در زمان ممات آنها نیز به  
مسئله ظهور توجه ویژه شده است که ذکر فرج امام زمان علیه السلام در زیارتنامه‌های امامان نشان از  
تأیید این مسئله دارد. آری شیعیان بر اساس توصیه‌های ائمه علیهم السلام همیشه به این کار مبادرت  
ورزیده و در هنگام خواندن زیارتنامه علاوه بر یاد سپاری ائمه علیهم السلام به یاد سپاری امام زمان علیه السلام و  
ظهور او نیز می پردازند و در واقع این کار به عنوان یک فرهنگ مقبول در میان شیعیان فراگیر و  
نهادینه شده است.

### ظهورطلبی در احادیث

علاوه بر ادعیه و زیارات که فراوان در آنها از ظهور امام زمان علیه السلام یاد شده در برخی احادیث

نیز به این موضوع اشاره شده است مثلاً در توقیع شریفی از حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است:

وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۷۱؛ صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۸۵)

برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا گشایش کارهای شما در آن است.

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود:

... وَاللَّهِ لَيَغَيِّرَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) عَلَى الْقَوْلِ

بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱: ۱۳۶۳)

به خدا قسم (مهدی) غیبتی می کند که کسی از مهلکه آن (بی دینی و گمراهی) نجات نمی یابد، جز آنان که خداوند آن ها را در عقیده به امامتش ثابت قدم داشته، و موفق کرده است تا برای تعجیل در فرجش دعا کنند، (تا خداوند زودتر او را ظاهر گرداند).

روایات بالا که یکی از سخنان امام زمان علیه السلام و دیگر از فرمایشات امام حسن عسکری علیه السلام است در قالب روایات ظهورطلبی تعریف و نشانه گذاری می شوند از محتوای این نوع روایات مطلبی قابل اصطیاد است که دعای فرج با رویکرد غایت شناختی دو نتیجه و فایده را به بار می آورد یکی در قالب فایده کارکردشناختی خودنمائی می کند و دیگر در قالب فایده روان شناختی نمایان می شود. اجابت هدف دعای فرج با رویکرد کارکردشناختی است یعنی فرد منتظر وقتی که دعای فرج قرائت می کند هدف آن به استجاب رسیدن دعا و واقع شدن ظهور در جامعه است. ولی فایده روان شناختی دعای فرج در واقع همان آرامش و راحتی روانی است که فرد دعاکننده به دست می آورد چنانچه امام زمان علیه السلام در روایت اول می فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» یعنی خود دعای فرج خواندن به نوعی فرج و گشایش روانی برای شما حاصل می کند.

آری اگر کلمه «دَلَيْكَ» به «الدُّعَاءِ» باز گردد با رویکرد روان شناختی توجیه می شود یعنی خود دعای فرج خواندن برای شما آرامش می آورد و اگر به «بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ» باز گردد با رویکرد کارکردشناختی توجیه شده و هدف در این نگرش به اجابت رسیدن دعای فرج و تحقق پیدا کردن ظهور است.

### نتیجه گیری

در نتیجه و ختام بحث، تحقیقات پیرامون دعای فرج را در قالب مولفه سه گانه مفهوم شناسی، جایگاه شناسی و مبانی شناسی بازشناسی می نمائیم. دعای فرج از نظر

مفهوم‌شناسی به انواع مختلفی تقسیم می‌شود زیرا دعای فرج یکبار به مطلق و مقید تقسیم می‌شود که مطلق بودن دعای فرج یعنی در هر مکان و زمانی خوانده شود و مقید بودن دعای فرج یعنی در مکان و زمان خاص خوانده شود و بار دیگر به عام و خاص تقسیم می‌شود که عام بودن دعای فرج یعنی طلب گشایش برای فرج آل محمد علیهم‌السلام و اهل بیت او و خاص بودن دعای فرج یعنی طلب ظهور تنها برای امام زمان علیه‌السلام. دعای فرج از نظر جایگاه‌شناسی در قالب مقولات سه‌گانه ادعیه، زیارات و احادیث خودنمایی می‌کند یعنی فرج‌طلبی یک بار در قالب ادعیه نمایان می‌شود و بار دیگر در قالب زیارات ادا شده و دیگر بار در قالب احادیث توصیه و سفارش می‌شود. که البته بیشترین حجم فرج‌طلبی در ادعیه و بعد در زیارات مطرح شده است. اما در آخرین مؤلفه یعنی مؤلفه سوم به بحث مبانی‌شناسی دعای فرج مبادرت می‌شود. که در این بحث یعنی بحث مبانی‌شناسی به اثبات منطقی بودن گزارشات و مستندات دعای فرج پرداخته و آن را از نظر شرعی و عقلی مبرهن می‌نماید مثلاً از جمله مبانی توجیهی دعای فرج بحث بدها‌پذیری حوادث اجتماعی است که تقدم‌بخشی ظهور نیز با این نگاه توجیه می‌شود. مبنا‌ی دوم؛ تغییرپذیری حوادث با دعا است که نقش دعای فرج در تقدم‌بخشی ظهور نیز با این نگرش تعریف می‌شود و مبنا‌ی سوم؛ بحث اجابت‌پذیری دعا است که هدف اصلی دعا و دعاکننده اجابت‌رسانی دعا است که دعای فرج نیز با همین نیت اداء می‌شود. آری با این مبانی سه‌گانه می‌توان بحث ظهورخواهی و فرج‌طلبی را مستدل، مبرهن و منطقی نمود.

## منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، کتابچی، چ ۶، تهران ۱۳۷۶ ش
- ابن طاووس، علی، *الاقبال*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۶ ش
- \_\_\_\_\_، *جمال الاسبوع*، دارالرضی، قم ۱۳۳۰ ق
- \_\_\_\_\_، *فلاح السائلین*، بوستان کتاب، قم ۱۴۰۶ ق
- ابن مشهدی، محمد، *المزار الکبیر*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۱۹ ق
- ابن قولویه، جعفر، *کامل الزیارات*، دارالمرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ش.
- اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم*، مسجد مقدس جمکران، چ ۷، قم ۱۳۸۷ ش
- خمینی، روح الله، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۶، تهران ۱۳۸۶ ش
- *صحیفه سجادیه*، دفتر نشر الهادی، قم ۱۳۷۶ ش
- حرعاملی، محمد، *وسائل الشیعه*، موسسه آل البيت، قم ۱۴۰۹ ق
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، اسلامی، تهران ۱۳۷۷ ش
- \_\_\_\_\_، *معانی الاخبار*، جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ ق
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مرتضی، مشهد ۱۴۰۳ ق
- طوسی، محمد، *المصباح المتعجد*، موسسه فقه الشیعه، بیروت ۱۴۱۱ ق
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الأحکام*، دارالکتب الإسلامیه، چ ۴، تهران ۱۴۰۷ ق.
- قطب الدین راوندی، سعید، *الدعوات*، انتشارات موسسه امام مهدی علیه السلام، قم ۱۴۰۷ ق
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، انتشارات دلیل ما، قم ۱۳۷۸ ش
- کفعمی، ابراهیم، *المصباح*، دارالرضی، ج ۲، قم ۱۴۰۵ ق
- \_\_\_\_\_، *بلد الامین*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۸ ق
- کلینی، محمد، *کافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۰۷ ق
- مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول*، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، تهران ۱۴۰۴ ق
- \_\_\_\_\_، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- \_\_\_\_\_، *زاد المعاد*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۲۳ ق
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران ۱۳۷۹ ش
- مفید، محمد، *المقننه*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ق



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## روایت «ظهور الماء» اصالت، مصادیق و رابطه با امر فرج قائم عجل الله فرجه

سیدمرتضی میرسراجی<sup>۲</sup>

احمد مرادخانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در کتاب «اختصاص» شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) روایتی دو بخشی آمده است که بخش اول آن به سختی ها و غم های مردم قم از زبان جبرئیل و بخش دوم آن از قول امام هادی علیه السلام به زمان رفع سختی ها را و آشکار شدن آب در سطح زمین در مقام یک نشانه است. در پژوهش پیش رو این حدیث از بُعد سندی و متنی و نظرات مختلف حدیث پژوهان، بررسی و حیطه مفهومی و مصادیقی آب در این روایت مورد ارزیابی و ارتباط آن با امر فرج حضرت قائم علیه السلام تحلیل و نظرات مختلف دانشمندان اسلامی در این زمینه مورد نقد قرار گرفته و در انتها در قالب نتایج سه فرضیه درباره «ظهور الماء» با نگاه و دیدگاه غیر مادی و معنوی ارائه شده است. فرضیه اول دلالت ظهور الماء را بر تاسیس مرکز حدیثی شیعه توسط اشعریان در قرن سوم و چهارم بیان می کند. فرضیه دوم مفهوم و مصداق آشکار شدن آب در قم را تاسیس حوزه علمیه فقهیه در قرن چهاردهم می داند و فرضیه آخر دلالت مذکور را با توجه به تفاسیر و روایات همان ظهور حضرت قائم علیه السلام بر می شمرد.

واژگان کلیدی:

ظهور الماء، قم، امام مهدی، علائم ظهور، کتاب اختصاص.

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد دانشجو است.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)

(ah\_moradkhani@yahoo.com).

## مقدمه

اتصال معصومان علیهم‌السلام به سرچشمه علم الهی عامل توجّه هر چه بیشتر صاحبان خرد به گفتار و رفتار ایشان در هر زمینه به عنوان الگوی نیکو است. عنایت به روایات مهدویّت و مباحث آخرالزمانی به جهت تاکیدات فراوان بر شناخت ولی عصر علیه‌السلام از جایگاه ممتازی برخوردار است اما به جهت شکل‌گیری و انتشار اخبار موضوعه در مجامع روایی لزوم بررسی اسناد و دقّت نظر در دلالت محتوایی روایات با هدف سالم‌سازی فهم و دریافت صحیح از گنجینه دانش اهل بیت علیهم‌السلام همواره احساس می‌شود. پژوهش در زمینه حدیثی مهدویت چه مرتبط و چه غیرمرتبط با این مقوله اثبات یا احتمال داده شود راه را برای شناخت بهتر، بیشتر هموار می‌سازد.

در این پژوهش سعی می‌شود تا حدیث دو قسمتی از امام هادی علیه‌السلام در زمینه معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد بررسی و دلالت‌ها و مصادیق بخش دوم حدیث از نظر دانشمندان اسلامی مورد تحلیل واقع شود. در بخش اول اشاره به سختی‌ها و مشکلات مردم قم دارد و در بخش دوم راوی از امام هادی علیه‌السلام از زمان برطرف شدن این مصائب و سختی‌ها می‌پرسد و امام علیه‌السلام زمانی را که آب بر سطح زمین جاری شود، زمان برطرف شدن مشکلات بر می‌شمرد که این بخش از حدیث سبب شده که دانشمندانی نسبت به تبیین ظهور آب در زمین واکنش نشان داده و نظراتی را در این زمینه بیان کنند که در این مقال سعی بر آن شده، ضمن اشاره به نظرات آن‌ها، آن موارد نقد و در نهایت سه فرضیه ارائه شود.

پیشتر در هیچ مقاله و کتابی به مسئله «ظهورالماء» و ارتباط آن با قائم علیه‌السلام بحث و بررسی مبسوط و همه‌جانبه انجام نشده است و این پژوهش برای نخستین بار است که به ابعاد مختلف آن و نظرات گوناگون دانشمندان اسلامی به فراخور روایت و تبیین مختصر آن در ذیل خبر می‌پردازد.

## روایت ظُهورالماء

«مفید» (م. ۴۳۰ ق) روایتی دو بخشی از حضرت امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کند که در بخش دوم بیانگر نشانه و علامتی است که دارای اجمال است:

و رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لَنَا أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ نَظَرْتُ إِلَى قَبْتَةٍ مِنْ لَوْلُهَا أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ وَ

أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ كُلُّهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ أَخْضَرْتُمْ يَا جَبْرَيْلُ مَا هَذِهِ الْقُبَّةُ الَّتِي لَمْ أَرَفِ السَّمَاءِ  
الرَّابِعَةَ أَحْسَنَ مِنْهَا فَقَالَ حَبِيبِي مُحَمَّدٌ هَذِهِ صُورَةُ مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا قُمْ يَجْتَمِعُ فِيهَا عِبَادُ  
اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ يَنْتَظِرُونَ مُحَمَّدًا وَشَفَاعَتَهُ لِلْقِيَامَةِ وَالْحِسَابِ يَجْرِي عَلَيْهِمُ الْعَمُّ وَالْهَمُّ وَالْأَخْزَانُ وَالْمُكَارَةُ قَالَ فَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام مَتَى يَنْتَظِرُونَ الْفَرَجَ قَالَ إِذَا  
ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ (المفيد، ۱۴۱۳ق: ۱۰۱)

و روایت شده از امام هادی علیه السلام از پدرش و از جدش از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمودند: رسول  
خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان چهارم بردند نگاه کردم به گنبدی از مَروارید  
که چهار پایه و چهار درب داشت و همانند ابریشم سبز بود، گفتم: ای جبرئیل این گنبد  
چیست که در آسمان چهارم بهتر از آن را ندیده‌ام؟ آن‌گاه جبرئیل عرض کرد: ای حبیب  
من محمد! این صورت و نمای شهری است که به آن «قُم» گفته می‌شود که در آن بندگان  
با ایمان خدا در آن گرد هم می‌آیند، محمد صلی الله علیه و آله و شفاعت او در قیامت و روز حساب را  
انتظار می‌کشند، [بر مردم قُم] غم، اندوه، ناراحتی‌ها و سختی‌ها جاری می‌شود، راوی  
گوید به امام هادی علیه السلام عرض کردم تا کی [مردم قُم] در انتظار فرج و گشایش باشند؟  
فرمود: تا آن زمان که آب بر روی زمین پدیدار گردد.

## بحث

روایت از شش جهت: بررسی متن، بررسی سند، دلالت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دیدگاه  
دانشمندان اسلامی، نقد و فرضیه؛ مورد بررسی و تحلیل واقع می‌شود:

## بررسی متن

در انتساب کتاب «اختصاص» به «مفید» تشکیک وجود دارد، برخی انتساب آن را به او به  
طور کل مُنتفی می‌دانند. (الطهرانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۳۵۸). در باب وثاقت کتاب هیچ کتابی  
مطلقاً توثیق نمی‌شود بلکه لازم است روایات در یک مجموعه مستقل از هم مورد بررسی قرار  
گیرند. خبر مذکور در آثار دیگر محدثان به نقل «وَجَادَه» ذکر شده که می‌توان به این موارد اشاره  
نمود: «بِحَارِ الْأَنْوَارِ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ۳۱۱)، «عَوَالِمُ الْعُلُومِ» (البحرانی،  
۱۴۱۳ق: ج ۳۵۵، ۲۱)، «مُسْنَدُ الْإِمَامِ الْهَادِي» (العطار دی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۷)، «موسوعة الإمام  
الهادی» (الخرزلی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ۳۱۸). قدیمی‌ترین کتاب موجود که تنها بخش اول این  
حدیث را با اندکی اختلاف پیش از اختصاص نقل نموده کتاب غیر حدیثی ترجمه «تاریخ قم»  
است که آن را برگردان از متن عربی ضبط کرده است. اصل کتاب تاریخ قم اثری تاریخی و  
عربی از «محمد بن حسن أشعری قمی» (متوفای بعد از ۳۷۸ ق) بوده که مربوط به ویژگی‌ها و

تاریخ شهر قم است که ۲۰ باب عربی به مُرور از بین رفته و تنها ترجمه پنج باب فارسی در اوایل قرن نهم توسط «علی بن حسن بن عبدالملک قمی» موجود است. همین امر قضاوت را در مورد حدیث تا حد زیادی سخت می‌کند چون متن ترجمه فارسی گویای همه‌جانبه کلام معصوم علیه السلام نیست و چه بسا افتادگی‌ها و کمبودهایی نیز داشته باشد. حسن بن محمد قمی تاریخ‌نگار بوده ولی محدثان بزرگی چون «مجلسی» به روایات او از کتاب غیر حدیثی‌اش اعتنا کرده‌اند. در روایت موجود در ترجمه کتاب تاریخ قم آمده است:

... همچنین «ابو مقاتل» گوید که: از ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام [امام هادی علیه السلام] شنیدم که: شب معراج که رسول صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، در آسمان چهارم نظر کرد به قُبّه از نور، که آن را چهار رُکن بود به چهار دَر؛ گوئیا استبرق سبز بود، از خرمی و سبزی و پاکی و تازگی. چون نظر صائب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن قُبّه آمد، فرمود که: ای جبرئیل! این چه قُبّه است، که من در همه آسمان مثل و مانند و بهتر و نیکوتر ازین ندیدم؟ جبرئیل گفت که: این صورت شهر بیست که آن را «قُم» گویند، که بندگان خدای از مؤمنان در آن جمع شوند، و انتظار تو کِشند از برای قیامت و حساب، تا تو شفیع اَمّت گردی و همچنین مؤمنان و زاهدان در آن جمع شوند، و انتظار محمد کشند، و شفاعت کردن او درباره دوستان آل محمد علیهم السلام و الله اعلم. (القمی، ۱۳۶۱: ش: ۹۶)

### بررسی سند

در حدیثی که در ترجمه فارسی تاریخ قم آمده به راوی اصلی از معصوم علیه السلام یعنی «ابو مقاتل» اشاره شده و تا حدی راه را برای کشف سند احتمالی حدیث باز نموده است. در ابتدای حدیث نوشته شده: «... همچنین ابو مقاتل گوید: ...». محتمل است که سند این حدیث با سند حدیث قبلی پیوند داشته و با توجه به سند قبلی که «سعد بن عبدالله بن ابی خَلَف اشعری» از «ابو مقاتل» نقل روایت کرده «شبه تعلیق» صورت گرفته باشد یا به حَسَب این که ابو مقاتل مطلبی دیگر در فضیلت قُم داشته این حدیث به آن صورت بیان شده است.

واژه «همچنین» که معادل «ایضا» است شاید برابر با «بهذا الاسناد» موجود در متون حدیثی باشد و در نتیجه شبه تعلیق اعمال شده است. اگر کلمه «همچنین» را معادل با «بهذا الاسناد» بدانیم برای حدیث موجود در کتاب ترجمه تاریخ قم سندی مانند: «حسن بن محمد القمی عن سعد بن عبدالله الاشعری عن ابی مقاتل عن ابی الحسن علی علیه السلام» (یعنی امام هادی علیه السلام) می‌توان تصور کرد و آن را از حالت ارسال خارج و مُسند ساخت. اما در مورد اختصاص با توجه

به فاصله زمانی آن با کتاب تاریخ قم و عدم وجود راویان تا معصوم علیه السلام از زمان «مفید» چنین کاری ممکن نیست. مجلسی این روایت را از اختصاص نقل کرده است و از ترجمه تاریخ قم بر خلاف دیگر مواضع کتابش که از آن نقل نموده، این حدیث را نقل نکرده است؛ چنان که بعد از نقل این روایت از اختصاص، به این عبارت بسنده کرده است:

تاریخ قم، عن أبي مقاتل الديلمي عنه عليه السلام مثله. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۰۸)

ولی عبارت «وأيضا بدین آسانید» (القمی، ۱۳۶۱ش: ۹۵) نیز در ترجمه داریم که می‌تواند این رای را متزلزل سازد. با توجه به متن عربی کتاب اختصاص و ترجمه فارسی کتاب تاریخ قم درمی‌یابیم که حدیث «ظهورالماء» سند متصل و مسلسل ندارد. حدیث در اختصاص فاقد راوی ولی از امام هادی علیه السلام به شکلی که از نظر گذشت به امیر مؤمنان علیه السلام و در نهایت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل رسانده است ولی در ترجمه تاریخ قم شاهد این نکته هستیم که به طور مستقیم امام هادی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل روایت می‌نماید و از طرف دیگر نام ابومقاتل بدون یاد کرد شاگردان و طبقات بعد از او ذکر شده است.

در ترجمه تاریخ قم آمده است:

وأيضا از وی [سعد بن عبدالله بن ابی خَلَفِ اشعری قمی] روایتست، که او گفت: حدیث کرد مرا ابو مقاتل سَبَلِ دِیلمی - نَقِیبِ رِی - که شنیدم از ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام. (القمی، ۱۳۶۱ش: ۹۶)

مجلسی نیز که نسخه ترجمه فارسی را داشته و آن را به کلام معصوم علیه السلام تعریب نموده، نوشته است:

وَعَنْ أَبِي مُقَاتِلِ الدِّیلمی نَقِیبِ الرِّی... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۳)

و در نام «ابومقاتل» بر خلاف ترجمه موجود نامواژه «سَبَل» وجود ندارد. با فحص در کتاب‌های رجالیان شخصی به نام «ابومقاتل صالح الدیلمی» قریب به آن نام استخراج می‌شود و ممکن است همین شخص یعنی ابومقاتل صالح دیلمی همان راوی حدیث از امام هادی علیه السلام بوده و اتحاد شخصیت با ابو مقاتل سَبَلِ دِیلمی داشته باشد. از صالح ابومقاتل دیلمی چیزی دال بر «سَبَل» به عنوان نام پدر یا «مَنْصَبِ نِقَابَت» یا در «ری بودن» یا از «اصحاب امام هادی علیه السلام بودن» وحتی «وثاقت» دریافت نمی‌شود. از او در منابع روایی مهم و در دسترس با این نام و کنیه نیز روایت دیگری به دست نیامد. ابن غضائری، صالح ابومقاتل را صاحب

کتاب بزرگی در «امامت» در مباحث حدیثی و کلامی با نام «احتجاج» معرفی می‌کند (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ ق: ۱۲۳) که از آن هیچ وثاقت، زمان زندگی و وفات و همنشینی با امام هادی علیه السلام برداشت نمی‌شود. دیگر رجالیان از متقدمان همچون نجاشی (نجاشی ۱۳۶۵ ش: ۱۹۸) همان کلام ابن غضائری را تکرار کرده و ابن داود حلّی (حلی، ۱۳۴۲ ش: ۱۸۵) فقط به نام و صاحب کتاب بودن او بدون اشاره به نام و محتوای آن کتاب بسنده نموده است. «ابن داود» از کتاب «گشی» این شخصیت را ترجمه می‌کند ولی در کتاب «اختیار معرفة الرجال» طوسی که برگزیده کتاب گشی است این شخصیت وجود ندارد. (الطوسی، ۱۴۰۴ ق) حتی طوسی در کتاب «الفهرست» خود که نام مولفان و مصنفات امامیه را گرد آورده است به او و کتابش هیچ اشاره ای ننموده است (الطوسی، ۱۴۲۰ ق).

متأخران از ارباب رجال و تراجم نیز توفیق چندانی در جهت دستیابی به مدرک معتبری در کشف شخصیت و وثاقت او نداشته‌اند رجالیانی چون: شوشتری (۱۴۱۰ ق: ج ۵، ۴۴۹)، مامقانی (بی تا: ج ۲، ۹۰)، استرآبادی (۱۴۲۲ ق: ج ۶، ۱۷۹)، تفرشی (۱۳۷۷ ش: ج ۲، ۴۰۳)، حلّی (۱۴۲۸ ق: ۱۹۱)، قهپایی (۱۳۶۴ ش: ج ۳، ۲۰۱)، اردبیلی (۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۴۰۴)، حائری (۱۴۱۶ ق: ج ۴، ۵)، تبریزی (۱۴۱۲ ق: ج ۷، ۴۷۵)، نوری (۱۴۲۹ ق: ج ۲۶، ۷۱)، آقابزرگ (۱۴۰۳: ج ۱، ۲۸۲)، شاهرودی (۱۴۱۴ ق: ج ۴، ۲۳۵)، خوبی (۱۴۱۳ ق: ج ۱۰، ۵۶)، امین (۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۴۳۵) و حسن زاده (۱۴۱۸ ق: ۱۷۶). «ابن ندیم» در میان مشایخ «محمد بن جریر طبری» (م. ۳۱۰ ق) از شخصی به نام ابومقاتیل یاد نموده است:

وأخذ فقه أهل العراق عن أبي مقاتل بالزّری. (ابن الندیم، بی تا: ۳۲۶)

اگر بنابر مشهور سال ۲۵۴ ق سال شهادت امام هادی علیه السلام باشد و ابومقاتیل نقیب ری توفیق تشرف به محضر امام علیه السلام و نقل روایت از ایشان داشته با توجه به این که طبری ۸۷ سال عمر کرده و در سال ۲۲۴ ق به دنیا آمده و در سنّ سی سالگی او امام هادی علیه السلام شهید شده این احتمال است که این شخص همو باشد.

#### دلالت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

در اکثر روایات مقصود از «فرج» همان برپایی حکومت حقه آل محمد علیهم السلام است ولی محتمل است به طور استثناء در این روایت غرض، فرج و گشایش معمولی از مشکلات و مصائب برای اهل قم بوده و ربطی به ظهور صاحب الزمان علیه السلام نداشته باشد. قضاوت امر مشکل است چون

متن و نصّ حدیث کامل به دست ما نرسیده است و ممکن است جایی افتادگی و کمبود وجود داشته باشد. نکته قابل بررسی این که مقصود از محمد در عبارت دوم آیا حضرت مهدی علیه السلام است؟

... این صورت شهریست که آن را قم گویند، که بندگان خدای از مؤمنان در آن جمع شوند، و انتظار تو کشند از برای قیامت و حساب، تا تو شفیع امت گردی و همچنین مؤمنان و زاهدان در آن جمع شوند، و انتظار محمد کشند، و شفاعت کردن او درباره دوستان آل محمد علیهم السلام.

در این بخش از حدیث انتظار اول به ظاهر برای حضرت محمد علیه السلام است و انتظار دوم احتمالا برای حضرت محمد المهدی علیه السلام و شفاعت کردن ایشان از دوستان و محبان خاندان حضرت محمد علیه السلام است. آن چه دلیل بر این مدعا است روایت های قبل و بعد این روایت در کتاب ترجمه تاریخ قم است آن جا که هم معنا احادیثی تا حدودی مرتبط نقل شده است:

... همچنین علم و دانش از قم به دیگر شهرها و ولایت فاض و منتشر گردید... پس به نزدیک آن حجت خدای عز و جل ظاهر شود - یعنی قائم آل محمد - و بر همه خلق واجب و لازم بود که به طاعت وی - یعنی محمد مهدی - مسارعت و مبادرت نمایند... (القمی، ۱۳۶۱ ش: ۹۶)

یا در بخشی از این روایت:

... او گفت: من روزی در صحبت امام ابی الحسن علی بن ابی طالب نشسته بودم، ذکر قم و اهل قم، و میل کردن ایشان با محمد مهدی علیه السلام می کردند... (القمی، ۱۳۶۱ ش: ۱۰۰)

بنابراین از این دو روایت به دست می آید که مترجم تاریخ قم از لفظ «محمد» یا «محمد مهدی» برای حضرت مهدی علیه السلام استفاده کرده است. از روایت موجود در اختصاص و انتظار محمد در آن، حضرت محمد مهدی یا صاحب الزمان علیه السلام استفاده نمی شود. از روایت موجود در ترجمه تاریخ قم نیز نمی توان به جزم و یقین گفت که قطعاً محمد همان حضرت مهدی علیه السلام و انتظار به او معطوف است. اما یک نکته قابل تأمل این که در ابتدا در انتظار اول به کلمه «تو» اشاره شده و در انتظار دوم از لفظ «محمد» استفاده شده است. شاید نامواژه «مهدی» از همنشینی در کنار واژه «محمد» در این جا محروم شده و از متن افتاده است از سویی اگر هر دو محمد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله باز گردد تکرار مخّل لازم می آید.

در کتاب هایی همچون: *علامات المهدی المنتظر* علیه السلام فی خطب الإمام علی علیه السلام و رسائله و أحادیثه (الفتلاوی، ۱۴۲۱ ق: ۱۶۲)، *المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدی* علیه السلام (الکورانی، ۱۴۳۰ ق).

۵۹۴: (مُعْجَم احادیث الإمام المهدي عليه السلام (طبسی، محمد جعفر و دیگران، ۱۴۲۸ ق: ج ۲، ۲۳۳) تا ظهور (طبسی، نجم الدین ۱۳۸۸ ش: ج ۲، ۳۴۰) و نَهْجُ الْخِلاص (الفتلاوی، ۱۴۲۸ ق: ۴۶۲) ظهور آب در سطح شهر قم را در این حدیث ویژه، مستقیم یا تلویحی جزء علائم و نشانه‌های فرعی ظهور و مرتبط با فَرَج و گشایش امر حضرت مهدی عليه السلام طبقه بندی نموده‌اند و چون از آثار مُتَاخَّرِنْد از اهمیّت علمی، ابزاری و دلالتی برای نتیجه‌گیری علمی و جایگاهی برای یک حدیث برخوردار نیستند.

### دیدگاه دانشمندان اسلامی

مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) به این حدیث اعتماد نموده و بدون در نظر گرفتن بحث فَرَج در بیان آشکار شدن آب نوشته است:

بیان المراد به إما ظهور الماء فی أصل البلد أو لم یکن فی هذا الزمان فیہ ماء جار أصلاً كما ذکر فی تاریخ قم مبدأ حدوث الوادی بقم وإنه کانت فیہ قنوات ولم یکن فیہ نهر جار.  
(المجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، ۲۰۸)

مقصود از این کلام آشکار شدن آب در خود شهر قم است، یا این که در آن زمان [زمان امام هادی عليه السلام یعنی قرن سوّم] در قم هیچ آبی جاری نبوده چنان که در کتاب «تاریخ قم» آغاز پیدایش وادی در قم را ذکر کرده و گفته پیش از آن در آن جا تنها کاریز و قنات بوده و رودی جاری نبوده است. «شیخ عبّاس قمی» (م. ۱۳۵۹ ق) در توضیح آن نوشته است:

اقول: قد ظهر الماء بقم علی وجه الأرض فی أيام صبای فکان یفور الماء من السراذیب و التنازیر و قد خربت لذلك دور کثیرة بل محلّة یقال لها عربستان خرب؛ (القمی، ۱۴۱۴ ق: ج ۷، ۳۵۶)

من می‌گویم: در دوران کودکی من، آب، شهر قم را فراگرفت به گونه‌ای که از زیرزمین‌ها و تنورها آب فَوْران می‌کرد و بر اثر آن، خانه‌های زیادی خراب شد از جمله محلّه‌ای که به آن «عربستان» گفته می‌شود.

«خراسانی» (م. ۱۳۹۶ ق) نوشته است:

علامه مجلسی فرمود: در این زمان هنوز آبی جاری نیست. مؤلف گوید: در زمان ما به وسیله چاه‌های موتور آب ظاهر و جاری شده، پس محتمل است که همین مراد باشد و محتمل است به وجه دیگر، طوری شود که آب جاری گردد. (خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۱۴۳)

«کامل سلیمان» (م. ۱۴۳۰ ق) معتقد است:

يقصد بذلك طوفان الكوفة، و فيضان الفرات الذي يعقب طوفان الدم الذي يغرق الكرة الأرضية؛ (سليمان، ١٤٢٧ ق: ٤٣٦)

منظور طوفان و باران شديد در شهر «كوفه» است و در اثر آن طغيان رود «فُرات» كه متعاقب آن طوفان و باران شديد خون ايجاد مى شود كه كُره زمين را غرق و رنگين مى كند.

«هاشمی شهیدی» در تبیین «ظهورُ الماء» آورده است:

... و اما در مورد ظاهر شدن آب بر روی زمین قم ... هرچند بسیاری از محققان و مؤلفان و پژوهشگران آثار اهل بیت علیهم السلام در این باره اظهار نظرهای مختلف و متفاوتی ابراز داشته اند، ولی به نظر ما دور نیست که منظور از «ظاهر شدن آب بر روی زمین قم» همین سدّ فعلی قم سدّ پانزده خرداد باشد. زیرا ظاهر شدن آب بر روی زمین بدین صورت که به شکل دریاچه ای نمایان شود که آب در روی زمین ظاهر باشد تاکنون سابقه نداشته است. (هاشمی شهیدی، ١٣٨٢ ش: ٤٣٤).

«کورانی» نیز نوشته است:

المقصود ظهور الماء على وجه الأرض في قم، أو على شكل آية في العالم؛ (الکورانی، ١٤٣٠ ق: ٥٩٤)

مقصود آشکار شدن آب بر روی سطح زمین شهر قم است یا به شکل نشانه ای در [کُل] دنیا است.

«تبریزیان» در وجه ظهور آب بر سطح زمین که زمان فَرَج و گشایش مردم قم است با توجه به سیاق کتابش آن را به شکلی از علائم فرعی ظهور دانسته، چندین احتمال را جمع نموده است:

يحتمل إرادة السنة التي تسبق ظهور القائم عليه السلام فإنها سنة غيдаقة يكثر فيها الأمطار و في رواية يمطر الناس ٢٤ مطرة كما تقدم في أحداث السماء و إذا كثرت الأمطار ظهر الماء على وجه الأرض، و امتلاً نهر قم بالماء بحيث لم يسبق له مثيل. و لكن يستشعر من ظهور الماء على وجه الأرض هو ظهور ما كان مخفياً تحت الأرض و ذلك بسحبه بالمعدات الحديثة و سقى الزرع و ملء السواقي و الأنهار، و مجارى المياه. و قيل: هو جريان الماء في نهر قم بعدما لم يكن في حين صدور الخبر سوى القنوات داخل الأرض؛ (التبریزیان، ١٤٢٥ ق: ٥٤٨)

مُحتمل است که مقصود سنتی است که در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام به وقوع می پیوندد و آن سنت «غیداقه» است که در آن ایام باران فراوان می بارد و در یک روایت

است که ۲۴ بار باران بر مردم می‌بارد و هنگامی که باران بسیار بیبارد آب بر روی زمین ظاهر و آشکار می‌شود و رود قُم پُر می‌شود به نحوی که مثل آن سابقه نداشته است. اما احساس می‌شود که ظهور و آشکار شدن آب بر روی زمین همان ظهور و آشکار شدن هر آنچه که در زیر زمین مخفی بوده است و آن به وسیله تجهیزات جدید استخراج می‌شود و زراعت‌ها آبیاری می‌شوند و جوی‌ها و رودها و آبراهه‌ها پر آب می‌شوند و گفته شده که این جاری شدن آب در رودخانه قم بعد از صدور این حدیث بوده به جز قنات‌هایی که داخل زمین قبل از آن بوده است.

### نقد

سَهْوَالِقَلَمَى در نوشتار مجلسی رخ داده و او به جای ترکیب «ذَلِك الزَّمان» از عبارت «هذا الزَّمان» استفاده نموده است و اگر بر این سهو دقت لازم نشود مخاطب به اشتباه خواهد افتاد و تصوّر می‌کند که در قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری (زمان تالیف بحار) آب در قم جاری نبوده است حال آن که از دلایل ساخت کاریز و قنات در مناطق خشک مثل ایران این بوده و هست که آب را از اعماق زمین به صورت هفت چاه به سطح زمین بیاورند و جوی‌ها روان سازند لذا صرف وجود قنات دلالت بر جاری شدن آب بر روی زمین می‌کند و الا از چاه استفاده می‌شد. حتی این امر قنات‌سازی در زمان امام هادی علیه السلام نیز وجود داشته است. مجلسی الف و لام «الارض» را در حدیث از نوع عهد گرفته است و آن چه مدّ نظر داشته این متن از تاریخ قم در ذیل اقدامات و خدمات صاحب بن عبّاد (م. ۳۸۵ ق) وزیر شیعی آل بویه است:

... تا آخر روزگار عجم پس این کاریزها (قنات‌ها) روی در نقصان نهادند و به اندک روزگاری خراب شدند و قورجات آن یعنی در کاریزها و مُسْتَقّی‌ها که در زیر زمین کنده بودند باقی مانده بود و اثر آن ظاهر بود، پس چون «احمد بن علی المَرورودی» به قم آمد و والی قم شد قوم‌شان را به بیرون آوردن آب این کاریزها بداشت و مالی بسیار بر آن خرج کرد و آب‌های آن بگشاد و به شهر روان گردانید تا به میان بازار آن آب برسید ... و آن پُتر آب تا امروز ظاهر است، چون «احمد» از قم بیرون رفت دیگر باره آن آب باز ایستاد و منقطع شد و گویند بلکه بر آن حیلت کردند تا آن آب گشاده نکنند و هیچ کس را مقدور نمی‌شد که آن آب را بیرون آرد پس آب به شهر قم مدّتی نمی‌یافتند و به غایت عزیز الوجود می‌بود تا غایت آن مقدار آب که بُنجشکی بدان سیراب شود مُتَعَدَّر بود و دُشخوار به دست می‌آمد تا آن‌گاه که موید الدّوله - رحمه الله - (از سلاطین آل بویه و مُتوفّای ۳۷۲ ق و حاکم بر قم و دیگر نواحی) به استعانت و مدد و عنایت صاحب الجلیل کافی الکفاه «ابی القاسم اسماعیل بن عبّاد» (ایده الله) (صاحب بن عبّاد) ... و مالی بسیار بر آن خرج کرد تا آن‌گاه که آب سه کاریز بگشاد و روان کرد ... و عمارت آن در سنّه احدی و سبعین و ثلثمائنه

هجریّه بود و آب های آن به شهر روانه گردانید در جوی هایی که آن را استحداث کرده بود و آن آب در میان بازار و بیشترین محلّتها و موضع ها و درب ها و کوچه ها روان شد پس لاجرم بر مُتوطنان آن شهر و مسافران از صادر و وارد آسان شد بر گرفتن آب... و این آب جاری بود و منقطع نشد. (القمی، ۱۳۶۱: ش: ۴۳)

اگر زمان وفات امام هادی علیه السلام ۲۵۴ قمری باشد و ابوالمقاتل کمی قبل تر یا همان ایام این سؤال را پرسیده باشد از آن سال تا سال ۳۷۱ ق که مشکل آب قم حل شده است حدّاقلاً ۱۱۷ سال می گذرد. آیا واقعاً مردم قم در بیش از ۱۱۷ سال مشکل آب داشتند و آب در سطح شهر به اندازه سیراب شدن یک گنجشک بوده است؟ اگر واقعا این گونه بوده دیگر کشاورزی و تأمین محصولات اولیه هم ممکن نبوده است و باید شهر تبدیل به یک شهر متروکه می شد؟ اگر دقیقاً زمان «مرو رودی» را می دانستیم می توانستیم به جرات بگوییم که این زمان، زمان اندکی بوده است و شاید زمان امام هادی علیه السلام هم نبوده است لذا این نظر خیلی قابل قبول نیست. اگر چنین بازه زمانی (بیش از ۱۱۷ سال) می بود مراکز حدیثی مطرح شیعه مرتبط با اشعریان که در آن دوران قوّت فراوانی داشت به واسطه کمبود آب و بروز چنین مشکلی به هیچ وجه شکل نمی گرفت یا مهاجرت های فراوان به شهر قم انجام نمی شد. قطعاً امام عاقل و خردمند پاسخ این مشکل را که مردم قم چه زمانی مشکلاتشان در اثر بی آبی حل می شود این گونه پاسخ نمی دهد: «إِذَا ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»، بلکه پاسخ روشن است و مشکل اصلی و عامل غم و غصّه همین عنصر آب و نبود آن است لذا این کلام از معصوم به شرطی که مقدّمه بی آبی و مشکلات وابسته به آن باشد پاسخ منطقی در محاوره نیست زیرا قبل از امام هادی علیه السلام داخل در شهر قم فقط عرب ها، زیاده از بیست قنات ایجاد کرده بودند (القمی، ۱۴۱۴: ق: ۴۱) و نهرها روان بوده است پس به آب و کمبود آن در قرن سوّم یا چهارم ارتباطی ندارد.

شیخ عبّاس قمی در سال ۱۳۵۹ ق از دنیا رفت و الان که ۱۴۳۸ قمری هستیم حدود ۷۸ سال است که وفات یافته است. روایت او برای قطعاً بیش از صد سال پیش در قم بوده است. فَوْران آب از تنورهای خانه های قم، تداعی کننده نشانه طوفان نوح علیه السلام است ﴿إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ﴾ (هود: ۴۰) البته آن نشانه برای عذاب و این برای رحمت و گشایش است. شیخ عبّاس، الف و لام «الأرض» را از نوع عهد گرفته و با توجّه به صدر خبر، آن را بر شهر قم حمل نموده است. اگر حدود صد سال پیش با فرضی که فَوْران آب در قم نشانه رفع مشکلات در قم بوده است هیچ تحوّل در آن ایام در رفع مصائب مردم آن روزگار نمی بینیم. او روایت ظهور الماء

را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام معطوف و ناظر ندانسته است. ولی صاحب کتاب «تأظهر» در ذیل این حدیث بعد از یاد کرد خاطره شیخ عباس آن را از علائم ظهور دانسته و نوشته است:

براین اساس، با این روایت باید در انتظار فرج باشیم و چه بسا سال‌ها از این واقعه بگذرد، صبر خدا بسیار است. (طوسی، نجم‌الدین، ۱۳۸۸، ش: ج ۲، ۳۴۱)

خراسانی به خطا رفته است چنان که پیشتر در مبحث مربوط به مجلسی تذکر داده شد، او نوشته است:

علامه مجلسی فرمود: در این زمان هنوز آبی جاری نیست.

از سویی الارض را در اصل، زمین قم گرفته است ولی اگر واقعا دیدگاه او از آب، مادی باشد با چاه موتور نیز آب ظاهر است و دیگر نیازی نیست که بگوییم وجه دیگری هم شاید باشد چون بالاخره آب بر سطح زمین ظاهر و آشکار شده و قضیه تمام است. اما نکته مهم این‌جا است که به واسطه قنات‌ها و کاریزها نیز همیشه و از قدیم ایام، آب بر سطح زمین قم روان می‌شده است و دلیل ایجاد قنات هم از قدیم این بوده است پیش از آن که موتور آب‌ها و پمپ‌ها اختراع شوند.

کامل سلیمان بعد از نقل روایاتی مهدوی که دلالت بر سال یا ایام پُر بارش در پیشاپیش ظهور دارد یک جمله از حدیث امام هادی علیه السلام مبنی بر ظهور آب بر سطح زمین را از کتاب اختصاص ذکر می‌کند و آن‌گونه که گذشت نتیجه‌گیری می‌کند، فارغ از این که به بخش اول خبر عنایت داشته باشد و در این‌جا ارض را نه ارض قم و نه ارض کُل جهان بلکه با توجه به روایاتی که به «طغیان رود فرات» اشاره دارد آن را به ارض کوفه در کشور عراق امروزی نسبت می‌دهد در حالی که این امر نمی‌تواند بر اساس این خبر روی در صواب داشته باشد زیرا صدر حدیث در مورد قم است لذا یا قم را شامل می‌شود یا الف و لام را باید در «الارض» از نوع الف و لام جنس در نظر گرفت که در این صورت، کُل زمین اعم از کوفه و قم و دیگر مکان‌ها را مشمول می‌شود. کامل سلیمان این واقعه را از علائم ظهور دانسته است. فرضیه او ناظر به این روایت است:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عَامٌ أَوْ سَنَةٌ الْفَتْحُ يَنْشَقُّ الْفُرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ أَرْفَةَ الْكُوفَةِ  
(الطوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۱)

کامل سلیمان با عنوان: «الآيات و الخوارق، الصّواعق... و الفحط و الخراب» این حدیث را از

قول امام هادی علیه السلام بدون در نظر گرفتن صدر آن به شکل «هم ينتظرون الفرج إذا ظهر الماء على وجه الأرض» ذکر و بعد نتیجه‌گیری نموده است. منشأ اشکال او در مصداق، احتمالاً در فیش برداری و تقطیع بوده است.

بر فرضیه هاشمی شهیدی نیز نقد وارد است. این آبی که در سطح زمین محدود شده ۱۵ خرداد جای گرفته است در خود شهر قم نیست و با آن ۸۰ کیلومتر فاصله دارد و آن جا جزء قم نیست و حتی در تقسیمات کشوری نیز جزء استان مرکزی است هرچند آب سد برای شرب مردم قم است و در تاریخ قم آن مناطق جزء مناطق اطراف و تحت سیطره والی قم بوده است ولی از نص روایت، لا اقل محدود شده شهر قم در مورد ظاهر شدن آب استفاده می‌شود نه ده‌ها کیلومتر آن طرف‌تر لذا در رفع اجمال قوتی ندارد و جزم و یقینی در تبیین نمی‌آورد.

کورانی نکته خاصی در تبیین نگفته و بر واضحات تاکید نموده است. الا آن که بر خلاف مجلسی، شیخ عباس قمی و هاشمی شهیدی دایره و حلقه ظهور آب را توسعه داده و فراتر از قم بر شمرده و آن را به کل عالم تعمیم داده است.

تبریزیان فصل جدیدی در رفع اجمال باز نموده است و و ظهور آب را به باران‌های پیاپی و استثنایی متصل به ظهور صاحب الزمان علیه السلام معطوف نموده و از علائم فرعی ظهور بر شمرده است که هم می‌تواند شامل قم و هم تمامی کره زمین شود. فرضیه او ناظر به این موارد است:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ لَسَنَّةٌ غَيْدَاقَةٌ يَفْسُدُ التَّمْرُ فِي النَّخْلِ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ. (الطوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۴۹)

و:

... سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ: السَّنَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا الْمُهْدِيُّ تَمَطَّرُ أَرْبَعًا وَعَشْرِينَ مَطْرَةً يُرَى أَثَرُهَا وَبَرَكَتُهَا. (همو: ۴۴۳)

که موبد قول سعید بن جبیر روایت منسوب به امام صادق علیه السلام مربوط به باران‌های متصل به ظهور و زنده شدن برخی مُردگان (الحلی، ۱۴۲۲ق: ۳۵۳) است. تبریزیان در نهایت نوشته است:

وقيل: هو جريان الماء في نهر قم بعدما لم يكن في حين صدور الخبر سوى القنوات داخل الأرض.

اگر مقصود او از «نهر قم» همین رودخانه قمرود باشد که قبل از امام هادی علیه السلام و بعد از

ایشان و قبل از اسلام هم جاری و روان بوده است بلکه بهتر بود از لفظ «آنهار» استفاده می‌کرد نه از واژه مفرد «نهر».

### فرضیه

سه فرضیه مرتبط با این حدیث به حسب اعتمادی که دانشمندان بزرگ اسلامی به آن داشته‌اند، بیان می‌شود.  
در روایت اختصاص از قول جبرئیل آمده است:

يَجْتَمِعُ فِيهَا عِبَادُ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ يَنْتَظِرُونَ مُحَمَّدًا وَ شَفَاعَتَهُ لِقِيَامَةِ وَالْحِسَابِ يَجْرِي عَلَيْهِمُ الْغَمُّ وَالْهُمُّ وَالْأَحْزَانُ وَالْمَكَارِهِ. (المفید، ۱۴۱۳ق: ۱۰۱)

ما این غم و حزن بر مردم قم را از جنس معنوی فرض می‌کنیم نه مادی به سیاق کلام جبرئیل که قبل از آن آمده است و نشان از محبت و اعتقاد راسخ اهل قم به پیامبر ﷺ و به تبع آن به اهل بیت ایشان دارد. شاهد آن علاوه بر سیر مداوم سختی‌ها بر مسلمانان و به خصوص تشیع در تاریخ تا به امروز روایاتی چون: «لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۲۴۷)، «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا» (همو)، «مَنْ تَوَلَّانَا فَلْيَلْبَسْ لِلْمَحَنِ إِهَابًا» (التمیمی الآمدی، ۱۳۶۶ ش: ۹۹) در این فقره است. لذا احتمالاً این ظهور الماء به بروز و ظهور یک مقوله معنوی مثل ایجاد مرکز حدیثی شیعه در قرون سوم و چهارم هجری و ایام غیبت صغری و اوایل غیبت کبری صاحب الزمان ﷺ باز گردد که توسط خاندان اشعری و محدثان قمی پایه‌ریزی شد. این فرضیه بر اساس چند محور بیان می‌شود:

الف) خداوند در قرآن فرموده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء: ۳۰)

ب) در روایات چه از ناحیه پیامبر ﷺ (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸) و چه از ناحیه امیرمؤمنان ﷺ (اللیثی، ۱۳۷۶ ش: ۳۰)، علم و دانش، حیات و زندگانی معرفی شده است چنان که خداوند هر چیز زنده‌ای را از آب، حیات داده است حیات معنوی انسان نیز به علم است و به خصوص، علم دین که سرآمد همه علوم است.

ج) از قول امام صادق ﷺ روایت شده که فرمودند:

عن قریب باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علم و دانش در آن ناپدید شود... و از وی اثر نماند و علم و دانش به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد و

معدن اهل علم و فضل شود... و این حکم بدی شان برسد و این معنی به نزدیک غیبت و ناپدید شدن حُجَّتِ الله بود... (القمی، ۱۳۶۱ ش: ۹۶۰)

مجلسی نیز این حدیث را آورده و در آن قید شده:

و ذلك عند ظهور قائمنا. (المجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، ۲۱۳)

با بررسی در نسخه اصلی «بحار» به خط مجلسی که در کتابخانه «مرعشی نجفی» نگه‌داری می‌شود همین روایت با تعبیر «و ذلك عند قرب غیبة قائمنا» ((مخطوط) ش ۹۸۵۴ برگ ۱۴۵) است نه «عند ظهور قائمنا». از این رهگذر در دوران نزدیک غیبت قائم علیه السلام، شهر قم تبدیل به یک مرکز حدیثی از دانشمندان فراوان به خصوص خاندان اشعری شده بود و برکات فراوانی برای شیعیان در سرتاسر عالم در برداشته است.

محتمل است روایت ظهور الماء با رویکرد معنوی از سوی معصوم علیه السلام به تأسیس حوزه علمیّه در شهر قم توسط «حائری» در ۱۳۴۰ ق. تاویل و بازگردد. لذا علم دین و حیات معنوی در قم سینه تشنگان را سیراب کرد. لذا از زمانی که حوزه علمیّه توسط ایشان به قم انتقال پیدا کرد، رشد شهر قم حتی از نظر مادی هم سرعت بیشتری گرفت و این شهر کانون توجه شد و در بین مردم شرافت بیشتری یافت و مورد توجه جهانیان نیز قرار گرفت و مراتب رشد مادی و معنوی آن نسبت به سابق بیشتر و فزاینده‌تر شد.

در این فرضیه «ظهور الماء» همان «ظهور المهدی علیه السلام» تاویل می‌شود. به عنوان درآمد از امام هادی علیه السلام در موقعیت‌هایی سؤال از امر فرج قیام قائم علیه السلام شده است:

... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (صَاحِبِ الْعَسْكَرِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ؟ فَكَتَبَ: إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنْ دَارِ الظَّالِمِينَ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ. (ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ق: ۹۳)

... عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام قَالَ: إِذَا رَفَعَ عَلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ. (الکلبینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۴۱)

با عنایت به شرایط خفقان آور دوران امام هادی علیه السلام کلام از حالت رمزی و تقیه‌آمیز برخوردار است. از سوی دیگر در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که اشاره به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام دارد. در این فرضیه از دو روایت تاویلی و مرتبط: «آبِ گوارا در قرآن» و همچنین روایت «زنده شدن زمین بعد از مرگ در قرآن» «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (الزّوم: ۱۹) بهره می‌بریم. اولین این روایات مربوط به تاویل آخرین آیه در سوره «تَبَارَكَ» است که ترکیب «ماء معین» (آبِ گوارا) از سوی

امام معصوم علیه السلام به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام تاویل شده است مانند روایت کتاب «کفایة الاثر» (الخزاز القمی، ۱۳۶۱ش: ۱۲۱) و روایات متناظر دیگر در «کافی» (الکلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۹) و «کمال الدین» (ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۵). روایات «زنده شدن زمین پس از مرگ در قرآن» نیز به حضرت ولی عصر علیه السلام رهنمون می‌سازند:

... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ علیه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرِ مَيِّتٌ. (ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۶۸)

و روایات متناظری چون: (الکلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۱۷۴)، (الطوسی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۵)، (النعمانی، ۱۳۷۹ق: ۲۵). بنابر پایه این دو گروه روایات تاویلی آن آب حیات بخشی که زمین را فرا می‌گیرد و به آن جان دوباره‌ای می‌بخشد و از مرگ می‌رهاند و اگر روزی غائب و نهان شود جز خدا کسی یارای ظاهر و آشکار نمودن آن را ندارد، وجود حضرت مهدی علیه السلام و متعاقب آن عدل و دادگری ایشان برای مردمان خواهد بود که همان فرج و گشایش مورد انتظار اهل ایمان در هر نقطه از جهان و به ویژه مردم شهر قم است. یعنی امام هادی علیه السلام با این بیان رمزآلود، سربسته و احتمالاً تقیه آمیز در روایت «ظهور الماء» مانند دیگر کلام‌های ایشان در حوزه «فرج» چنین مطرح فرموده‌اند که تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام مشکلات شیعیان و به خصوص مردم قم باقی و جاری است و تا ایشان ظهور نفرمایند گره از کار بشر به طور اعم (سطح جهان) یا اخص (مردم قم) باز نخواهد شد. به خصوص اشاره روایت کافی که فرموده: «لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ» (الکلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۱۷۴)، موید این فرضیه و جنبه معنوی و مهدوی آن است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به فحص در منابع حدیثی و رجالی و آثار محدثان و عالمان متقدم و متأخر، دستاوردی مستقن و محکم در اثبات سندی و متنی حدیث «ظهور الماء» از حضرت امام هادی علیه السلام و ارتباط مستقیم آن با امر فرج حضرت قائم علیه السلام حاصل نشد جز آن که تلاش شد تا حد امکان به حدیث و ابعاد مختلف متنی و سندی آن نزدیک شویم. بنابر این منابع موجود و در دسترس ما به هیچ عنوان پاسخگوی این ابهام نبوده و قادر به کشف اصالت متن و انتساب تام آن به معصوم علیه السلام نیستند. شاید برغم همه این جولان‌های فکری و تحقیقی در کمال تعجب و تصور حدیث از زمره احادیث مجعول و موضوعه باشد که برخی افراطیان و غالیان در زمینه اخبار معراج و فضائل بلدان و شهرها ساخته‌اند و به معصوم علیه السلام منتسب ساخته‌اند. چون

مدرکی محکم در اصالت حدیث کتاب «اختصاص» به دو معصوم یعنی پیامبر ﷺ و امام هادی ﷺ نداریم این فرض نیز می‌تواند محتمل و قابل اعتنا باشد.

سند حدیث دارای اشکال است اما چون در دو کتاب قدیمی حدیثی و تاریخی آمده و برخی از حدیث شناسان بی اعتنا به آن نشده‌اند، با مسامحه حدیث را می‌توان از حیث سندی نیز پذیرفت اما متن حدیث اشمالاتی دارد و احتمال نقل به معنا یا زیاده و نقصان در این مجال است. با خانواده حدیثی هم به جایی نمی‌رسیم تا این اشکال مرتفع گردد اما باز بنا را بر اساس اختصاص و بحار می‌گذاریم.

به لحاظ دلالت نیز حدیث مشکل دارد اساساً اکثر علائم آخر الزمان، جزء علائم قطعی نیست و مبنای قضاوت و تطبیق در خروج فوری حضرت ﷺ نیست. چه بسا این علامت قبلاً واقع شده باشد یا بعد از وقوع فاصله زیادی تا امر فرج باشد یا بداء حاصل شود اما باز اساس احتمال را که از علائم متصل به ظهور باشد، نفی نمی‌کند.

در زمینه فرضیات در مورد مصادیق ظهورالماء با فرض صحت انتساب کلام به امام هادی ﷺ نگاه‌هایی مادی به مسئله ظهور آب همچون: مجلسی و دیگران و نگاه مادی معنوی مانند: تبریزیان از نظر گذشت. فرضیه ما با نگاهی کاملاً متفاوت و معنوی ارائه شد. ما ظهور آب در زمین را بر خلاف دیگر آراء که در تبیین این حدیث صورت گرفته است، یک تعبیر معنوی و رمز آلود در نظر گرفتیم: ظهور مرکز حدیثی شیعه از ناحیه خاندان اشعری در قم در ابتدای غیبت و نزدیک به آن (قرن سوم و چهارم هجری)، ظهور حوزه علمیّه فقهیه در شهر قم (قرن چهاردهم هجری)، ظهور حضرت ولی عصر ﷺ به عنوان برطرف‌کننده همه مشکلات و گرفتاری‌ها که بر اساس روایات معتبر در زمینه دو دسته از آیات قرآن، به ایشان تاویل نمودیم. نگاه ما به مسئله ظهور آب در زمین، یک نگاه بر حسب موضوع معنویّت بود، نگاهی که دیگر محدثان و پژوهشگران در این فقره به آن هیچ اشاره‌ای ننموده‌اند. در نتیجه ما، الف و لام در «الارض» را از نوع الف و لام عهد گرفتیم و آن را زمین قم دانستیم سپس سختی‌ها را سختی مادی و معنوی در اثر محبت اهل بیت ﷺ دانستیم و «ماء» به معنای آب را یک تعبیر معنوی و غیر مادی بر اساس قرآن و روایات تاویل نمودیم و در نهایت فرج و گشایش را بر اساس کلام امام هادی ﷺ، دوران ظهور حضرت حجت ﷺ بر شمردیم لذا در این جا «ظهور الماء» (زمان گشایش و فرج مردم قم از مشکلات و سختی‌ها به حسب محبت پیامبر ﷺ و اهلبیت ﷺ) لفظی کنایی با توجه به سیاق پاسخ دهی رمز آلود و تقیه آمیز امام هادی ﷺ و همان «ظهور المهدی ﷺ» تاویل شد.

## منابع

- ابن الغضائري، احمد بن الحسين (۱۴۲۲ق)، الرجال، دار الحديث، قم ايران
- ابن النديم، محمد بن اسحاق (بى تا)، الفهرست، دارالمعرفة، لبنان بيروت
- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۹۵ق)، كمال الدين وتمام النعمة، دارالكتب الاسلامية، تهران ايران
- ابن بابويه، على بن حسين (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم ايران
- ابن شعبه الحراني، حسن بن على (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم ايران
- الارديبيلي، محمد بن على (۱۴۰۳ق)، جامع الرواة، دارالأضواء، لبنان بيروت
- الاسترآبادي، محمد بن على (۱۴۲۲ق)، منهج المقال فى تحقيق أحوال الرجال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ايران
- امين، محسن (۱۴۰۳ق)، اعيان الشيعة، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت لبنان
- التبريزيان، عباس (۱۴۲۵ق)، العدد التنائلى فى علائم الظهور المهدي عليه السلام، دارالاثر، بيروت لبنان
- التفريشى، مصطفى بن حسين (۱۳۷۷ش)، نقد الرجال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ايران
- التميمي الآمدى، عبد الواحد (۱۳۶۶ش)، تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، دفتر تبليغات، قم ايران
- حسن زاده الاملى، حسن (۱۴۱۸ق)، اضبط المقال فى ضبط اسماء الرجال، مكتب الإعلام الإسلامى، قم ايران
- الحسينى الحلى، حسين بن كمال الدين ابرز (۱۴۲۸ق)، زبدة الأقوال فى خلاصة الرجال، دار الحديث، قم ايران
- خراسانى، محمد جواد (۱۳۸۸ش)، مهدي منتظر عليه السلام، نورالكتاب و ضامن آهو، مشهد ايران
- الخزاز القمى، على بن محمد (۱۳۶۱ش)، كفاية الاثر، بيدار، قم ايران
- الخزعلی، ابوالقاسم (۱۴۲۴ق)، موسوعة الإمام الهادي عليه السلام، مؤسسة ولى العصر عليه السلام، قم ايران
- الخويى، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، بى نا، بى جا
- سليمان، كامل (۱۴۲۷ق)، يوم الخلاص، قم ايران، دارالمجتبى
- الشوشترى، محمد تقى (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامى،

- قم ايران
- طبسى، محمدجعفر و ديگران (موسسة المعارف الاسلامية) (١٤٢٨ق)، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، مسجد جمكران، قم ايران
- طبسى، نجم الدين (١٣٨٨ش)، تا ظهور، بنياد فرهنگى حضرت مهدي موعود عليه السلام، تهران ايران
- الطوسى، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، اختيار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ايران
- \_\_\_\_\_ (١٤٢٥ق)، الغيبة، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم ايران
- \_\_\_\_\_ (١٤٢٠ق)، (الفهرست)، فهرست كتب الشيعة، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم ايران
- الطهراني، آغا بزرگ (١٤٠٣ق)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، دار الأضواء، لبنان بيروت
- العطاردي، عزيز الله (١٤١٠ق) مسند الإمام الهادي عليه السلام، آستان قدس، مشهد ايران
- عليارى التبريزي، على بن عبدالله (١٤١٢ق)، بهجة الآمال فى شرح زبدة المقال، بنياد فرهنگ اسلامى كوشانپور، تهران ايران
- الفتلاوى، مهدي حمد (١٤٢١ق)، علامات المهدي المنتظر عليه السلام فى خطب الإمام على عليه السلام و رسائله و أحاديثه، دارالهادي، قم ايران
- الفتلاوى، مهدي حمد (١٤٢٧ق) نهج الخلاص، مكتبة الشهاب الثقاب، بغداد عراق
- القمى، حسن بن محمد (١٣٦١ش)، تاريخ قم، ترجمه: حسن بن على بن عبد الملك قمى، توس، تهران ايران
- القمى، حاج شيخ عباس (١٤١٤ق)، سفينة البحار، اسوه، قم ايران
- القهبائى، عناية الله (١٣٦٤ش)، مجمع الرجال، اسماعيليان، قم ايران
- الكليني الرازى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافي، دارالكتب الاسلامية، تهران ايران
- الكوراني، على (١٤٣٠ق) المعجم الموضوعى لاحاديث الامام المهدي عليه السلام، دارالمرتضى، بيروت لبنان
- ٤١ - الليثى الواسطى، على بن محمد (١٣٧٦ش)، عيون الحكم والمواعظ، دارالحدیث، قم ايران
- المازندراني الحائرى، محمد بن اسماعيل (١٤١٦ق)، منتهى المقال فى أحوال الرجال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ايران
- المامقانى، عبدالله (١٤٣١ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم ايران

- المجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بيروت لبنان
- المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ش ۹۸۵۴ برگ ۱۴۵. (كتابخانه مرعشى نجفى، قم ايران)
- المطهر الحلى، ابن الحسن (۱۴۲۲ق)، المستجد من الإرشاد، دار القارى، بيروت لبنان
- المفيد، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، قم ايران
- النجاشى، محمد بن على (۱۳۶۵ش). فهرست أسماء مصنفي الشيعة، مؤسسة النشر الإسلامى، قم ايران
- النعمانى، محمد بن ابراهيم (۱۳۷۹ق)، الغيبة، مكتبة الصدوق، تهران ايران
- النمازى الشاهرودى، على (۱۴۱۴ق)، مستدرکات علم رجال الحديث، ناشر: ابن مولف، تهران ايران
- النورى، حسين بن محمد تقى (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم ايران
- هاشمى شهيدى، اسدالله (۱۳۸۲ش). زمينه سازان انقلاب جهانى حضرت مهدي عليه السلام، پرهيزكار، قم ايران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی  
سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## رسم های انتظار ظهور مهدی علیه السلام در جهان اسلام (از قرن چهارم تا یازدهم هجری)

سید زین العابدین صفوی<sup>۱</sup>

سیدمسعود شاهمرادی<sup>۲</sup>

### چکیده

اندیشه «مهدویت» یکی از افکار مهم در دین اسلام و به ویژه تشیع محسوب می شود و به همین سبب شیعیان در زمان های گوناگون همواره انتظار ظهور مهدی علیه السلام را داشته اند. این انتظار سبب گردیده رسم هایی خاص در میان شیعیان پدید آمده و در قالب اعمال و مکان های نمادین جلوه گر شود. از آنجایی که این رسوم به گونه ای جمعی انجام می پذیرد و نشانگر تسری اعتقاد «مهدی باوری» از حیثه بینش فردی شیعیان به حیثه رفتار اجتماعی آنان است، در حیثه تاریخ اجتماعی شیعیان قرار می گیرند. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و کاربرد مطالعات کتابخانه ای، رسم های انتظار ظهور مهدی علیه السلام را از قرن چهارم تا اواخر قرن یازدهم هجری در نقاط گوناگون جهان اسلام بررسی نموده و آنها را در چارچوب نمادگرایی و یا نمادشناسی جوامع مختلف شیعی تفسیر و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی:

رسوم، انتظار، ظهور، مهدی علیه السلام، تشیع.

۱. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان.

۲. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان (نویسنده مسئول)  
(shahmoradi86@yahoo.com).

## مقدمه

تفکر «مهدویت» یا «مهدی باوری» از موقعیت و استحکام ویژه‌ای در دین اسلام برخوردار است و اوج اعتقاد به آن نیز در گفتمان تشیع دیده می‌شود. از نکات مهم در رابطه با این اندیشه اسلامی، تحلیل تفکر مهدویت از منظر اجتماعی است؛ زیرا زمانی که اعتقاد به «مهدی باوری» از حد بینش و نگرش فردی انسان‌ها گذشته و به حیطه رفتار اجتماعی آنان سرایت کند، تمامی جامعه را متأثر ساخته و بدین‌گونه دارای تأثیرها و نمودهای عینی بر کل جامعه خواهد بود. بنابراین، تأثیرات اجتماعی مهدویت شامل رفتارهایی می‌گردد که به نحو جمعی صورت می‌پذیرد. از مهم‌ترین ابعاد این رفتارهای جمعی، بروز و ظهور جلوه‌های انتظار مردمان برای ظهور امام است. تاریخ تشیع، به ویژه تشیع امامیه، با مفهوم «انتظار» عجین شده و شیعیان همواره انتظار «ظهور قائم آل محمد» را داشته‌اند زیرا این امر و انتظار روی دادن آن، از سوی امامان شیعه علیهم‌السلام بیان شده و شیعیان از ابتدا با مفهوم «انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام» آشنا بوده‌اند. این امر سبب گردیده تا به تدریج و در طول تاریخ، انتظار مورد نظر به صورت رسم‌هایی خاص در میان شیعیان بروز و ظهور یافته و در قالب اعمال و مکان‌های نمادین جلوه‌گر شود. بررسی این‌گونه از رسم‌ها در حیطه تاریخ اجتماعی شیعیان قرار می‌گیرد؛ در این چارچوب، بر مبنای اصول و مبانی تاریخ اجتماعی، به زندگی «عامة شیعیان» توجه ویژه‌ای می‌شود. با مطالعه و تحلیل رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام در چارچوب تاریخ اجتماعی شیعیان می‌توان گفت این رسوم در نقاط گوناگون جهان اسلام بیشتر بر مبنای دو پایه اساسی «اعمال نمادین» و «مکان‌های نمادین» قرار داشته‌اند و بر مبنای «نمادگرایی» و یا «نمادشناسی» جوامع مختلف شیعی قابل تفسیر و تبیین هستند. این نگاه می‌تواند برخی از مهم‌ترین ابهامات مطرح شده در زمینه چرائی و چگونگی برخی از این رسوم را نیز توجیه نماید. پژوهش حاضر درصدد است به سؤالات ذیل جواب دهد:

۱. رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام چگونه در جهان اسلام برگزار می‌شده است؟
۲. رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام بر چه مبنائی قابل تحلیل و تفسیر هستند؟

## اندیشه مهدویت

اندیشه مهدویت یا باور به حتمی بودن ظهور مصلح جهانی و پیشوای عدالت‌گستر عالم، مورد توجه بیشتر ادیان آسمانی بوده است. این اندیشه در دین اسلام نیز از استحکام و

جایگاه خاصی برخوردار است و ریشه در کتاب و سنت دارد. «مهدی باوری» از ویژگی‌های غالب مذاهب اسلامی به شمار می‌آید؛ با این وجود، اوج اعتقاد به مهدویت در گفتمان تشیع است. تفاسیر شیعی قرآن، بسیاری از آیات را به عنوان مظهري از نقش قائم و غیبت او می‌نگرند. (حسین، ۱۳۸۵: ۳۷) مهدویت در باور شیعی بخشی جدایی‌ناپذیر از عقیده امامت ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام است که امری الهی است، به این معنا که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت الهی از طریق امامان معصوم علیهم‌السلام در بین مسلمانان استمرار یافته و دوازدهمین امام، حضرت مهدی علیه‌السلام است که دوران امامتش پس از شهادت پدر گرامی‌اش در سال ۲۶۰ ق آغاز شده و تا پس از ظهور ادامه خواهد یافت. مفهوم، اندیشه و مصداق مهدویت، از صدر اسلام با کلام پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مطرح و مشخصات مهدی موعود بیان شده است؛ هرچند به تدریج و با بهره‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی از این آموزه و همچنین ظهور مدعیان مهدویت، شاخصه‌ها، مفاهیم و حتی تعاریف جدیدی بر آن افزوده شده است.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام در احادیث متعددی به ویژگی‌های حضرت مهدی علیه‌السلام، غیبت آن حضرت و ظهور مجدد ایشان پس از گسترش ظلم و ستم در جامعه بشری اشاره کرده‌اند. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود:

مهدی از فرزندان من خواهد بود، نام او نام من و کنیه وی کنیه من است، وی از همه مردمان به من شبهه است، وی مدتی از انتظار پنهان خواهد شد و در این غیبت گروهی از مردم در حیرت و سرگردانی خواهند افتاد، پس از مدتی از پشت پرده بیرون می‌گردد و همچون ستاره فروزانی می‌درخشد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند هم‌چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۵۴۷)

در روایتی دیگر نیز آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

علی بن ابیطالب امام امت من و جانشین من بر آنها می‌باشد، قائم منتظر از فرزندان اوست که زمین را پس از ظلم و جور از عدل و داد پر خواهد کرد و پروردگار مؤمنین را به غیبت او آزمایش خواهد کرد. (همو: ۵۴۸)

همچنین یکی از جملات مشهور امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که به کمیل بن زیاد فرموده این است:

۱. (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: Amir Arjomand, ۲۰۰۷, v.xiv, pp ۱۳۴-۱۳۶, Amir-Moezzi, ۲۰۰۷, v.xiv, pp ۱۳۶-۱۴۳, Klemm, ۲۰۰۷, v.xiv, pp ۱۴۳-۱۴۶, Amir Arjomand, ۲۰۰۰, v.x, pp ۳۴۱-۳۴۴)

خداوندا تو زمین را از حجت خالی نمی‌گذاری، این حجت یا در میان مردم ظاهر و مشهور است، و یا از ترس در پشت پرده غیبت می‌باشد و وجود حجت برای این است که برهان و دلائل تو از بین نرود و به مردم اتمام حجت شده باشد. (همو: ۵۴۹)

همچنین هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قائم از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه وی کنیه من می‌باشد، او در هیئت و رنگ و رخساره مانند من است، مهدی با سنت من ظهور خواهد کرد و مردم را به ملت و شریعت من دعوت می‌کند و آنان را به طرف کتاب خداوند می‌خواند. اکنون هر که از وی اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر کس از فرمان وی سرپیچد از دستور من تمرد کرده است، هر کس منکر غیبت وی گردد مرا انکار نموده است، هر که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است، هر کس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است، من به خداوند شکایت می‌برم از اشخاصی که گفتارم را در باره وی تکذیب کنند، و حرف‌های مرا انکار نمایند، و امت مرا از راه او برگردانند، و زود است که ستمکاران متوجه اعمال خود شوند. (همو: ۵۴۸)

همچنین روایت شده که امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که «قائم از اهل بیت شما کدام

است؟» فرمود:

چهارمین نفر از فرزندان من که از سیده کنیزان متولد خواهد شد و پروردگار به وسیله آن زمین را از هر ظلم و جنایتی پاک می‌کند، و قائم همان کس است که ولادتش از انظار مخفی بوده و قبل از خروجش مدتی در غیبت خواهد ماند، هنگامی که از پشت پرده غیبت بیرون گردد، زمین روشن می‌شود و بساط عدل و داد را در میان مردم خواهد افکند، قائم همان است که زمین برای او در هم می‌پیچد و سایه هم ندارد، او همان است که در موقع خروجش از آسمان فریاد می‌زنند و وی را به جهانیان معرفی می‌کنند و ظهور او را در مکه معظمه به مردم بشارت می‌دهند و این آیه شریفه در این مورد صادق است که: ﴿وَإِنَّ نَسْأُ نُنزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾. (همو: ۵۵۹)

طبرسی بعد از نقل اخبار و روایات و نصوصی که در مورد امامت حضرت بقیة الله علیه السلام

است، می‌نویسد:

این روایات از سه جهت قابل استدلال بر امامت و غیبت آن حضرت است؛ اول، روایات وارده در مورد عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام که یکی از آنها حضرت حجت علیه السلام است و در بعضی از این نصوص به اسم او تصریح گردیده و در بعضی به امامت وی تنصیب شده است، و این اخبار و نصوص قبل از زمان آن حضرت صادر گردیده و کسانی که این روایات را نقل کرده‌اند به امامت آنها اعتقاد دارند؛ دوم، اخباری که در مورد امامت و غیبت حضرت

صاحب الامر علیه السلام از طرف پدر بزرگوارش رسیده و به امامت و غیبت او تصریح کرده است؛ سوم، نصوصی که در مورد غیبت صاحب الزمان علیه السلام رسیده و از خصوصیات او در پشت پرده غیبت و در هنگام ظهور و کیفیت آن گفتگو می‌کند، البته کسی نمی‌تواند ادعا کند که این جماعت تعاطی به کذب داشته‌اند زیرا این روایات قبل از وقوع صادر شده و پس از مدتی مصداق پیدا کرده است و همان طور که فرموده بودند در آینده همه آنها به معرض بروز و ظهور رسید. (همو: ۵۶۹)

می‌توان گفت مهدویت در نگرش شیعه به این معناست که جامعه بشری با همه ناهنجاری‌های درون خود، در مجموع به سوی تعالی و حاکمیت اراده الهی و غلبه عدل بر جور در حرکت است و در آخرالزمان، چنین جامعه ایده‌آلی به دست انسانی الهی و معصوم از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که اکنون زنده است و دور از چشم مردم زندگی می‌کند، ایجاد خواهد شد. بدین‌گونه ارکان مهدویت از نگاه شیعه عبارتند از: امامت، غیبت، ناخرسندی از وضع موجود و انتظار و نجات. (ابراهیم، ۱۳۸۱: ۱۳) شیعیان با اعتقاد به امام حی حاضر در صحنه گیتی و غایب از چشمان نامحرمان، در طول تاریخ غیبت کبرا با این امید زیسته‌اند و با حکومت‌های جور و فساد و نابرابری‌ها پیکار کرده‌اند تا زمینه‌ساز ظهور آن امام برای قیام نهایی و اقامه عدل و قسط و دادگری باشند. در واقع، در معنای انتظار شیعی، ناخرسندی از وضع موجود فردی و اجتماعی و آرزومندی به وضعی مطلوب و آرمانی نهفته است. یقین به نجات در پی انتظار نجات، سختی‌ها را آسان، یأس‌ها را بدل به امید و تلاش‌ها را روزافزون می‌گرداند و این نجات نهایی انسان در آخرالزمان، برای شیعیان، براساس آیات و روایات امری حتمی است. در دیدگاه شیعی با این‌که امام زمان علیه السلام از دیدگان غایب است، اما در زمین و در میان مردم حضور دارد و به احوال دوستدارانش رسیدگی می‌کند، چنان‌که طبرسی در گزارش از نامه آن حضرت به شیخ مفید آورده است:

ما به اخبار شما آگاهییم و هیچ چیز از اخبار شما از ما پنهان نیست... ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین بود گرفتاری‌ها و دشواری‌ها شما را فرا می‌گرفت و دشمنان شما را از بین می‌بردند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۵)

### کارکردهای اجتماعی اندیشه مهدویت

تفکر مهدویت را از زوایای گوناگونی می‌توان بررسی کرد که یکی از آنها تحلیل این عقیده از منظر اجتماعی است. اعتقاد به مهدویت آن‌گاه که از حدِّ بینش و نگرش درگذرد و به حیطة

رفتاری سرایت کند، دارای تأثیرها و نمودهای عینی بر جامعه خواهد بود زیرا این اعتقاد، مجموع جامعه را متأثر می‌سازد. به عبارت دیگر، شکل‌گیری بینش و نگرش در درون افراد، واکنش‌هایی را در حیطه‌ی رفتاری آنان به وجود می‌آورد؛ آن‌گاه که این کنش‌های رفتاری از حدّ فرد گذشت و به گروه‌ها منتقل شد و واکنش‌های رفتاری به نحو جمعی صورت پذیرفت، گونه‌ای فرایند «تأثیر و تأثر اجتماعی» آغاز می‌گردد. تأثیرات اجتماعی مهدویت، عمدتاً شامل رفتارهایی می‌گردد که به نحو جمعی صورت می‌پذیرد و برجسته‌ترین نمود آن، گرامیداشت یاد و نام امام زمان علیه السلام و بروز و ظهور جلوه‌های انتظار برای ظهور امام است. همان‌گونه که بیان شد، انتظار خروج قائم آل محمد، امری است که شیعیان از همان آغاز با آن آشنا بوده‌اند؛ وعده ظهور قائم، از سوی امامان شیعه علیهم السلام مرتباً ابراز شده و از شیعیان درخواست شده تا در انتظار آمدن قائم و روز قیام باشند. تاریخ شیعه امامی با انتظار درآمیخته و همیشه شیعیان در هر زمان انتظار آن را داشته‌اند که قائم در زمان آنان قیام کند. در روایات انتظار نیز از شیعیان خواسته شده تا برای آمدن قائم خود را آماده و به گونه‌ای حاضر باشند که هرگاه آن حضرت ظهور کرد بدون معطلی با ایشان همراهی کنند. چنین آمادگی در میان شیعیان، به ویژه امامیان، و حتی غیر از آنها از سنین، سبب شده تا کسانی به نام مهدی قیام کرده و شماری را به گرد خویش فراهم آورند. نام مهدیان دروغین یا کسانی که دیگران درباره ایشان ادعای مهدویت کرده‌اند بسیار فراوان است. انتظار مورد نظر به صورت رسمی خاص در میان شیعیان درآمد و بسیاری برای آنکه آمادگی خود را نشان دهند می‌کوشیده‌اند تا به نوعی عمل کنند تا این آمادگی به اثبات برسد. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۲۷) لازم به ذکر است بررسی «رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام» در حیطه تاریخ اجتماعی شیعیان قرار می‌گیرد. «تاریخ اجتماعی» دانشی است که در آن اشکال متنوع روابط اجتماعی در بستر تاریخی مطالعه می‌شود و از مهم‌ترین ابعاد آن، روابط مردم با زیست جهان غیرمادی و معنویشان است که یکی از بخش‌های مهم آن در بردارنده آیین‌ها و آداب و رسوم و رفتارهای دینی مردم است. بررسی تاریخ اجتماعی شیعیان، در برگیرنده نگاهی نو به پیشینه تاریخی شیعیان است زیرا بر مبنای اصول و ضوابط تاریخ اجتماعی، به زندگی «عامّه شیعیان» توجه ویژه‌ای دارد. (موسی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۵۵)

### رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام در جهان اسلام

رسوم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در نقاط و سرزمین‌های گوناگون جهان اسلام و با آیین‌ها و شیوه‌های متفاوتی برقرار بوده است که در ادامه به ترتیب تاریخی به آنها اشاره خواهد شد.

## ۱. رسم انتظار ظهور در بَدّ

کهن ترین روایت در زمینه رسم انتظار فرج، مربوط به منطقه بَدّ در آذربایجان است. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۲۷) ابن خردادبه، جغرافی‌دان قرن سوم هجری، بَدّ را رستاقی در آذربایجان ذکر کرده (ابن خردادبه، بی تا: ۱۲۰) که مابین آذربایجان و اِزّان قرار داشته و محل خروج بابک خرم دین بوده است. (ابن خردادبه، بی تا: ۱۲۴)

یعقوبی در کتاب *البلدان* (تألیف اواخر قرن سوم هجری) می نویسد:

اهالی شهرها و استان های آذربایجان مردمی بهم آمیخته اند از عجم های کهن آذریه و جاودانیه، اهالی شهر بَدّ که بابک در آن بود و سپس چون فتح شد عرب در آن منزل گزیدند. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۶-۴۷)

ابن الفقیه نیز در *البلدان* (تألیف اواخر قرن سوم هجری) بَدّ را یکی از مناطق آذربایجان ذکر کرده است. (ابن الفقیه، ۱۳۷۹: ۱۲۸) یاقوت حموی، جغرافی‌دان قرن هفتم، بَدّ را کوره‌ای میان آذربایجان و اِزّان نوشته است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۶۴) در میان محققان معاصر، مینورسکی بَدّ را ناحیه‌ای در آذربایجان نامیده که در جنوب رود ارس واقع شده است. (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۳۰۳) کسروی نیز محل شهر بَدّ را در جنوب رود ارس در قراچه داغ کنونی و شمال شهر اهر، اندکی مایل به شرق دانسته (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۴۹) که این نظر بعدها مورد تأیید باستان شناسان نیز قرار گرفته است. (رضا، بی تا: ج ۱۱، ۶۰۷)

رضا در ذیل مدخل «بَدّ» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* تعریفی مشخص و کامل تر از محل بَدّ به دست داده است؛ او می نویسد:

بَدّ، منطقه‌ای در شمال کوه هشتادسر در آذربایجان شرقی (شمال شهرستان اهر و جنوب غربی کلیبر) است. (همو)

همان گونه که اشاره شد، کهن ترین روایت در زمینه رسم انتظار، مربوط به این منطقه است؛ ابودلف در قرن چهارم هجری می نویسد:

در بَدّین مکانی به مساحت سه جریب دیدم، می گویند این محل قدمگاه (موقف) مردی می باشد و هرکس در آنجا بایستد و از خدا چیزی بخواهد دعایش مستجاب می شود. در بَدّین پرچم های سرخ پوشان معروف به خرمیه برافراشته شد و بابک از آنجا برخاست. و نیز در این مکان انتظار ظهور مهدی را دارند. در پایین شهر رودخانه بزرگی جاری است و چنان چه بیمار مبتلا به تب های کهنه در آن شستشو نماید شفا می یابد. (ابودلف خزرگی، ۱۳۵۴: ۴۷)

لازم به ذکر است یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ق) و عمادالدین زکریاء قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ق) نیز به رسم انتظار فرج در بَدّ اشاره کرده‌اند. یاقوت در ذیل مدخل بَدّ از امیدواری برخی برای ظهور مهدی در این مکان سخن گفته است. او به نقل از مسعر شاعر می‌نویسد:

در «بَدّ» جایگاهی به اندازه سه جریب هست و گویند قدمگاه مردی در آن دیده می‌شود که هر کسی در آنجا بایستد و دعا کند مستجاب گردد. سرخ علمان که به خرّمیان شناخته شوند، پرچم‌های خود در آن جایگاه برمی‌افرازند؛ بابک از آن جایگاه به پا خاست. ایشان امیدوارند که مهدی نیز از آنجا برخیزد. پایین بَدّ رودخانه‌ای هست که شستشو در آن، تب کهنه را بزدايد. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۶۴)

زکریا قزوینی نیز در *آثارالبلاد و اخبارالعباد* (تألیف ۶۷۴ق) می‌نویسد:

بَدّ ولایتی است میانه اران و آذربایجان. بابک خرمی در عهد معتصم از آنجا خروج نمود. و در آنجا جای پایی است که مردم به زیارت آنجا روند و گویند دعا در آنجا مستجاب است و انتظار خروج مهدی علیه السلام را از آنجا کشند و نه‌ری در آنجا است که اگر صاحب تبی به آن غسل کند، تبش رفع شود. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۹)

با وجود این‌که در این گزارش‌ها از سابقه حضور خرمیان در بَدّ نیز سخن به میان آمده اما بایست گفت در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری برخی از وکلای امام دوازدهم شیعیان علیهم السلام در آذربایجان فعالیت داشته‌اند که این نکته نشانگر حضور فعالانه شیعیان در این منطقه است. «قاسم بن علاء» از وکلای معروف منطقه اران و آذربایجان در دوران غیبت صغری امام دوازدهم شیعه امامیه بوده که مدت مدیدی در خدمت سازمان وکالت قرار داشته است. احتمال وکالت وی برای ائمه پیش از عصر غیبت نیز قویاً وجود دارد. وکالت وی برای ناحیه مقدسه قطعی است و امام دوازدهم علیهم السلام با وی در تماس مستمر بود. روایت شیخ طوسی رحمته الله حاکی از ارتباط وی با سفیر دوم، محمد بن عثمان بن سعید عمری (سفارت از دهه ۲۶۰ تا ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق)، و سفیر سوم، حسین بن روح نوبختی (سفارت از ۳۰۴ یا ۳۰۵ تا ۳۲۶ ق)، است. بنابراین، دوران وکالت وی تا عصر سفیر سوم نیز امتداد داشته است. این روایت همچنین حاکی از آن است که وی واسطه صدور و ایصال توقیعات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغرا در منطقه آذربایجان بوده است. بنابراین، وی می‌بایست جزو وکلای خاص و مبرز این عصر به حساب آید. وی در عین حال، متولّی موقوفاتی بود که در این ناحیه برای ناحیه مقدسه و ائمه معصومین علیهم السلام وقف شده بود. قاسم بن علاء مدت ۱۱۷ سال عمر کرد؛ ۸۰ سال آن با سلامت چشم و بینایی و بقیه عمر را در نابینایی سپری نمود. در روزهای آخر عمر به برکت

امام دوازدهم علیه السلام و در پی معجزه‌ای از ناحیه آن حضرت، چشم وی بهبود یافت و با سلامت چشم رحلت نمود. (جباری، ۱۳۸۲: ۱۲۸) با توجه به این که به فعالیت های قاسم در دوران سومین سفیر اشاره شده است، مرگ او باید پس از سال ۳۰۴ ق اتفاق افتاده باشد. (حسین، ۱۳۸۵: ۲۰۷، یادداشت ش ۳۲)<sup>۱</sup> در مورد قاسم بن علاء روایت شیخ طوسی رحمته الله علیه حاکی از وجود پیک مخصوصی است که واسطه و رابط بین عراق و مناطقی از ایران همچون آذربایجان بوده است. در نقل شیخ طوسی درباره قاسم بن علاء آمده که توقیعات ناحیه مقدسه به طور مستمر در عصر سفیر دوم و سوم برای وی ارسال می شد؛ ولی هنگامی که به مدت دو ماه ارسال توقیعات قطع شد، این امر موجب بروز نگرانی در قاسم بن علاء گشت که ناگاه خبر آوردند: «فیج العراق» رسید. این واژه اصطلاحی بود که بر پیک اعزامی از سوی ناحیه مقدسه اطلاق می شد. (جباری، ۱۳۸۲: ۳۵۰) به گفته مجلسی، فیج معرب «پیک» است، به معنی قاصد و برید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۱، ۳۱۶) پس از قاسم بن علاء، فرزندش «حسن» عهده‌دار مقام وکالت در ناحیه آذربایجان و آران شد. (جباری، ۱۳۸۲: ۱۲۸ و ۵۸۶) منطقه اردبیل نیز به احتمال، از مناطق زیر پوشش سازمان وکالت بوده است. (جباری، ۱۳۸۲: ۱۲۸) روایات ذکر شده نشان می دهند که در این دوران آذربایجان در محدوده سازمان وکالت قرار داشته و وکلا در این ناحیه حضور و فعالیت داشته‌اند؛ به علاوه نشانگر این نکته مهم نیز هستند که منطقه آذربایجان در این دوران، یعنی نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، دارای جمعیت شیعی قابل توجهی بوده است، به گونه‌ای که این وکلا سرپرستی این شیعیان را بر عهده داشته‌اند. (شاهمرادی، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۹)

## ۲. انتظار ظهور در دوران حاکمیت قرامطه بر بحرین

حکومت قرامطه در بحرین توسط ابوسعید جنابی به سال ۲۸۶ ق پایه‌گذاری شد. او در احساء قیام کرد و حکومت مناطق بحرین را در دست گرفت. ابن خردادبه در قرن سوم هجری نوشته است که قراء بحرین عبارتند از: خط، قطیف، آره، هجر، خروق، بینونه، سابون، دارین، غابه و شنون. (ابن خردادبه، بی تا: ۱۴۱) مقدسی در قرن چهارم هجری روایت کرده که بزرگ‌ترین شهر و پایتخت بحرین، احساء است و شهرهای سابون (سابور)، زرقاء، أوال و عقیر هستند و ناحیتش یمامه است؛ بیشتر شهرهای این جزیره کوچک هستند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۳۶۱)

۱. جهت اطلاعات بیشتر در مورد قاسم بن علاء ر.ک: جباري، ۱۳۸۲: ۵۸۰-۵۸۶؛ شاهمرادي، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۸.

ج ۱، ۱۰۴) احساء به عنوان پایگاه و دارالملک قرمطیان آل ابوسعید، شهری بزرگ، پرنخلستان، آبادان، پرجمعیت و محل تجارت توصیف شده است. (همو، ۱۳۳) یاقوت حموی نقل کرده نخستین کسی که احساء را آباد کرد و برای آن دژی ساخت و مرکز قصبه هجر نمود، ابوطاهر پسر ابوسعید جنابی بود. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۳۹)<sup>۱</sup> احساء امروزه استانی در شرق عربستان است. کشوری که امروزه با نام بحرین شناخته می‌شود و در بین کشورهای عربستان سعودی و قطر واقع شده است، در سال ۱۳۴۹ش در پی کشمکش‌های میان دولت‌های ایران و انگلستان پدید آمد و امروزه به صورت مشروطه سلطنتی اداره می‌شود. بحرین معاصر دارای جمعیت اکثراً شیعه امامی است و فرهنگ تشیع در آن پس از عراق و ایران، سومین و عظیم‌ترین حوزه علمی شیعه را به خود اختصاص داده است. (ر.ک: گنجی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۹۹-۴۰۰؛ بوذرجمهر، بی‌تا: ج ۶، ۶۵۸؛ De Planhol, 1988, V. III, pp506-510)

قرامطه بحرین، که در اصل فرقه‌ای از اسماعیلیه بودند که در مواردی با آنها اختلاف نظر پیدا کرده بودند، گونه‌ای از اندیشه مهدویت را داشتند. آنان در قرن چهارم منتظر ظهور ابوسعید جنابی، موسس حکومت قرامطه، بودند. ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق) نوشته است:

چون از اهل آن شهر (لحسا) پرسند که: چه مذهب داری؟ گوید که: من بوسعیدیم. نماز نکنند و روزه ندارند و لیکن بر محمد مصطفی ﷺ و پیغامبری او مقزند. بوسعید ایشان را گفته است که من باز پیش شما آمیم، یعنی پس از وفات. و گور او به شهر لحسا اندر است. و مشهدی نیکو جهت او ساخته‌اند. و وصیت کرده است فرزندان خود را که مدام شش تن از فرزندان من این پادشاهی نگاه دارند و محافظت کنند رعیت را به عدل و داد، و مخالفت یکدیگر نکنند تا من باز آمیم. (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

او در ادامه نیز می‌نویسد:

پیوسته اسبی تنگ بسته با طوق و سرافسار به در گورخانه بوسعید به نوبت بداشته باشند، روز و شب، یعنی چون بوسعید برخیزد بر آن اسب نشیند. و گویند بوسعید گفته است فرزندان خویش را که: چون من بیایم و شما مرا باز شناسید، نشان آن باشد که مرا با شمشیر من بر گردن بزنید، اگر من باشم در حال زنده شوم. و آن قاعده بدان سبب نهاده است تا کسی دعوی بوسعیدی نکند. (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۱۵۰)

پیروان قرامطه که به مهدی موعود دعوت می‌کردند، لازم بود خمس درآمدهای خود را به

۱. «هجر» از مناطق بزرگ بحرین بوده که گاهی نام آن را به کل بحرین اطلاق کرده‌اند.

نام صاحب عصر، یعنی امام غایب بپردازند. این رسم بعدها نیز باقی ماند. این پول در احساء در خزانه مخصوصی به نام خزانه مهدی که تولیت خاصی داشت، واریز می شد. (دخویه، ۱۳۷۱: ۹۳) روشن است که باور مهدویت و ظهور نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر در میان عقائد غالبانه آنها به انحراف کشیده شده است.

### ۳. رسم انتظار ظهور در شام

براساس آنچه نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی (صاحب کتاب نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تألیف حدود ۵۶۰ق) اشاره کرده، رسم انتظار فرج در دوران حاکمیت بنی عقیل یا عقیلیان در محلی از شامات نیز برقرار بوده است. شاخه های مختلف بنی عقیل، که شوشتری روایاتی از تشیع آنان را نقل کرده (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۳-۳۴۴)، از حدود ۳۸۰ تا ۵۶۴ق در بخش های مختلف عراق، جزیره و شمال شام (سوریه) حکمرانی داشتند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۸۴)

بر اساس روایت صاحب نقض:

امیران شام همه شیعی... دبیران همه باطنی و رافضی، و مسلم بن قریش و بدران مقلد، روایت های سفید بر بام های قصر زده و هر روز منتظر خروج قائم. (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۷۱) مسلم بن قریش (۴۵۳-۴۷۸ق)

از مشاهیر حکام بنی عقیل است و بدران بن مقلد نیز از امرای آنان به شمار می آید. مطابق نوشته عبدالجلیل قزوینی رازی:

مسلم (بن) قریش خود از مقدمان بوده است و صولت و عظمت و پادشاهی او معروف است و قبه عسکریین علی نقی و حسن عسکری علیه السلام به سر من رأی او فرموده است و از رفعت درجه آنجا مدفون است. (همو: ۲۲۱)

در دوره حکومت مسلم بن قریش، دامنه قلمرو بنی عقیل به نهایت گستردگی خود رسید و تقریباً از بغداد تا حلب گسترش یافت. مسلم از آن جا که شیعه مذهب بود، طبعاً بیشتر تمایل داشت که از فاطمیان در مقابل سلجوقیان سنی مذهب پشتیبانی کند ولی چون به سرزمین های آل مرداس در شمال شام چشم دوخته بود، با سلطان البارسلان و سلطان ملکشاه سلجوقی از در اتحاد درآمد. ولی بعداً به فاطمیان پیوست و همین امر سبب شد که سپاهیان سلجوقی به موصل درآیند. مسلم به آمد و حلب گریخت و در آنجا در جنگ با امیر شورش سلجوقی، سلیمان بن قنتمش، به قتل رسید. (۴۷۸ق) بنی عقیل در موصل به عنوان

حکمرانان دست‌نشانده سلاجقه باقی ماندند تا این‌که تتش بن الب ارسلان در ۴۸۶ ق یک حکمران عقیلی از جانب خود در آن جا گماشت و اندکی بعد آنان را از میان برداشت. اما شاخه‌های دیگر بنی‌عقیل به عنوان حکمرانان محلی چند دهه دیگر در عراق مرکزی و دیار مضر باقی ماندند و شاخه رقه و قلعه جعبر تا ۵۶۴ ق تحت حکومت یکی از اعقاب بدران بن مقلد دوام آوردند تا این‌که نورالدین محمد بن زنگی آن جا را تصرف کرد و آنها را برانداخت. (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۸۶؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۳ - ۳۴۷)

#### ۴. رسم انتظار ظهور در کاشان

کاشان نیز از جمله شهرهایی است که رسم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در آن برقرار بوده و برخی منابع در قرن هفتم هجری به آن اشاره کرده‌اند. کاشان در شمار شهرهای کهن شیعی است؛ نام این شهر در برخی منابع در کنار نام قم، و حتی از توابع آن، آمده از جمله مؤلف «تاریخ قم» که کاشان را در میان توابع قم ذکر کرده است. (قمی، ۱۳۶۱: ۷۴) بدین ترتیب باید تشیع کاشان را با تشیع قم پیوند داد. اصولاً در منابعی که اشاره به مذهب مردم کاشان شده، آمده است که آنها مانند مردم قم شیعه مذهب بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۱۰) از جمله جیهانی بعد از اشاره به تشیع قم، درباره مردم کاشان می‌نویسد:

ایشان هم شیعه مذهب‌اند. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۳)

ابن حوقل نیز نوشته است:

الغالب علی قمّ التشیع و علی قاسان الحشو. (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ج ۲، ۳۶۱)

این می‌تواند اشاره به رواج مذهب اخباری شیعی در شهر کاشان در قرن چهارم باشد. زکریاء قزوینی نیز می‌نویسد اهالی کاشان شیعه عالی امامی هستند. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۲) ابن بطوطه نیز کاشان را از جمله شهرهایی نام برده که اهالی آنها «شیعه مذهب و از غلاة» هستند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳۱)

گزارش‌های مربوط به رسم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در کاشان توسط عمادالدین زکریاء قزوینی (متوفی ۶۸۲ ق) و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق) نقل شده‌اند. صاحب *آثار البلاد* گزارش کرده:

احمد بن علی بن بابیه کاشانی کتابی نوشته و ذکر فرق شیعه را نموده و چون به ذکر امامیه رسیده و ذکر منتظر محمد بن مهدی - صلوات الله و سلامه علیه - را نموده، گفته: عجب آن است که در ولایت کاشان جمعی می‌باشند از امامیه و من ایشان را دیده‌ام، در هر صبح،

انتظار ظهور امام خود را می‌کشند و براق پوشیده به اسب سوار شده، از شهر بیرون می‌روند به انتظار آن که صاحب و امام ایشان ظاهر شود و چون آفتاب بلند می‌شود، باز به شهر عود می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند که امروز هم نشد و همیشه در این انتظار می‌باشند. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۲ - ۵۰۳)

یاقوت حموی نیز نظیر همین گزارش را ذکر کرده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۴، ۲۹۶)

#### ۵. رسم انتظار ظهور در سامراء

سامراء شهری است در شرق دجله، بین بغداد و تکریت، که توسط معتصم، خلیفه عباسی، در سال ۲۲۱ هجری بنا نهاده شد. بغداد برای استقرار سپاه ترک نژاد معتصم، که اساس آن را خود او ریخته بود، جای مناسبی نبود، علی‌الخصوص که سربازان ترک رعایت نظم و قانون را نمی‌کردند و مردم و گروه‌های قدیمی سپاه نیز با سپاهیان ترک سازگاری نداشتند و هرآن بیم درگیری و برخورد بود؛ بنابراین، معتصم که در صدد یافتن پایتخت جدیدی برای ارتش نوین ترک بود، شهر سامراء (سرمن رأی) را ساخت و پایتخت را به آنجا منتقل ساخت. (قره چانلو، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۵۷؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۵۴) مقدسی می‌نویسد:

معتصم سامراء را بنیان نهاد و متوکل پس از او بر آن افزود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۶۹-۱۷۰)

در *البلدان یعقوبی* نیز آمده سامراء دومین شهر از شهرهای خلفای بنی‌هاشم است که هشت نفر از خلفای عباسی در آن ساکن شده‌اند. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۲۸)

ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۷ق) در ذیل حوادث سال ۲۶۰ق و ضمن بیان وفات امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

او یکی از امامان شیعه اثنی عشری و پدر «محمد» بود که (شیعیان) معتقد هستند در سرداب سامراء غیبت کرد و منتظر ظهور او می‌باشند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ۱۲۹)

عماد الدین زکریاء قزوینی (متوفی ۶۸۲ق) نیز نوشته:

شیعیان برای انتظار ظهور مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام، اسبی سمند با زین و براق طلا، در کنار در سردابی که مهدی علیه السلام غایب شده نگه می‌داشته‌اند. این سرداب در نزدیک مسجد جامع واقع بوده است.

او در ادامه نقل می‌کند:

روزی سلطان سنجر از مسجد بیرون آمده و نظرش بر این اسب افتاد، پرسید: چرا این

اسب را در آنجا نگاه داشته‌اند؟ گفتند: برای آنکه شیعه را اعتقاد آن است که مهدی موعود عجل الله فرجه از این سرداب ظاهر شود و بر این اسب سوار گردد و عالم را مسخر نماید. سلطان سنجر گفته بود که بهتر از من، کسی از اینجا بیرون نخواهد آمد، و بر آن اسب سوار شد.

صاحب آثار البلاد نوشته که این عمل به زعم شیعه، بر سلطان سنجر مبارک نیامد و به دست غزان گرفتار گردیده و دولتش زایل شد. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۵۵) نظیر این مطالب و گزارش‌ها در مورد سرداب سامراء در روایات برخی دیگر از نویسندگان اهل سنت نیز دیده می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ج ۱، ۱۲؛ ابن عبدالحق، بی تا: ۶۸۵)

در تعریف سرداب آورده‌اند: خانه‌ای که در زمین سازند و حوض آب سرد در آن باشد و در گرمای تابستان آنجا خواب راحت کنند و آن به فتح «سین» است و اعراب آن را معرّب کرده به کسر «سین» خوانند و «سرد» را نیز به «صاد» نویسند. (پادشاه، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۳۹۴) سرداب سامراء بخشی از خانه مسکونی امام هادی و امام عسکری علیه السلام است که زادگاه امام مهدی عجل الله فرجه نیز بوده و حضرتش سنین کودکی را در آن گذرانده‌اند و سه امام معصوم در این محل نماز گزارده‌اند. این مکان در نظر شیعه ارج و احترام خاصی داشته و دارد. (خرسان، ۱۳۸۵: ۸۹) شرافت آن خانه و سرداب به همین است که محل نمازگزارای سه امام معصوم بوده که اثری از محراب ایشان هم چنان موجود است. این بخش از خانه را خلیفه عباسی - الناصر لدین الله - تعمیر کرد. (خرسان، ۱۳۸۵: ۹۲) شیخ ذبیح الله محلاتی در مورد تاریخ تعمیر سرداب می‌گوید:

سومین ساختمان... ساختمان پادشاه... احمد بن بویه... معزالدوله... در سال ۳۳۷ بود. او قبه را تعمیر کرد و به امر او حوضی را که در سرداب بود و آب در آن جریان داشت، با خاک پر کردند. (محلاتی، بی تا: ج ۱، ۲۴۶)

محلاتی همچنین می‌نویسد:

هفتمین ساختمان به دست خلیفه ناصر عباسی بود.

محلاتی پس از آن در مورد بنای سرداب غیبت می‌نویسد:

شهرت یافتن این سرداب به سرداب غیبت بدان معنی نیست که امام عصر عجل الله فرجه در آن غایب شده است، چنان‌که برخی از افراد جاهل نسبت به تاریخ پنداشته‌اند، بلکه به این دلیل است که این مکان محل زندگی و عبادت سه امام معصوم بوده و جمعی از نیکان در همین مکان به شرف لقای حضرت مهدی عجل الله فرجه رسیده‌اند. از همین رو، در زمره بقعه‌های متبرک به شمار می‌آید. (محلاتی، بی تا: ج ۱، ۲۸۵)

بنابراین پندارها و منقولاتی نظیر: غیبت امام مهدی در این مکان است، حضرتش در دوره غیبت در سرداب زندگی می‌کند و یا این‌که خروج آن حضرت از سرداب خواهد بود که به شیعه نسبت داده شده، هیچ‌گاه در کتاب‌ها یا بیانات عالمان و بزرگان شیعه نیامده، بلکه به انکار آن موارد نیز پرداخته‌اند. با این همه، این مطالب پیوسته به شیعه نسبت داده می‌شود اما هنگامی که در این نسبت‌ها پژوهش کنیم، اخبار آن را متناقض می‌یابیم. (خرسان، ۱۳۸۵: ۹۵)

#### ۶. رسم انتظار ظهور در حلّه

در شهر حلّه، که از قرن ششم به این سو مرکزی عمده برای شیعه بوده است، نیز رسم انتظار وجود داشته است. این شهر، که میان کوفه و بغداد واقع شده و با نام «حلّه بنی مزید» نیز معروف بوده، توسط بنی مزید ساخته شده است.<sup>۱</sup> بدین‌گونه دیرینگی شهر حلّه به سال‌های پایانی سده ۵ ق باز می‌گردد. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۱۹) حلّه به سبب موقعیت راهبردی اش و جای داشتن در نزدیکی فرات و قرار داشتن بر سر راه کاروان حاجیان و راه بازرگانی بغداد به بصره خیلی زود رو به توسعه نهاد و همچنین بسیار زود به یکی از مهم‌ترین کانون‌های مذهب تشیع در بین‌النهرین هم بدل شد و در سده ۷ ق جایگزین نجف و مقر بزرگ‌ترین علمای شیعه مذهب گردید. (عودی، بی‌تا: ج ۲۱، ۳۱۲)

حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (تألیف ۷۴۰ ق) می‌نویسد:

اهل حلّه شیعه اثنی‌عشری هستند و در کار مذهب به غایت متعصب.  
(مستوفی، بی‌تا: ۴۲)

او در ادامه می‌نویسد:

در حلّه «مقامی ساخته‌اند و اعتقادشان آن‌که امام المنتظر المهدی محمد بن حسن العسکری که در سامره در سنه ۲۶۰ غایب شد، باز از آنجا بیرون خواهد آمد». (مستوفی، بی‌تا: ۴۲)

ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۰ ق) نیز با یاد از این‌که همه مردم حلّه شیعه دوازده امامی

هستند می‌نویسد:

در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را

۱. جهت اطلاع بیشتر در مورد مزیدیان ر.ک: باسورث، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۸۰

مشهد صاحب‌الزمان می‌خوانند. شب‌ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مشهد صاحب‌الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چاربا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود و از آن صد تن نیمی در جلو حیوان و نیمی دیگر در دنبال آن راه می‌افتند و سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می‌کنند و چون به مشهد صاحب‌الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده آواز می‌دهند که بسم الله، ای صاحب‌الزمان، بسم الله، بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند، و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می‌دهند تا نماز مغرب فرا رسد. مردم حله معتقدند که محمد پسر امام حسن عسکری علیه السلام وارد این مسجد شده و در آن جا غیبت کرده و به زودی از همان جا ظهور خواهد کرد، و او را «امام منتظر» می‌نامند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۷۲)

با وجود این که صحت و سقم این گفته، به ویژه بخش اخیر آن، چندان واضح نیست، اما به هر روی، نشانی است از اصل مسئله انتظار و رسم انتظار فرج در میان شیعیان دوازده امامی در منطقه‌ای از عراق.

ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق) نیز روایت کرده:

غالیان امامیه و به خصوص دوازده امامیان معتقدند که امام دوازدهم شان محمد بن حسن عسکری ملقب به مهدی در سردابی متعلق به خانه آن خاندان واقع در حله داخل شده و هنگامی که با مادر خویش بدان پناه برده از نظرها غایب شده است؛ او در آخرالزمان خارج می‌شود و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد.

ابن خلدون معتقد است این عقیده امامیه اشاره به حدیثی است که در کتاب ترمذی درباره مهدی آمده است؛ او می‌نویسد:

شیعیان تا روزگار ابن خلدون منتظر ظهور مهدی هستند و او را بدین سبب «منتظر» می‌نامند و به همین خاطر هر شب بعد از نماز مغرب جلوی در این سرداب می‌ایستند، مرکبی نیز به همراه می‌آورند و او را با بانگ بلند صدا می‌زنند و می‌خواهند که بیرون بیاید، تا این که شب فرا می‌رسد و ستارگان ظاهر می‌شوند؛ سپس متفرق می‌شوند و شب بعد نیز دوباره همین کار را تکرار می‌کنند.

ابن خلدون خاطر نشان می‌کند این عمل تا زمان او ادامه داشته است. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۸۱) قشقلندی (۷۵۶-۸۲۱ ق) نیز همانند ابن خلدون ادعا می‌کند که چنین سردابی در حله وجود داشته است و به رسم مزبور نیز اشاره کرده

است.<sup>۱</sup> (قلقشندی، بی تا: ج ۱۳، ۲۳۲)

## ۷. رسم انتظار ظهور در سبزوار

در دوران حکومت سربداران، که دولتی شیعه بودند، مراسم انتظار زنده نگه داشته می شد. حرکت سربداران از سوی مردمانی که تحت ستم مغولان بودند، در سال ۷۳۷ ق آغاز شد.<sup>۲</sup> بیهق خاستگاه دولت سربدار است. به نوشته یاقوت حموی در قرن هفتم، معنی بیهق در فارسی «بهتر» است. بیهق بخشی بزرگ و ناحیه ای گسترده، دارای شهرها و آبادی های بسیار و از بخش های نیشابور بوده است. بیهق که دارای ۳۲۱ دیه بوده، میان نیشابور و قومس و جوین واقع بوده است. مرکز بیهق در آغاز «خسروجرد» بوده و سپس «سبزوار» شده؛ این ناحیه دانشمندان و فقیهان و ادیبان بی شماری داشته است. یاقوت می نویسد:

بیشتر مردم آن رافضی و غالی اند. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۹۰-۶۹۱)

حمدالله مستوفی نیز در قرن هشتم نوشته بیهق ولایتی است و شهرستان آن سبزوار است. بنا به روایت او، این ناحیه بازارهایی خوب داشته و دارای چهل پاره دیه بوده است و مردم آنجا نیز شیعه اثنی عشری بوده اند. (مستوفی، بی تا: ۱۸۴)

سربداران در دوران حکمرانی خود حداقل بر غرب خراسان تسلط داشتند هرچند که در ادوار گوناگون مناطق تحت سلطه آنان کم و زیاد می شد. در قلمرو دولت سربداران، مذهب شیعه امامیه رایج گشت و نام دوازده امام علیهم السلام را در خطبه می آوردند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۷۹) این بطوطه که شرحی از جنبش سربداران نوشته، درباره مذهب آنها گفته است:

این قوم جملگی مذهب رفض (تشیع) داشتند و سودای برانداختن ریشه تسنن از خراسان را در سر می پختند و می خواستند آن دیار را یکپارچه تابع کیش رافضی (شیعی) گردانند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۶۴)

خواجه علی مؤید، آخرین امیر سربداران، به دنبال برقراری تشیع فقهتی در جامعه تحت

۱. «ثم ابنة الحسن الزكي المعروف بالعسكري، ثم ابنة محمد الحجة، وهو المهدي المنتظر عندهم، يقولون إنه دخل مع أمه صغيرا سردابا بالحلة على القرب من بغداد ففقد ولم يعد، فهم ينتظرونه إلى الآن، ويقال: إنهم في كل ليلة يقفون عند باب السرداب بيغله مشدودة ملجئة من الغروب إلى مغيب الشفق ينادون: أيها الإمام! قد كثر الظلم! وظهر الجور فاخرج إلينا! ثم يرجعون إلى الليلة الأخرى، وتلقب هذه الفرقة بالآلثني عشرية» (قلقشندی، بی تا: ج ۱۳، ۲۳۲)

۲. جهت اطلاع بیشتر در مورد سربداران ر.ک:

Aigle, "SARBEDĀRS," Encyclopædia Iranica, online edition

تسلط خویش بود؛ در همین راستا بود که او از ابن مکی معروف به شهید اول (مقتول به سال ۷۸۶ق) دعوت به عمل آورد که به خراسان هجرت کند. ابن مکی به دلایل مختلف نتوانست به این دعوت جواب مثبت دهد ولی کتاب «اللمعة الدمشقية» را که در فقه امامیه نوشته بود، برای او فرستاد تا خواجه علی مطابق فتاوی این اثر عمل نماید. (آژند، بی تا: ۱۹۷-۲۰۰)

گزارش‌هایی مبنی بر رواج رسم انتظار فرج در دوران حاکمیت علی مؤید وجود دارد. خواند میر (۸۸۰-۹۴۱ق)، مؤلف تاریخ حبیب السیر، می نویسد:

خواجه علی مؤید چون بتأیید الهی در سبزوار بر مسند شهریاری نشست، در اظهار شعار مذهب علیه امامیه مبالغه نموده، بأقصى الغایه در تعظیم سادات عظام کوشید و به امید ظهور صاحب الزمان سلام الله علیه هر صبح و مساء انتظار می کشید. (خواند میر، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۶۶)

شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ق) نیز ضمن بیان این نکته که سلطان علی مؤید «مروج مذهب حق ائمه اثنی عشر علیهم السلام بود» (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۶) به نقل مطلب گفته شده در تاریخ حبیب السیر پرداخته است. (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۷) میر خواند (۸۳۷-۹۰۳ق) هم درباره او نوشته:

و خود شیعه بود و در تعظیم علما و سادات به أقصى الغایه کوشید و سادات را بر علما ترجیح داشتی و هر بامداد و شب به انتظار صاحب الزمان اسب کشیدی و اسمای دوازده امام بر وجوه دنانیر ثبت نمودی و کرم او نهایت نبودی. (میر خواند، بی تا: ج ۵، ۶۲۴)

#### ۸. رسم انتظار ظهور در اصفهان دوره صفوی

در دوره صفوی رسم انتظار ظهور مهدی علیه السلام در چند شهر، به ویژه اصفهان، برقرار بوده است. اسماعیل صفوی، مؤسس حکومت صفویه، پس از غلبه بر الوند آق قویونلو در اوایل ۹۰۷ق عازم تبریز شد تا تخت خالی سلطنت او را تصرف کند؛ او پس از جلوس بر تخت سلطنت، خطبه را به نام ائمه اثنی عشر علیهم السلام کرد. (خواند میر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۵۷-۴۵۹ و ۴۶۳-۴۶۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۱۵۵) گفته شده از آنجا که صفویه مذهب تشیع اثنی عشری را مذهب رسمی قرار داده بودند، مدعی نیابت امام دوازدهم، مهدی علیه السلام، نیز می شدند؛ بنابراین، برای تحکیم هرچه بیشتر این عقیده، انتساب به خاندان اهل بیت علیهم السلام از الویت برخوردار می شد. بدیهی است که چنین خاستگاهی از نقطه نظر جهان بینی شیعی که در آن «مشروعیت»

یک اصل تعیین‌کننده بوده است، و شاید حتی به لحاظ بینش برخی گروه‌های ایرانی طرفدار نظام پادشاهی، از ادعای اسماعیل برای حق سلطنت تا حد زیادی پشتیبانی می‌کرد. (سیوری، ۱۳۸۷: ۲۶؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۲۶۴-۲۶۵) به اعتقاد شیبی آنچه باعث شد تا جهان‌شاه قراقویونلو، جنید، نیای صفویان، را وادار به ترک اردبیل کند، علاوه بر تشدید فعالیت‌های جنید و هواداران وی، این مسئله بود که در آن موقع شایعاتی انتشار داشت که دولت موعود علویان در آخرالزمان به رهبری جنید صفوی برپا خواهد شد و جنید در رکاب مهدی علیه السلام خواهد جنگید. (شیبی، ۱۳۵۹: ۳۷۹-۳۸۰) شیبی همچنین معتقد است:

در واقع قیام اسماعیل صفوی بر پایه دعوی بابت مهدی علیه السلام بود.

مطابق پیشگویی منتسب به شیخ زاهد گیلانی، او درباره اولاد داماد و مریدش شیخ صفی، می‌گفت:

روز به روز در ترقی خواهند بود تا آن زمان که قائم آل محمد علیه السلام، مهدی هادی علیه السلام، کاف کفر از روی زمین برطرف کند. (تاریخ شاه اسماعیل، ورقه ۷ به نقل از شیبی، ۱۳۵۹: ۳۸۸)

در روزگار صفویان مراسم انتظار ظهور به ویژه در اصفهان برقرار بوده است. شاردن (۱۶۴۳-۱۷۱۳م) که در زمان شاه سلیمان در اواخر قرن یازدهم در اصفهان بوده، از این مراسم یاد کرده است. او می‌نویسد:

ایرانیان بر این اعتقادند که فرمانروایی بر سراسر گیتی، اعم از حقوقی و دینی، حق خاص پیغمبر صلی الله علیه و آله، و پس از وفاتش حق جانشینان اوست. دوازدهمین جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله، حضرت محمد مهدی علیه السلام است که از سلاله دختر اوست. وی اکنون غایب است و از زمان غیبت تا هنگام ظهورش در دنیا پادشاه الهی و مدنی وجود ندارد. ایرانیان به جدّ بر این باورند که حضرت محمد مهدی نمرده، و به مشیت خدای بزرگ در جایی که هیچ کس نمی‌داند به سر می‌برد، و هر زمان خدا بخواهد ظهور می‌کند، و سراسر گیتی را زیر فرمان خود درمی‌آورد، و ممکن است هر دم ظهور کند. ایرانیان چنان بر این عقیده راسخند و اطمینان کامل دارند که در اصفهان و دو شهر مهم دیگر، در هر کدام، یک طویله مخصوص اسب‌های امام صاحب‌الزمان ساخته‌اند تا بنمایند وی نمرده و زنده است. در هریک از این طویله‌ها، شبان و روزان، چند اسب با ساز و برگ کامل و آراسته نگه می‌دارند تا در لحظه ظهورش برای سواری وی آماده باشد. (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۲۷۹-۱۲۸۰)

او در توصیف اصفهان همان عصر نیز می‌نویسد:

سپس اصطبل‌های شاهی است که اصطبل‌های صاحب‌الزمان است. زیرا پادشاه آنها را وقف دوازدهمین امام، آخرین خلیفه واقعی پیغمبر، کرده که محمدمهدی نام دارد، و ایرانیان وی را صاحب‌الزمان می‌نامند و بر این اعتقادند وی نمرده و مانند دیگر مردمان درنگذشته بلکه در محلی نامعلوم به سر می‌برد، سرانجام روزی ظاهر می‌گردد و با کافران می‌جنگد. بدین منظور در این اصطبل روزان و شبان چندین اسب زورمند و جوان و زیبا با ساز و برگ گرانبها نگهداری می‌شوند، و همیشه دو تا از آن اسبان زین و رکاب شده آماده‌اند تا امام به محض ظهور سوار گردد. (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۴۹۱-۱۴۹۲)

### ۹. مراسم نهم ربیع

ذکر نکته‌ای دیگر درباره بزرگداشت یاد و نام امام زمان علیه السلام که به نوعی با مبحث حاضر مناسبت دارد، ضروری است. شیعیان در دوره‌هایی از تاریخ، به ویژه از عصر صفویه به بعد، روز نهم ربیع‌الاول را روزی مبارک برشمرده و در این روز جشن‌هایی برگزار کرده‌اند. از قرن ششم به بعد گفته شده نهم ربیع‌الاول روز مرگ عمرین خطاب، خلیفه دوم، است (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۳۵۳؛ حلی، ۱۳۷۰: ۴۴) و از آنجا که وی نقش زیادی در غضب خلافت و برخورد با حضرت زهرا علیها السلام داشته است، شیعیان به این روز اهتمام می‌ورزند. ابن طاووس (متوفی ۶۶۴ق) بدون نام بردن از خلیفه دوم یا شخصی دیگر می‌نویسد:

گروهی از برادران ما و مردم معجم، روز نهم ربیع را بزرگ می‌دارند و معتقدند یکی از دشمنان خدا و رسولش در این روز مرده است. (ابن طاووس، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۳) با ظهور صفویه و رواج تشیع در ایران گویی نهم ربیع به عنوان زمان قطعی مرگ خلیفه دوم تلقی شد و مراسمی نیز در این روز برگزار گردید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳۱، ۱۱۹-۱۲۰) این همه در حالی است که بسیاری از مورخان تاریخ مرگ خلیفه دوم را روزهای آخر ذی حجه سال ۲۳ هجرت دانسته‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۱۹؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۵، ۲۰۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۹، ۸۲) از سوی دیگر، عالمان و مورخان شیعه و بلکه برخی از عامه رحلت امام عسکری علیه السلام را در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ قگزارش کرده‌اند. بنابراین، می‌توان به این نظر قائل شد که حادثه اصلی در این روز (نهم ربیع‌الاول)، آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا پدر آن بزرگوار در روز هشتم ربیع‌الاول به شهادت رسیده و آنچه درباره شادمانی به دلیل مرگ یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام گفته می‌شود، مربوط به این روز نیست و در زمان دیگر رخ داده است. بدین‌گونه اهتمام به آغازین روز امامت ولی عصر علیه السلام به روز برائت تبدیل شده است. در همه ملل و اقوام نیز چنین مرسوم است که هرگاه رهبری از دنیا می‌رود و جانشین معینی دارد، ضمن تعزیت مرگ رهبر

پیشین، جانشینی و صدارت وی را تهنیت می‌گویند. درباره امامان معصوم علیهم‌السلام و رهبران شیعه نیز این شیوه مرسوم بوده و بلافاصله پس از رحلت هر امام، جانشین او، که از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با دستور خدای متعال و با تأکید پیشوای پیشین تعیین شده بود، به ریاست و زعامت جامعه شیعه می‌رسید و خواص و نزدیکان آن امام، ضمن تسلیت شهادت پدر (یا برادر درباره امام سوم)، با پیشوای جدید بیعت می‌کردند. هرچند اوضاع سیاسی و رعایت تقیه غالباً مانع از بیعت عمومی یا حتی اطلاع همگانی از موضوع بود. درباره دوازدهمین امام شیعه نیز این موضوع جاری بوده است. بنا بر آنچه گذشت، روز نهم ربیع‌الاول مصادف با نخستین روز امامت حضرت ولی عصر امام زمان علیه‌السلام است. البته امامت آن حضرت از همان لحظه وفات پدر آغاز می‌شود، لیکن به احترام روز شهادت امام عسکری علیه‌السلام، روز هشتم را به عنوان آغاز امامت برای تبریک‌گویی و برگزاری مراسم تلقی نمی‌کنند. بنابراین، می‌توان این نظر را مطرح کرد که آغاز امامت امام مهدی علیه‌السلام روز نهم ربیع است و شاید علت بزرگداشت این روز همین امر باشد.<sup>۱</sup>

#### نمادهای اجتماعی شیعه و رسم‌های انتظار ظهور

بررسی مؤلفه‌های گوناگون تاریخ اجتماعی شیعیان، از جمله رسم‌های انتظار ظهور، توجه همه‌جانبه به «نمادهای اجتماعی شیعیان» را طلب می‌کند؛ به عبارت دیگر آنچه به عنوان «نمادهای شیعه» یاد می‌شود، بخشی از مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی شیعیان است. نمادهای اجتماعی شیعه، تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم حوادث تاریخ تشیع هستند. با نگاهی به رسم‌های گوناگون انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام در نقاط گوناگون جهان اسلام، می‌توان بیشتر این رسم‌ها را در چارچوب «اعمالی نمادین» تفسیر نمود که بیشتر اوقات در «مکان‌هایی نمادین» انجام یافته‌اند و نشانگر اهتمام شیعیان برای زنده نگهداشتن یاد و نام امام عصر علیه‌السلام و همچنین انتظار و آمادگی آنان برای ظهور امام علیه‌السلام جهت سامان دادن اوضاع و احوال جامعه بشری و حرکت آن به سوی تعالی و حاکمیت اراده الهی و غلبه عدل بر جور، هستند. پیش از توضیح این مطلب اشاراتی مختصر به مفهوم «نماد» و همچنین «نمادگرایی» (Symbolism) ضروری است.

۶۲

نماد، به معنای سمبل، مظهر، نشانه و علامت، بحث مهمی در حوزه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ به شمار می‌آید. در فرایند اجتماعی، «نمادهای جمعی» دارای ارزش و

۱. (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: صادقی کاشانی، ۱۳۹۱: ۴۱-۵۱)

اعتبار والایی هستند. زندگی اجتماعی بشر بدون «نماد» و «نشانه» امکان تداوم ندارد؛ چرا که انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زیست اجتماعی، تعامل، تبادل فکر و اندیشه و رابطه با هموعان است که به نوبت خود نیازمند بهره‌گیری از نمادهاست. کارکردها نمادها در زندگی بشر، بیشتر مشارکتی، انسجام‌بخشی و بیانگر پایبندی و تعلق افراد یک جامعه به فرهنگی خاص است؛ دو کارکرد مهم نمادها، بیان معنا و ایجاد حس هویت است. هر نماد و نشانه‌ای، تجلی حس تعلق و احساس وابستگی به فرهنگ و جامعه‌ای خاص است. این نشانه‌ها به دلیل آنکه در زندگی روزمره تکرار می‌شوند، حس خاصی از معنا و هویت را تقویت می‌کنند. «نماد» پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده است که جانشین یک پدیده غایب می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نماد ضرورتاً باید نمود عینی و مادی داشته باشد تا به وسیله یکی از حواس انسان درک و دریافت شود. نمادها، نشانه‌های فرهنگی و محصول توافق اجتماعی‌اند و ریشه در سنت‌های مردم دارند. بدین‌گونه نمادگرایی عبارت است از هنر به کارگیری نشانه‌ها یا بیان موضوع نامرئی یا نامشهود به وسیله نمایش موضوع مشهود و یا محسوس. در اینجا تشابه یا تماثل کاملاً قراردادی است؛ تشابه یا نسبتی که موضوعی را به نمادش می‌پیوندند، ممکن است انواع مختلفی داشته باشد؛ از قبیل مشابهت در شکل، صورت، رنگ، صدا تماس، قرب و مجاورت در مکان، زمان، همزمان و متفقا به ذهن و فکر متبادر شدن (رابطه قراردادی و تصنعی) و یا همانندی احساسات مقارن.<sup>۱</sup> نقش نمادها در عرصه معماری نیز جالب توجه است. از منظر جامعه‌شناختی؛ نمادها در این عرصه دارای دو کارکرد مهم «بیان معنا» و «ایجاد حس هویت» هستند. نقش نمادها و نشانه‌ها در بناها و فضاهای شهری آن‌چنان برجسته است که از جنبه‌های گوناگون بر ساکنان شهر تأثیر گذاشته و رفتار آنان را شکل می‌دهد. (صابری فر، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

با توجه به توضیحات ارائه شده، به نظر می‌رسد بسیاری از روایات نقل شده در مورد رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام در نقاط گوناگون جهان اسلام بر مبنای «نمادگرایی» و یا «نمادشناسی» جوامع مختلف شیعی قابل تفسیر و تبیین هستند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، رسوم انتظار ظهور مهدی علیه السلام بیشتر بر مبنای دو پایه اساسی «اعمال نمادین» و «مکان‌های نمادین» قرار داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، این اعمال نمادین برخی اوقات در

۱. (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: فولادی و حسن پور، ۱۳۹۴: ۱۳۳-۱۳۷)

مکان‌هایی نمادین بروز و ظهور یافته‌اند تا نشانگر انتظار شیعیان و آمادگی آنان برای ظهور امام عصر علیه السلام باشند. نکته مهم این‌که با بررسی رسم‌های انتظار ظهور از مجرای «نمادگرایی» و یا «نمادشناسی»، می‌توان برخی از مهم‌ترین ابهامات و سؤالات مطرح شده در این زمینه را پاسخ داد که از جمله آنها غیبت و خروج امام زمان علیه السلام از سرداب، وجود چندین سرداب در شهرهای مختلف و یا انتظار ظهور در تمامی روزهای هفته است که نه تنها با روایات معتبر شیعیان در مورد غیبت امام عصر علیه السلام منافات دارند، بلکه مورد طعن برخی از منابع اهل سنت نیز قرار گرفته‌اند. هنگامی که از زوایه «نمادشناسی» به این روایات بنگریم، می‌توان آنها را نه در زمینه صرف اعتقادی شیعیان (یعنی اعتقاد به غیبت و خروج امام از سرداب و یا وجود چندین سرداب در شهرهایی نظیر سامراء و حله و...) بلکه نشانه‌هایی از انتظار شیعیان برای ظهور امام تلقی نمود که در قالب نمادها و با گونه‌ای ساده‌سازی و بهره‌برداری از روایات اعتقادی، فقط در پی انسجام بخشی و بیانگر پای‌بندی و تعلق شیعیان به فرهنگ شیعه است تا حس خاصی از معنا و هویت (شیعی) را در میان جماعات شیعی تقویت کند. به عبارت دیگر شیعیان خود به خوبی آگاه بودند که مواردی نظیر غیبت و یا خروج امام از سرداب و یا وجود سرداب غیبت در شهرهایی نظیر حله و... جزء مبانی اعتقادی آنان نیست بلکه آنان تنها از منظر نمادگرایی در پی نشان دادن «انتظار» خویش برای ظهور امام بودند.

### نتیجه‌گیری

انتظار ظهور مهدی علیه السلام با تاریخ تشیع عجین گشته است؛ شیعیان همواره برای ظهور قائم آماده بوده‌اند تا به محض ظهور آن امام با ایشان همراهی کنند. چنین آمادگی در میان شیعیان سبب شده تا انتظار ظهور مهدی علیه السلام به صورت رسومی خاص در بین شیعیان بروز و ظهور یابد. این رسوم نشانگر این نکته هستند که شیعیان همواره درصدد بوده‌اند آمادگی خود را برای ظهور امام عصر علیه السلام نشان دهند. رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام در سرزمین‌های گوناگون جهان اسلام با آیین‌ها و شیوه‌های متفاوتی برگزار می‌شده است؛ این رسوم در برخی موارد با اعتقادات صحیح شیعی درباره کیفیت و چگونگی غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام در تناقض قرار دارند؛ می‌توان این تناقضات را با استفاده از یافته‌های علم «نمادگرایی» و یا «نمادشناسی» توجیه نمود؛ زیرا رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام بیشتر به صورت اعمال نمادین انجام می‌شده‌اند که در برخی موارد با مکان‌های نمادین نیز همراه شده‌اند. نمادشناسی شیعیان در

نقاط گوناگون جهان اسلام نشانگر این نکته است که آنان در برگزاری رسم‌های انتظار ظهور مهدی علیه السلام با به‌کارگیری نمادها در قالب گونه‌ای ساده‌سازی و بهره‌برداری نمادین از روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام، در پی بیان انسجام و پای‌بندی شیعیان به فرهنگ تشیع بوده‌اند تا هویت شیعی را در میان شیعیان تقویت کنند؛ با این حال، برخی از منابع اهل سنت با عدم توجه سهوی و یا عمدی به این نکته، درصدد نسبت دادن این اعمال به معتقدات شیعیان برآمده‌اند.

مکان‌های نمادین	اعمال نمادین
قدمگاه امام زمان در بَد و تبرک رودخانه جاری در آنجا	زیارت و دعا در بَد
	آماده کردن اسب‌ها در کاشان
	نصب پرچم‌های سفید بر بام قصر در شام
سرداب حله	آماده کردن اسب‌ها در حله
	آماده کردن اسب‌ها در سبزوار
اصطبل‌های صاحب‌الزمان	آماده کردن اسب‌ها در اصفهان
مشهد امام غایب در بحرین	آماده کردن اسب‌ها در مشهد امام غایب در بحرین
سرداب سامرا	آماده کردن اسب‌ها در سامرا

## منابع

- ابراهیم، علیرضا، مهدویت در اسلام و دین زرتشت، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- ابن اثیر، علی بن محمد، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- ابن ادیس، محمد بن منصور، السرائر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
- ابن الفقیه، احمد بن محمد، البلدان، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۹.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه، تهران: آگه، ۱۳۷۶.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، طبع بولاق، ۱۳۲۱ق.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل، صورة الارض، بیروت: دار صادر، افسست لیدن، ۱۹۳۸م.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك والممالك، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ابن طاووس، رضی الدین علی، الاقبال بالاعمال، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ابن عبدالحق، عبدالمؤمن بن عبدالحق، مرصد الاطلاع، تحقیق بجاوی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابودلف خرزجی، مسعر بن مهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار، ۱۳۵۴.
- آژند، یعقوب، قیام سریداران، تهران: گستره، بی تا.
- باسورث، ادموند کلیفورد، سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- بوذرجمهر، حیدر، «احساء» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا.
- پادشاه، محمد «متخلص به دلشاد»، فرهنگ جامع فارسی، تهران: خیام، ۱۳۶۳.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۳.
- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه الانقلاب، قم: مؤسسه آموزش پژوهشی

- امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: علم، ۱۳۸۸.
- جنابدی، میرزاییگ، *روضه الصفویة*، به کوشش غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، به کوشش فیروز منصوری، تهران: به نشر، ۱۳۶۸.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- حلی، حسن بن سلیمان، *المتحضر*، نجف: حیدریه، ۱۳۷۰.
- خرسان، سید محمد مهدی، «پژوهشی درباره مسأله سرداب»، ترجمه ماندنی مواساتیان، *سفینه*، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۵، ص ۸۹-۱۰۲.
- خواند میر، غیاث‌الدین، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- دخویه، میخائیلیان، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- رضا، عنایت‌الله، «بَدء در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
- رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- سیوری، راجر مروین، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- شاهمرادی، سیدمسعود و اصغر منتظرالقائم، *تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- شوشتری، نورالله، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷.
- شییبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف: تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- صابری فر، رستم، «نقش نمادها، الگوها و ساختار فیزیکی شهر در تعالی فرهنگی»، *شهود*، سال دوم، ۱۳۸۰، ش ۶ و ۷، ص ۱۶۳-۱۸۳.

- صادقی کاشانی، مصطفی، «نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۹۱، ص ۴۱-۵۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه کتاب اعلام الوردی باعلام الهدی، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تصحیح ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین، نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض، تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸.
- عودی، ستار، «حله» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
- فولادی، محمد و مریم حسن‌پور، «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر؛ تحلیلی جامعه‌شناختی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم، شماره چهارم، پیاپی ۲۴، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۲.
- قره چانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- قزوینی، زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- قلقشندی، أحمد بن عبدالله، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
- قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، تهران: توس، ۱۳۶۱.
- کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۵.
- گنجی، محمدحسن، «بحرین» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
- محلاتی، ذبیح‌الله، مآثر الکبری فی تاریخ سامراء، ج ۱، بی‌جا، طبع حیدریه، بی‌تا.
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.

- موسی پور، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال سوم، شماره ششم، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۱-۱۵۵.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه، *تاریخ روضه الصفا*، تهران: بی نا، بی تا.
- مینورسکی، و. *تاریخ شروان و دریند*، ترجمه محسن خادم، تهران: بی نا، ۱۳۷۵.
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، *سفرنامه ناصر خسرو*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۱.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- Aigle, Denise., "SARBEDĀRS", *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2015.
- Amir Arjomand, Said., "THE CONCEPT OF MAHDI IN SUNNI ISLAM", *Iranica*, Vol. XIV., 2007.
- Amir Arjomand, Said., "ĠAYBA", *Iranica*, Vol. X., 2000.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali., "THE CONCEPT OF MAHDI IN TWELVER SHITSM", *Iranica*, Vol. XIV., 2007.
- De Planhol, X., "BAHRAIN", *Iranica*, Vol. III, 1988.
- Klemm, Verena., "THE DEPUTIES OF MAHDI", *Iranica*, Vol. XIV, 2007.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۷  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی  
سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## نقد و بررسی اندیشه‌های ابن خلدون درباره مهدویت براساس آموزه‌های اهل سنت

محمد رضا بندرچی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مهم کلام اسلامی بحث مهدویت و موعود آخرالزمان است. مسئله مهدی موعود، تقریباً بین فرق کلامی اعم از شیعه و سنی مورد قبول است ولی با این حال عده اندکی براساس پاره‌ای از تحلیل‌ها منکر این مقوله شده و آن را جعلی می‌دانند. ابن خلدون یکی از این اشخاص است که عقیده دارد روایات پیرامون مهدویت ضعیف است لذا براساس قاعده‌ای که آن را «تقدم جرح بر تعدیل» می‌نامد این نوع روایات را مثبت امر مهدویت نمی‌داند و عقیده دارد تعصب عربی و قوم‌گرایی قریش باعث شده این نوع روایت‌ها ساخته شود. با بررسی اندیشه‌های ابن خلدون در کتاب *العبر* در می‌بایم وی در فهم صحیح قاعده یاد شده دچار اشتباه شده و نیز با استدلالاتی که پایه‌های محکمی ندارد به گمان خود، خواسته است اعتقاد به مهدویت و منجی را بی‌اساس نشان دهد، در حالی که روایات پیرامون مهدویت در کتب روایی اهل سنت بسیار زیاد است و در این بین تعداد احادیث ضعیف و غیر معتبر اندک می‌باشد. لذا علمای اسلامی فریقین مقوله مهدویت را امری مهم و معتبر در کلام اسلامی تلقی کرده‌اند.

### واژگان کلیدی

مهدویت، منجی، آخرالزمان، جرح و تعدیل، اهل بیت.

۱. استادیار دانشگاه علوم قضایی تهران (bandarchi\_110@yahoo.com).

## مقدمه

یکی از نوشته‌های مهم عبدالرحمن بن خلدون، مورخ مشهور جهان کتاب *العبر* است که به نام مقدمه ابن خلدون شهرت یافته و در واقع این اثر به عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ وی نگاشته شده است. وی در این اثر مهم که از نظر فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی قابل توجه می‌باشد بحث‌های گوناگونی را بیان کرده و فصل بیست و پنجم آن را تحت عنوان «فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شأنه و کشف الغطاء عن ذلک» نگاشته است و چنانچه از این عنوان پیداست وی در این فصل پیرامون رهبری که از نسل فاطمه دختر رسول خدا است و اندیشه‌هایی که مردم در باره وی دارند یا همان موضوع مهدویت سخن گفته و به گمان خویش به نقد و رد نظریه مهدویت در اسلام پرداخته است.

به زعم وی در طول تاریخ بین بیشتر مسلمانان اندیشه مهدویت پا گرفته و معتقد شده‌اند که مهدی موعود خواهد آمد و بر اساس پاره‌ای از روایات، صفات وی را نیز ذکر کرده‌اند و با استناد به احادیثی که در کتاب‌های روایی آمده نسبت به اثبات امر مهدویت و مقابله با منکران آن کوشیده‌اند. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۰)<sup>۱</sup>

از دیدگاه ابن خلدون پایگاه تئوری مهدویت اکثراً وابسته به اندیشه‌های تصوف و صوفی مسلکان مسلمان است و وی از این مکتب با نام عقیده کشف یاد می‌کند.

ابن خلدون برای شرح و نقد این تفکر حدود بیست و چند روایت مهدوی از جمله روایت مروی از ابو سعید خُدَری را ذکر کرده و به گمان خود، با جرح سندی آن و نیز استناد به مواردی که ذیلاً بیان خواهد شد، اندیشه مهدوی و منجی‌گرایی را مورد انکار قرار داده است. وی جهت شرح و اثبات اندیشه خود، ابتدا به توضیح قاعده‌ای که مبنای تفکرش است می‌پردازد.

از دیدگاه ابن خلدون یکی از قواعد مسلم علم حدیث آن است که جرح، مقدم بر تعدیل می‌باشد. لذا اگر نسبت به اعتماد بر یکی از رجال حدیث، تردیدی پیش آمد که مثلاً آیا در نقل حدیث دچار غفلت شده یا در حافظه‌اش نقصانی رخ داده یا دچار ضعف یا سوابق ناروا بوده، باید از استناد به روایات وی اجتناب کرد. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۴)

البته این مبنا توسط علمای علم حدیث قابل قبول نیست و اهل سنت در مورد روایات موجود در صحیحین چنین داوری نمی‌کنند و احادیث مذکور در این دو کتاب را معمولاً تلقی به

۱. صفحات ۱۲۰۹ تا ۱۶۹۹ این کتاب به مهدویت اختصاص دارد.

قبول کرده‌اند و در عین حال در مورد روایت‌های کتب دیگر قائل به نقدپذیری می‌باشند و با دقت در روایان و اسانید آن به جرح و تعدیل راوی و روایت می‌پردازند. (همو)

ابن خلدون با این‌گونه مبنا به بررسی روایت‌های مهدویت پرداخته و ایرادات گوناگونی به آنها وارد کرده و نهایتاً صحت آن‌ها را نمی‌پذیرد.

جالب‌تر این که وی جهت رد این روایات علاوه بر ایراد ضعف سند به مقوله تعصب نژادی قریش هم اشاره می‌کند!

بر این اساس به زعم وی اهل بیت علیهم‌السلام و خاندان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبیله قریش از آن جایی که منتسب به آن حضرت هستند در خود نوعی برتری ذاتی بر سایرین حس کرده و خواسته‌اند رهبری امت پس از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره در دست آنان بماند. لذا با بیان این که در آخرالزمان مردی از طایفه آنها قیام می‌کند این نوع عصبیت را در خود پرورش داده‌اند. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۸)

#### خلاصه مبنای عقیده ابن خلدون درباره مهدویت

۱. ضعف سندی روایات مهدوی و جرح راویانی که مشکوک به نداشتن شرایط لازم هستند.
  ۲. هر رهبر و پادشاهی نسبت به خاندان و قبیله خود، نوعی تعصب نژادی و قبیلگی دارد که باعث می‌شود در موضع‌گیری‌های علمی و سیاست‌گذاری‌ها آنها را لحاظ کند، فلذا جهت حفظ حکومت و ریاست خود، دست به تهیه روایات مورد نظر زده تا به حاکمیت خویش امری الهی دهند.
- بدین ترتیب بررسی نظریه‌ها و اندیشه‌های ابن خلدون در امر مهدویت به عنوان یکی از علمای مهم اهل سنت ضرورت ویژه دارد، لذا در بحث پیش رو به نقد و تحلیل علمی افکار وی خواهیم پرداخت.

#### نکرو نقد آراء ابن خلدون

پیش از پاسخ به اشکال‌های ابن خلدون لازم است دو توضیح را بیان کنیم:

۱. اگرچه وی در علم تاریخ و تحلیل آن دستی توانا دارد، اما به گواهی منابع علمی در دانش حدیث و شعبه‌های گوناگون آن مهارتی نداشته و با توجه به این که علوم حدیث دارای میدانی بس وسیع است که اظهار نظر و بیان مطالب علمی پیرامون آن نیاز به تخصص‌های ویژه‌ای دارد که وی فاقد آن است، جا داشت که نقد و بررسی روایات مهدوی را به اهلسنن بسپارد و از

ورود به این وادی مهم پرهیزد اما به هر حال در بیان نظرات خود دچار خطاها و لغزش‌های مهمی شده که عمده‌اش ناشی از همین عدم تبحر کافی در علم الحدیث می‌باشد.

۰۲. وی در عین این که مخالف اندیشه مهدویت است و به روایت‌های وارده در این مبحث ایراد می‌کند اما تعداد اندکی از احادیث مربوطه را می‌پذیرد. به همین دلیل عالم مهم سنی متبحر در حدیث عامه، البانی عقیده دارد:

آنانی که به ابن‌خلدون اتهام رد کردن احادیث مهدویت را زده‌اند اشتباه کرده بلکه وی صحت تعدادی از این روایت‌ها را پذیرفته است. (البانی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۴۰)

ابن‌خلدون نیز در پایان بحثی که پیرامون مهدویت دارد، می‌نویسد:

همه احادیثی را که ائمه حدیث در کتابهای خود درباره مهدویت آورده‌اند بیان کردیم و چنانچه مشاهده نمودید همه این روایات به جز تعداد کمی از آنها که از نظر عددی اندک می‌باشند مصون از نقد و ایراد نیستند. (ابن‌خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۵)

و بدین ترتیب صحت تعدادی از روایت‌های مهدوی را پذیرفته است.

### پاسخ به اشکال‌های ابن‌خلدون

اولین انتقاد وی درباره ضعف روایت‌های مهدویت می‌باشد.

در پاسخ به این ایراد باید چنین گفت: درست است که حساسیت موضوع مهدی آخرالزمان و موعود منجی باعث شده روایت‌های زیادی در این باره نقل شود که صحت و سقم بعضی معلوم نیست اما این باعث نمی‌شود که اصل موضوع را که مبتنی بر روایت‌های صحیح و حسن و مقبول علمای علم حدیث است منکر شویم.

شاکله اصلی نظریه وی بر اساس قاعده تقدم جرح بر تعدیل می‌باشد. این مبنا گرچه قاعده معروفی در علم حدیث است ولی با دقت در نقدهای ابن‌خلدون در می‌یابیم که وی به مفهوم صحیح و محل کاربرد درست این قاعده حدیثی پی نبرده است.

از دیدگاه علم حدیث اهل سنت، جرحی بر تعدیل تقدم دارد که اولاً علت جرح راوی کاملاً تشریح و تبیین شده باشد. ثانیاً جرح وی به عللی چون اتهام در متدین بودن به اسلام یا عدالت یا فراموش کاری شدید یا ارتکاب اشتباهات بسیار و ذکر روایت‌های منکر و مورد رد مذاهب اسلامی باشد. (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۵۳ و ۲۷۴)

لذا اگر موضوع فراموش کاری راوی، فاحش نباشد یا اموری که باعث جرح وی شده چندان

مهم نبوده یا تدلیس وی در احادیث، اندک بوده و یا این که فقط در اواخر عمرش دچار خلجان‌های فکری و روحی شده باشد، موجب از اعتبار افتادن روایاتی که قبل از حدوث اشکالات مزبور نقل شده، نخواهد بود.

بدین ترتیب ابن خلدون به خاطر عدم درک دقیق قاعده یاد شده، با اندک جرحی که در راوی حدیث دیده (مثل این که وی متهم به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام بوده یا به فرقه خوارج منتسب شده) احادیثی را که قاعدتاً حسن یا صحیح تلقی می‌شوند، بی اعتبار دانسته و کنارشان گذارده در حالی که این نوع برداشت از قاعده تقدم جرح بر تعدیل نزد علمای علم حدیث مقبول نمی‌باشد.

یکی از علمای حدیث پس از نقل گفته‌های ابن خلدون درباره قاعده یاد شده و تصریح به این که برداشت اش از قاعده، نادرست است تذکر می‌دهد که کاربرد علمی این قاعده بدین صورت است که رجال و راویان حدیث برای این که روایت شان معتبر تلقی شود باید دارای دو شرط باشند:

۱. حافظه قوی؛

۲. راستگو بودن.

لذا شرایط دیگری که بعضی علمای علم اصول مثل عدالت و غیره برای راوی قائل شده‌اند لازم نیست و به اعتبار روایت رواتی که واجد آن دو شرط هستند لطمه‌ای نمی‌زند و درباره رجال مندرج در روایت‌های صحیحین هم بدین ترتیب عمل می‌کنیم. (صدیق حسن خان، ۱۴۰۶: ۹۵)

با توجه به این مبنا حتی روایات روایتی که اهل بدعت و معصیت هستند نیز قابلیت بررسی دارد.

شیخ احمد شاکر عقیده دارد، درباره روایت‌های راویانی که اهل بدعت و گمراهی هستند باید قائل به تفصیل شد:

اگر بدعت آنها به حدی باشد که بتوان به وی نسبت کفر داد، به اتفاق همه علما هیچ‌گاه

احادیث آنها مورد پذیرش نخواهد بود. وی این نظریه را به نووی نسبت داده (تویجری،

۱۴۰۳: ۱۴۲)

اما سیوطی ادعای اتفاق نظر داشتن علما در این باره را رد کرده است و عقیده دارد که در این باره دو نظریه وجود دارد: گروهی همه روایات این گونه افراد را می‌پذیرند و عده دیگر عقیده

دارند که اگر راوی به حرام بودن دروغ معتقد باشد، روایاتش قابل قبول است (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۲) وی در ادامه از ابن حجر نقل می‌کند که به طور مطلق نمی‌توان روایات مبدعانی را که کافر محسوب می‌شوند رد کرد چرا که هر گروهی ممکن است طرف مقابل خود را به بدعت‌گری متهم کند و سپس او را کافر بشمارد و اگر بخواهیم به این مبنا عمل کنیم دامنه‌اش به همه نحله‌های فکری کشیده می‌شود و نتیجتاً باید همه روایات را مورد رد و انکار قرار داد. در حالی که نظریه درست آن است که بگوییم روایت‌های راویانی مردود است که منکر ضروریات مسلم شرع بوده و یا به مطلبی که مسلماً عقیده به آن باطل است مؤمن باشند، حال اگر کسی چنین وضعی نداشت و از حافظه خوبی هم برخوردار بود و پرهیزگار و متقی نیز باشد اشکالی در پذیرش روایاتش وجود ندارد. (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۱)

در تفصیلی که در این باره از سیوطی نقل شده شافعی عقیده دارد:

شهادت اهل هوا (جز گروه خطابیّه) قابل قبول است و اینها کسانی هستند که ادای شهادت دروغ را به نفع پیروان خود جایز می‌دانند، لذا این که گروهی عقیده دارند روایت‌های اهل بدعت وقتی قابل پذیرش است که قائل به حلیت دروغ نباشد حرف بیپوده‌ای است چرا که از مسلمات است که ما روایات کسی را که یک بار به دروغ روایت کرده نمی‌پذیریم، پس به طریق اولی روایت‌های کسی را که دروغ یا شهادت کذب را جایز می‌شمرد نخواهیم پذیرفت. (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۳)

گروه دیگری عقیده دارند روایات اهل بدعت وقتی مردود است که درباره عقاید بدعت‌آمیز آنها و توجیه‌شان باشد ولی آن دسته از روایت‌هایی که به این موضوع مربوط نیست قابل پذیرش است.

نووی این نظریه را پذیرفته و آن را قابل قبول دانسته و حتی به اکثریت علمای حدیث هم نسبت می‌دهد. ابو اسحاق جوزجانی (شیخ روایی داود و نسایی) ضمن پذیرش این عقیده آن را به این نکته مقید کرده که روایت‌های اهل بدعت اگر به چیزی که مؤید عقاید انحرافی اوست مربوط نباشد قابل پذیرش است. (ذهبی، ۱۹۹۵م: ۱۲۷)

با بررسی نظرات یاد شده در می‌یابیم آنچه که در پذیرش احادیث، معتبر می‌باشد صداقت، امانت و اعتماد به دیانت و خلق نیکوی راوی است و با بررسی احوال روات می‌فهمیم که بسیاری از آنان متهم به بدعت بوده ولی در عین حال ثقة و مورد اطمینان هستند، و روایاتی را نیز که مؤید عقایدشان هست روایت ننموده‌اند. به همین دلیل است که ابن حجر در *لسان المیزان* در شرح حالات ابان تغلب می‌نویسد:

وی شیعی متعصب است اما راستگوست؛ لذا ما به صداقت او اتکا کرده و بدعت او را به خودش وا می‌گذاریم.

وی از احمد حنبل نیز مطالبی در توثیق آبان نقل می‌کند و در ادامه می‌گوید:

اگر کسی پرسند که شما چگونه فردی مبدع را توثیق می‌کنید و او را متصف به عدالت و درست کاری می‌نمایید و اصولاً بدعت با عدالت چگونه قابل جمع است، در پاسخ می‌گوییم که بدعت بر دو نوع است: بدعت صغری و بدعت کبرا. بدعت صغرا مثل تشیع غالی یا شیعه غیر غالی. این نوع عقیده موجب رد روایت نیست چرا که بسیاری از تابعین یا تابعین تابعین چنین اندیشه‌ای داشته ولی در عین حال متدین و متقی و صدوق بوده‌اند. لذا اگر بخواهیم احادیث چنین روایتی را نپذیریم باید بسیاری از روایات رسول الله ﷺ را کنار گذاشته و این نتیجه‌ای بسیار نامناسب در پی خواهد داشت که واضح است. اما بدعت کبری عبارت از گرایش کامل به رافضی‌گری و تعصب در آن است که به لعن ابوبکر و عمر منجر شده که البته به چنین روایتی هرگز استناد نمی‌کنیم و در بین آنان افراد راستگو وجود ندارد بلکه دروغ و نفاق و تقیه شعار آنان می‌باشد. این دسته از صدر اسلام وجود داشته‌اند و عثمان و زبیر و طلحه و معاویه و تمام کسانی را که با علی علیه السلام جنگیدند مورد طعن و لعن قرار می‌دهند و در حال حاضر غالی به کسانی گفته می‌شود که افراد یاد شده را کافر دانسته و از شیخین تبری می‌جویند. (ابن حجر، ۱۴۰۶ق: ۱۸۱)

لذا از بیانات ابن حجر و نیز ذهبی در می‌یابیم که استناد به روایات و پذیرش آنها نیازمند تحقیق و دقت در متن حدیث و راویان آن است و بر قواعد و اصول خاصی مبتنی می‌باشد. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۷۶) کما این که سیوطی در *التدریب* نام هشتاد و پنج راوی را ذکر کرده که به علل مختلفی مثل از مرجئه بودن، ناصبی، تشیع، خوارج، قدری مذهب و غیره مبدع تلقی شده‌اند ولی بخاری و مسلم در صحیح خود از آنان روایات متعددی نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۷۸-۲۸۰)

ابن خلدون با استناد به روایتی که به تفصیل از آنان صحبت کردیم خواسته به صحت روایات مهدوی خدشه وارد کند. مثلاً وی از راوی‌ای به نام «فطر بن خلیفه» یاد کرده و در باره وی می‌گوید:

۷۷

اگر چه احمد حنبل و یحیی بن قطان و ابن معین او را توثیق کرده‌اند اما عجلی احادیث او را حسن دانسته و به گرایش شیعی نسبتش می‌دهد و ابن معین در جایی دیگر او را ثقه شیعی می‌داند و احمد بن عبدالله بن یونس او را مردود دانستند که ارزش نقل روایت او در کتب حدیثی وجود ندارد و دارقطنی هم روایاتش را قابل استناد ندانسته و ابوبکر عیاش هم می‌گوید به علت انحراف مذهبی‌اش به روایات وی بی‌اعتنایییم و جرجانی نیز او را

منحرف و غیرقابل اطمینان می‌شمرد. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۱)

وی این‌گونه تفاوت در جرح و تعدیل را موجب عدم پذیرش روایات فطر دانسته در حالی که اگر به سبب جرح وی بنگریم می‌بینیم که اکثراً به خاطر گرایش شیعی‌اش وی را رد کرده ولی در این که فردی موثق بوده تردیدی نکرده‌اند. پس باید به ابن خلدون گفت که اگر کسی راستگو و دارای حافظه مناسب باشد گرایش شیعی وی لطمه‌ای به روایاتش نمی‌زند و به همین علت است که شیخین در صحاح خود از وی نقل روایت کرده‌اند.

باز وی در جای دیگری به راوی به نام «عمران بن داود القطان» اشاره می‌کند و می‌گوید:

نظرات علما درباره وی مختلف است، مثلاً بخاری از وی نقل حدیث کرده ولی یحیی بن قطان هیچ روایتی از وی ذکر نکرده و یحیی بن معین او را ضعیف می‌شمرد و در جای دیگری او را ناچیز محسوب کرده و احمد حنبل هم می‌گوید امیدوارم احادیثش درست باشد و یزید بن زریع او را خروری مذهب دانسته که بر روی مسلمانان شمشیر کشیده است و نسائی هم او را ضعیف می‌داند و ابوعبید آجری می‌گوید که از ابوداود درباره وی پرسیدم که وی پاسخ داد وی از اصحاب خوب بوده و من جز خوبی از او نشنیده‌ام ولی بار دیگر که از او در این باره پرسیدم جواب داد که شخصی ضعیف است که درباره ابراهیم بن عبدالله بن حسن فتوا به جواز ریختن خون او داده است. (همو)

درباره «عمران» باید گفت که وی از طرف گروهی از محدثین توثیق شده ولی عده‌ای دیگر هم او را جرح کرده‌اند و علت جرح وی نیز اعتقاد به خوارج است در حالی که اگر کسی راستگو و حافظ باشد نمی‌توان به صرف خارجی بودن، روایاتش را نپذیرفت و شاید به همین علت بوده که بخاری روایات وی را به عنوان استشهاد ذکر کرده و از استناد بر آن به عنوان اصل، خودداری نموده است و ابن خلدون نیز حدیث ابوسعید خدری را که قبلاً بیان شد از عمران نقل کرده و آن را مورد اشکال واقع قرار است.

دکتر عبدالعلیم بستوی در *المهدی المتظر* می‌نویسد:

این حدیث با اسناد دیگر نیز روایت شده و حتی اگر هم عمران قابل اعتنا نباشد یا روایات دیگری که مؤید مضمون حدیث وی است می‌توان به روایت وی اطمینان نمود. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۷۴)

ایراد سوم ابن خلدون به روایت عمار دهنی است. وی می‌نویسد احمد و ابن معین و ابوحاتم نسائی و غیره او را توثیق کرده‌اند اما علی بن المدینی از سفیان نقل کرده که بشر بن مروان او را جرح کرده و علتش را نیز گرایش شیعی او می‌داند. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۴)

همان گونه که عرض شد عمار از دید بسیاری از علما موثق است و عده‌ای هم که او را جرح کرده‌اند به علت گرایشات شیعی او بوده و قبلاً هم بیان شد که صرف گرایش مذهبی راوی برای انکار احادیث او کافی نیست و وجود صداقت و حفظ، باعث تلقی به قبول روایاتش خواهد بود. نکته دیگر این که بین علمای علم حدیث قاعده‌ای وجود دارد که بر اساس آن اگر حدیثی از ناحیه سندی ضعیف باشد ولی در روایات دیگری بتوان اصل یا شاهد صحیحی بر تأیید محتوای آن به دست آورد آن حدیث، صحیح تلقی شده و اصطلاحاً به آن «الصحیح لغیره» می‌گویند و اگر اصل یا شاهد یاد شده در مرتبه «حسن» باشد آن روایت، حسن تلقی شده و اصطلاحاً به آن «الحسن لغیره» می‌گویند و به همین دلیل بسیاری از روایاتی که ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده، به علت آن که برایشان در روایات دیگر اصل یا شاهد صحیح و حسن وجود دارد؛ محدثین ما آنها را حسب مورد صحیح یا حسن محسوب کرده‌اند.

به علت عدم توجه وی به این قواعد حدیثی شیخ احمد شاکر می‌نویسد:

ابن خلدون قاعده تقدم جرح بر تعديل را به خوبی متوجه نشده است و چنان چه به گونه‌ای که ما آن را شرح و بسط دادیم بر وی عرضه می‌شد هرگز به این گونه نظرانی که منجر به نفی مهدویت شده معتقد نمی‌گردید و چه بسا این نظریه وی گرایشات خاص سیاسی عصر او بوده که مصلحت حکومت را در انکار و رد مهدویت می‌دانسته‌اند تا از شر قیام‌های مدعی مهدویت در امان بمانند. (تویجری، ۱۴۰۳: ۱۴۳)

در اینجا مناسب است به عنوان نمونه به چند روایتی که وی نقل کرده و آنها را ضعیف شمرده اشاره کنیم و دلایل او در ایراد به احادیث مهدویت را پاسخ دهیم:

### حدیث اول

از ابن مسعود نقل است که رسول الله ﷺ فرمودند:

لا تقوم الساعة حتى يلى رجل من اهل بيتي، اسمه اسمي واسم ابية اسم ابى؛  
قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من بیاید که نامش نام من و نام پدرش  
نام پدر من است.

ابن خلدون این روایت را که در *مسند/حمد* آمده ضعیف شمرده است. استاد احمد شاکر در تعلیقه‌ای که بر *مسند/حمد* نوشته این روایت را صحیح شمرده و از این که ابن خلدون بخاطر عاصم بن ابی النجود این حدیث را ضعیف شمرده ملامتش کرده است. از نظر وی عاصم فردی بزرگوار و یکی از سرآمدان مسلمانان بوده که صداقت او در نقل

حدیث زبازد است و اگر چه در نقل پاره‌ای از احادیث دچار اشتباه شده ولی به اندازه‌ای نیست که تمام روایاتش مورد انکار قرار گیرد. (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ج ۶: ۱۹۰) یعنی در نظر این نویسنده عاصم شخصی حسن الحدیث است.

البانی در این زمینه به لغزش‌های ابن خلدون در کم اعتبار شمردن اکثر روایات مهدویت اشاره کرده و گام به گام به این موارد پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال حدیثی از ابوسعید خُدَری نقل است که از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

### روایت دوم

لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و عدواناً، ثم يخرج رجل من عترتي او من اهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً؛

قیامت برپا نمی‌شود مگر این که زمین پر از ستم و بی‌داد شود. سپس مردی از عترت یا اهل بیت من قیام می‌کند و آن را پر از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که قبلاً از ستم و بی‌داد انباشته شده بود.

این روایت را احمد و ابن حبان و ابونعیم در حلیه نقل کرده‌اند و حاکم نیشابوری نیز مشروط به پذیرش شیخین روایی آن را صحیح شمرده و ذهبی هم این عقیده را دارد.

البانی با استناد به نظریه حاکم و ذهبی این روایت را صحیح می‌شمرد و می‌نویسد:

یکی از روایات این حدیث ابوصدّیق ناجی است که نامش بکربن عمرو است. وی شخصی ثقه بوده به حدی که شیخین و همه محدثین به این نکته تأکید کرده‌اند لذا گروهی از متأخرین که حدیث یاد شده را ضعیف پنداشته‌اند با روش جاری مؤمنین مخالفت کرده‌اند و ابن خلدون نیز در این زمینه که روایت مزبور و اکثر روایات مهدویت را ضعیف شمرده به خطا رفته است و حاکم نیشابوری هم به صحت این روایات بر اساس علوم حدیث تأکید ورزیده است. (البانی، ۱۴۳۰: ج ۴، ۴۰، ۴۱)

### روایت سوم

يخرج في آخر امتي المهدي، يسقيه الله الغيث و تخرج الارض نباتها و يعطي المال صحاحا و تكثرا الماشيه و تعظم الامه، يعيش سبعا او ثمانيا - یعنی حججا؛

در پایان امت من، مهدی قیام می‌کند. خداوند با ابر سیرابش می‌کند و زمین گیاهانش را بروز می‌دهد و ثروت را به‌طور صحیح توزیع می‌کند و چارپایان زیاد می‌شوند و امت عظمت می‌یابد. وی هفت یا هشت سال حکومت می‌کند.

البانی پس از نقل این روایت می‌گوید:

حاکم نیشابوری این روایت را در صفحه ۵۵۷ جلد ۴ مستدرک ذکر کرده است و حدیث را صحیح می‌شمرد. ابن خلدون در صفحه ۲۵۰ فصل ۵۳ ضمن نقل این روایت به راوی آن سلیمان بن عبید ایراد کرده و گوید با آن که هیچ یک از صاحبان کتب سته از وی روایتی نیاورده‌اند اما ابن حبان او را در شمار ثقات شمرده است.

البانی در ادامه بحث پاسخ می‌دهد که علاوه بر ابن حبان، ابن معین هم او را موثق دانسته و ابو حاتم هم وی را راستگو می‌داند و چنانچه ذهبی و حاکم تصریح کرده‌اند اسناد این روایت کاملاً صحیح است و همه شواهد و مدارک داله بر این موضوع در *الروض النضیر* تحت حدیث شماره ۶۴۷ ابن مسعود ذکر شده است و طرق روایی آن هم عاصم بن ابی النجود از زرین حبیش است و اصحاب سنن و نیز طبرانی در احادیث شماره ۱۰۲۱۳ و ۱۰۲۳۰ کتاب *الکبیر* آن را روایت کرده‌اند. ترمذی و حاکم و ابن حبان هم به صحت آن گواهی داده‌اند و شبیه به الفاظ آن را نیز ترمذی در سنن خود به این صورت ذکر کرده است:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رِجَالًا مَنَىٰ أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
بِوِطْئِي اسْمُهُ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمٌ لِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجُورًا؛  
اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد  
تا مردی از من یا اهل بیت من به پا خیزد که نامش همان من و نام پدرش نیز همانند نام  
پدر من است و آن را پراز عدل کند همان‌گونه که تا پیش از آن انباشته از ستم و بی‌داد  
شده بود.

البانی همچنین پنج حدیث ذیل را به عنوان روایاتی که ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۰-۲۰۱) ذکر کرده و پاسخ داده است:

#### روایت چهارم

از احمد و ابو داود از علی عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده که حضرت فرمودند:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رِجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَ  
ظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ.

این روایت بر اساس قواعد علم حدیث و درایه، صحیح می‌باشد (البانی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۳۰۵)

#### روایت پنجم

ابوداود و حاکم از ابو سعید خدری حدیثی نقل کرده است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

المهدی متى أجلي الجهة أفنى الأنف، يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.

این روایت نیز بر حسب قواعد روایی و درایه، حَسَن است. (البانی، ۱۴۰۸: ج ۲، ش ۶۷۶۳)

### روایت ششم

ابو داود و ابن ماجه و حاکم از ام سلمه از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند:

المهدی من عترتی من ولد فاطمة.

سیوطی در *الجامع* این روایت را حسن شمرده و از نظر علوم حدیث این روایت بر اساس پاره‌ای از اسناد، حسن است. (البانی، ۱۴۳۰: ش ۷۲۷۱) و بر اساس مدارک دیگر صحیح محسوب می‌شود (البانی، ۱۴۰۸: ج ۲، ش ۶۷۶۴) و البته حسن شمردن آن علمی تر می‌باشد.

### روایت هفتم

احمد و ابن ماجه از مولا علی عليه السلام روایتی مرفوع نقل کرده‌اند:

المهدی من آل البيت، يصلحه الله في ليلة.

در سلسله روات این حدیث «یاسین عجلی» وجود دارد که وجود همین راوی مورد اشکال ابن خلدون بوده و بدین وسیله خواسته روایت را ضعیف بشمارد، در حالی که ابن معین و ابوزرعه این راوی را بی اشکال دانسته‌اند و ذهبی در *تهذیب التهذیب* هم می‌گوید از وی در سنن *ابن ماجه* با نام یاسین (بدون پسوند) ذکر حدیث شده و گویا بدین خاطر بعضی از متأخرین ناقلین حدیث وی را با یاسین بن معاذ زئیات اشتباه کرده لذا او را ضعیف شمرده‌اند در حالی که چنین نیست. همو در *التقریب* می‌نویسد به این راوی اشکالی وارد نیست و کسانی که او را ابن معاذ زئیات دانسته‌اند اشتباه کرده‌اند. لذا باید گفت همه روات این حدیث ثقه‌اند و اسناد روایت، حسن است. وی همچنین این روایت را از طریق ابونعیم اصفهانی در کتاب تاریخ اصفهان (ج ۱، ۱۷۰) ذکر کرده که در میان روات آن «سالم بن ابی حفصه یاسین» وجود دارد که فردی راستگو در نقل حدیث است لذا این روایت از نظر قواعد در حد صحیح است. (البانی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۴۸۶)

### روایت هشتم

حارث بن ابی اسامه از جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که:

ینزل عیسی بن مریم فبقول امیرهم المهدی: تعال صلّ بنا فبقول: لا ین بعضهم امیر

بعض، تکرمة الله هذه الامة.

ابن قیّم در المنار سند روایت را خوب دانسته و باید گفت که وی در این برداشت به جا عمل کرده است.

خلاصتاً باید گفت که ابن خلدون از کسانی است که در بی اعتبار شمردن بسیاری از احادیث صحیح مهدویت غلو کرده است بدون این که مبنایی علمی برای این کار خود داشته باشد و در ضمن احادیثی را هم که از نظر سندی ضعیف شمرده به عنوان دستاویزی برای رد همه روایات مهدویت اعم از صحیح و حسن و ضعیف قرار داده است در حالی که همین احادیث ضعیف نیز با اتکا به اصول و قواعد متقن حدیثی و روایی قابل استنادند و می توان آنها را در حد روایات حسن یا صحیح دانست. البته موضوع مهدویت و حساسیت آن باعث شده روایات ضعیف و بعضاً جعلی که به تعدادی از آنها قبلاً اشاره شد در کتب روایی راه پیدا کند ولی همه اینها باعث نمی شود که ما کل روایات مهدویت را که همه علمای حدیث فریقین بر صحت و استحکام آنها متفق اند رد کنیم و از اساس منکر بحث مهدویت در اسلام که باب مشبعی را به خود اختصاص داده شویم یعنی انجام کاری که ابن خلدون و عده ای دیگر نموده و به خطا رفته اند و در واقع به جای حل مسأله به پاک کردن صورت آن پرداخته اند.

### اشکال تعصب نژادی قریش

گذشته از ایرادات روایی ابن خلدون وی اشکال دوم خود بر امر مهدویت را موضوع تعصب نژادی قریش می داند. بدین صورت که چون قریش مایل بوده اند که امر امامت و خلافت در نسل آنها باقی بماند با تمسک به مهدویت آخرالزمان خواسته اند به نوعی این موضوع در پایان دنیا نیز تحقق پذیرد.

در رد این اشکال ابتدا باید گفت که تعصب بر دو نوع است: مثبت و منفی.

در تعصب مثبت هدف فرد از ایستادگی بر عقیده و اندیشه خویش، خدایی بوده و قصد فرد پیشبرد هدف مقدس الهی است، مثل تعصب بر اصل توحید و گسترش آن.

اما در تعصب منفی که در آشکالی مثل نژاد، ملیت و زبان تجلی می یابد هدف فرد ترویج روش هایی است که مبنا و اساس درستی ندارد و به گسترش هیچ اندیشه مثبتی کمک نمی کند.

حال قبل از بررسی ایراد ابن خلدون در این زمینه نیز باید گفت که اگر بخواهیم به عقیده

وی ملتزم شویم باید تمام اتفاقات تاریخی که در عصر پس از پیامبر ﷺ رخ داده مثل انتخاب خلفای راشدین که همگی از قریش هستند، شورای سقیفه و غیره را همگی بر مبنای تعصب نژادی تحلیل کنیم و بگوییم که انتخاب علی علیه السلام پس از عثمان نیز به خاطر دیانت وی نبوده بلکه تعصب نژادی قریش باعث شده و حتی ممکن است کسی که ایمانی به رفتارهای الهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندارد توصیه‌های سیاسی ایشان برای پس از فوت خویش را که بر مبنای عقاید اهل سنت به امر شورا و انتخاب خلیفه از میان قریش تصریح دارد و بر اساس اندیشه‌های شیعه به ولایت مولا علی علیه السلام اشاره دارد؛ به تعصب نژادی مبتنی کند، و حتی موضوع گروه عشره مبشره را که پیامبر آنها را مستحق بهشت دانسته و همگی از قریش می‌باشند، این‌گونه توجیه شود؛ تحلیلی که هیچ مسلمانی به آن پای بند نیست.

لذا همگی مسلمانان اهل سنت بر این اندیشه پای بندند که انتخاب سیاسی پس از پیامبر ﷺ در کل بر اساس رفتارها و استنباط‌های سران مسلمانان و بر مبنای روایات و دستورات دینی بوده و تعصبات نژادی در آن راه نداشته است و حتی ابن خلدون نیز از این که حوادث منجر به تعیین خلفای راشدین را مبنی بر عصیت نژادی بداند ابا دارد. (علمی، بی‌تا: ۶۴-۶۵) حال چگونه می‌توان روایات مهدویت را که دارای اسناد محکم و موثقی است و در طول تاریخ اسلام از نکات برجسته اندیشه سیاسیون مسلمان بوده به تعصبات نژادی و قبیله‌گری نسبت داد.

با دقت در یکی از روایات مهدویت که محمد حنفیه از پدرش مولا علی علیه السلام نقل کرده و حاکم نیز آن را به عنوان حدیثی موثق در مستدرک آورده و ابن خلدون نیز به آن اشاره کرده (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۲۰۴) اندیشه تشکیل نهضت مهدوی و یاران وی همگی بر الهی بودن قیام و پیراستگی آن از عصبت‌های قومی و قبیله‌گری تأکید دارد و هدفش آزادی بشریت از کفر و نیل به جامعه توحیدی است، لذا تعصب ملی در آن نقش ندارد.

یکی دیگر از دلایل ابن خلدون بر ابتنای عقیده مهدویت بر تعصب قبیله‌گری به این نکته بر می‌گردد که اکثر دانشمندان اسلامی متأخر عقیده دارند که رهبر جامعه اسلامی باید از قریش باشد. (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۱۳۲-۱۳۴) این عقیده بر اساس روایتی است که از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مجامع روایی زیادی ذکر شده است به این عنوان که فرموده‌اند:

الائمة من قریش (احمد حنبل، ۱۴۱۲: ش ۱۲۳۲۹ و ۱۲۹۲۳)

و یا:

الناس تبع لقريش في هذا الامر - الشأن - (بخاری، ۱۹۸۱ م: ش ۳۳۰۵)

که البته روایت‌های متعددی شبیه این دو حدیث ذکر شده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۰:

ش ۱۸۱۸)

براین اساس ابن‌خلدون عقیده دارد که جنسیت و نَسَب فی نفسه موجب برتری گروهی بر گروه دیگر نیست ولی ممکن است به خاطر وجود مصالحی مثل حفظ نظم و حکومت و دفاع از کیان دولت، ولایت و رهبری برای گروه یا قبیله خاصی اختصاص یابد لذا اگر رهبر یا زعیم قوم از میان خود آنها باشد تعصب قومی و قبیله‌ای باعث می‌شود که رهبری او را پذیرفته و به حاکمیت وی تن در دهند و این امر بخاطر برتری آن قبیله یا نژاد خاص نیست بلکه مصالح اجتماعی چنین اقتضا کرده است (ابن‌خلدون، ۱۹۸۳: ۱۹۹۳-۱۹۹۴) و بدین ترتیب از دیدگاه وی اگر هم چنین مصلحتی در صدر اسلام وجود داشته دلیلی ندارد که در آخرالزمان هم اقتضا و ضرورت داشته باشد لذا وی احادیث مهدویت را تلاش متعصبین قریش برای حفظ رهبری خود حتی در آخرالزمان دانسته است.

از نظر تحلیلی باید گفت بر اساس قواعد و اصول پذیرفته شده اسلامی جنسیت و نژاد و قبیله و اموری از این دسته به هیچ وجه دلیل برتری فرد یا افرادی بر دیگران نیست بلکه بر اساس قواعد دینی تنها پرهیزگاری و تقوا ملاک برتری انسان هاست و نَسَب و حَسَب در این زمینه نقشی ندارد چرا که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و اصولاً یکی از اهداف رسالت خدا ﷺ مبارزه با اشرافیت عربی و تعصبات بی‌جای جاهلیت بوده است لذا باید روایت‌های یاد شده مبنی بر تخصیص رهبری برای قریش را با توجه به قرائن و اماره‌های موجود مورد تفسیر و تأویل قرار داد.

از دیدگاه ابن‌خلدون در زمان ظهور دین مبین اسلام به علت این که کعبه مکرمه در تولیت قریش بوده، این قبیله معروف حجاز از نوعی سیادت و رهبری بر سایر گروه‌ها و قبایل جزیره العرب برخوردار بوده است لذا روایت یاد شده به زمان صدر اسلام که قریش از برتری و ریاست خاصی برخوردار بودند اختصاص دارد ولی با گذشت زمان و فروکش کردن این سیادت و رهبری دلیلی بر عمل به مفاد آن نداریم فلذا قرشی بودن، شرط ریاست و امامت نیست. ابن تیمیّه عقیده دارد که اصل در امامت، صلاح و تقواست. از دیدگاه وی برتری جنسی ملازمه‌ای با برتری شخص ندارد فلذا چه بسا در نزد خدا غلام حبشی از بسیاری از قرشی‌ها مقرب تر باشد)

ابن تیمیّه، ۱۴۱۹: ج ۸، ۴۵)

به نظر می‌رسد که بر اساس قواعد دینی نیز قریشی بودن شرط لازم امامت نیست بلکه چه بسا نقش افضلیت و ارجحیت را ایفا کند. یعنی اگر دو تن از نظر صفات و ویژگی‌های لازم برای رهبری مثل تقوا، زهد و غیره مساوی بودند و از این بین یکی از آنها قرشی و دیگری غیر قرشی بود، حق تقدم با قریشی است کما این که در مورد امام جماعت نیز عده‌ای چنین عقیده‌ای دارند و فرد سید را مقدم بر غیر سید در شرایط یکسان می‌دانند. در تأیید این برداشت می‌توان به آموزه‌های نبوی نیز استناد کرد، چنان‌چه مثلاً در صحیح بخاری نقل است که رسول الله ﷺ فرمودند:

اسمعوا و اطیعوا وان استعمل علیکم عبد حبشی - کأن رأسه زبیبه (بخاری، ۱۹۸۱ م: ش ۶۷۲۳؛ عسقلانی، ۱۴۰۷: ش ۷۱۴۲):  
گوش فرا دهید و اطاعت کنید، گرچه امیر و فرمانروای شما برده‌ای حبشی تعیین گردد، که سرش به اندازه یک دانه کشمش باشد.

در صحیح مسلم هم آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

إن امر علیکم عبد مجذع اسود یتویکم بکتاب الله فاسمعوا له و اطیعوا (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۰: ش ۱۲۹۸؛ نووی، ۱۳۹۲ق: ش ۳۱۲۵ و ۱۸۳۸):  
اگر بنده سیاهی که گوش و بینی‌اش بریده بر اساس کتاب خدا بر شما دستور داد از او حرف شنوی داشته باشید و اطاعتش کنید.

این دو حدیث و سایر روایات مربوط به رهبری و امامت نشان می‌دهد که بر اساس آموزه‌های نبوی خلافت و رهبری برای غیر قریش و حتی غیر عرب هم جایز است و از عمر بن خطاب نیز نقل است که در زمان برپایی شورای سقیفه گفته است که اگر ابی‌حذیفه که برده بوده است زنده بود برای خلافت برآزنده بود (علمی، بی‌تا: ۱۰۱) در حالی که وی قریشی نبوده و از نسب اصیلی هم برخوردار نبوده است.

لذا باید به ابن‌خلدون گفت که وجود روایات نبوی بر این که رهبری خاص قریش است نباید باعث شود که ما با توسل به توجیهاتی خلاف قواعد دینی دست به انکار عقیده مهدویت که به روایات معتبر مهمی مستند است بزنیم بلکه بر فرض هم که توجیهات و تفاسیری را که ما از احادیث امامت قرشی کردیم نپذیریم باید بگوییم که اراده خداوند برتر از همه موجودات است و همو چنان‌چه مصلحت بداند رهبری و امامت آخرالزمان را در فردی غیر قرشی هم قرار می‌دهد و یا با غلبه بر عصبیت نژادی، خلیفه رسول الله ﷺ را به پیروزی می‌رساند لذا نیازی

به انکار مهدویت و لغزش در پرتگاهی که ابن خلدون خود را در آن افکنده است نخواهد بود.

### نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم کلام اسلامی بحث مهدویت و موعود آخر الزمان است. مسئله مهدی موعود، تقریباً بین فرق کلامی اعم از شیعه و سنی مورد قبول است ولی با این حال عده اندکی بر اساس پاره‌ای از تحلیل‌ها منکر این مقوله شده و آن را جعلی می‌دانند. ابن خلدون یکی از این اشخاص است که عقیده دارد روایات پیرامون مهدویت ضعیف است لذا بر اساس قاعده‌ای که آن را «تقدم جرح بر تعدیل» می‌نامد این نوع روایات را مثبت امر مهدویت نمی‌داند و عقیده دارد تعصب عربی و قوم‌گرایی قریش باعث شده این نوع روایت‌ها ساخته شود. با بررسی اندیشه‌های ابن خلدون در کتاب *العبر* در می‌بایم وی در فهم صحیح قاعده یاد شده دچار اشتباه شده و نیز با استدلالاتی که پایه‌های محکمی ندارد به گمان خود، خواسته است اعتقاد به مهدویت و منجی را بی‌اساس نشان دهد، در حالی که روایات پیرامون مهدویت در کتب روایی اهل سنت بسیار زیاد است و در این بین تعداد احادیث ضعیف و غیرمعتبر اندک می‌باشد؛ لذا علمای اسلامی فریقین مقوله مهدویت را امری مهم و معتبر در کلام اسلامی تلقی کرده‌اند.

## منابع

- ابن تيميه احمد، *اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة اصحاب الجحيم*، ۱۴۱۹ق - ۱۹۹۹م، تحقيق: ناصر عبدالكريم العقل، دار عالم الكتب، بيروت، چاپ هفتم
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، دارالهلال، بيروت، ۱۹۸۳ق
- ابن كثير دمشقى، عمادالدين، *الباعث الحثيث*: بيروت، الكتب الثقافيه، ۱۴۰۸ق
- اصبهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله، *حلية الاولياء*: بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق
- البانى، محمد ناصرالدين، *سلسلة الاحاديث الصحيحة*: رياض، دارالمعارف، ۱۴۳۰ق
- \_\_\_\_\_، *صحيح الجامع الصغير*: دمشق، المكتب الاسلامى، ۱۴۰۸ق
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *الجامع الصحيح*: بيروت، دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق
- \_\_\_\_\_، *صحيح البخارى*، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت
- بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم، *المهدى المنتظر فى ضوء الاحاديث والاثار الصحيحة*: بيروت، دارابن حزم، ۱۴۲۰ق
- تويجرى، حمود بن عبدالله، *الاحتجاج بالاثار على من كذب بالمهدى المنتظر*: سعودى، اداره البعوث، ۱۴۰۳ق
- حسن خان، محمدصديق، *الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة*: جدّه، دارالمدنى، ۱۴۰۶ق
- ذهبي، ابو عبدالله محمد بن قايماز، *ميزان الاعتدال*: بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۹۵م
- سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، *تدريب الراوى شرح تقريب النواوى*: بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۱۴ق
- شيبانى، ابو عبدالله احمد بن حنبل، *مسند الامام احمد*: تحقيق شيخ احمد شاکر، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
- عسقلانى، احمد بن حجر، *فتح البارى، شرح صحيح البخارى*: بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۷ق
- \_\_\_\_\_، *لسان الميزان*: بيروت، اعلمى، ۱۴۰۶ق
- علمى، مصطفى، *نظام الخلافة فى الفكر الاسلامى*: اسكندريه، دارالدعوه للطبع، بى

- نووی، ابوذکریا یحیی بن شرف، شرح نووی علی صحیح المسلم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق
- نیشابوری، ابو عبدالله محمد الحاکم، المستدرک علی الصحیحین: بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۱ق
- نیشابوری، مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم: بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۰ق



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین یهود

### امید محبتی مقدم<sup>۱</sup>

#### چکیده

اعتقاد به وجود منجی جهان و انتظار برای ظهور، اندیشه و تفکر مشترک بین ادیان توحیدی و حتی ادیان غیر توحیدی است. یهودیت نیز به عنوان یکی از سه ادیان بزرگ ابراهیمی از این مقوله مستثنی نیست. یهودیت برای مبحث منجی جهان (ماشیح) و نجات نهایی (گئولا)، آن‌چنان اهمیت و ارزش شایان توجهی قائل است که ایمان به منجی جهان و ظهور ایشان، یکی از سیزده اصول اعتقادی یهودیت را تشکیل می‌دهد. منابع دینی یهود سرشار از مباحثه‌هایی است که به نقش بنیادین ماشیح و گئولا می‌پردازد. در طول قرن‌ها، حجم عظیمی از تاویل و تفسیر کتاب مقدس، به موضوع ناجی موعود و مباحث مرتبط با آن، همچون رخدادهای پیش و پس از گئولا اختصاص یافته است.

هدف این نوشتار، بررسی منجی جهان و عصر ظهور از دیدگاه آیین یهود است. جایگاه گئولا در دیدگاه یهود، شرایط و ویژگی‌های تسریع بخش در وقوع گئولا و همچنین رخدادهای پیش و پس از عصر ظهور، بخش‌های مختلف این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

#### واژگان کلیدی:

نجات (گئولا)، منجی جهان (ماشیح)، یهودیت، کتاب مقدس، ظهور.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فناوری مازندران؛ عضو هیأت مدیره و مدیر روابط عمومی انجمن کلیمیان تهران؛ عضو هیأت تحریریه نشریه افق بینا (نشریه فرهنگی، اجتماعی و خبری انجمن کلیمیان تهران)؛ مترجم کتاب علم الهی (The Science of God) اثر Gerald Lawrence Schroeder در حوزه علمی - مذهبی (در دست چاپ توسط نشر ادیان) (o.mohabati@gmail.com).

## مقدمه

ادیان توحیدی در خصوص مباحث دینی و فقهی دارای اشتراکاتی هستند که بعضاً کمیت و کیفیت این وجوه مشترک، بسیار جالب توجه و گیرا است. بحث نجات‌نهایی و منجی موعود که در فرهنگ یهود به ترتیب «گئولا» و «ماشیح» نامیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین مبانی دینی مشترک بین ادیان توحیدی است<sup>۱</sup> (آبایی، ۱۳۷۸). هر چند بیان ویژگی‌های این موعود و آنکه چه هنگام و در کجا ظهور خواهد کرد، در همه ادیان یکسان نیست؛ اما آنچه در این اندیشه مشترک است اینکه او نجات‌دهنده‌ای از خاندان نبوت خواهد بود و این منجی به خوی پسندیده، تقوی، دانش و همه صفات نیکو آراسته و از بدی‌ها و زشتی‌ها مُبَرّا است (حمامی لاله‌زار و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۳، ۵۳). چنانچه فلسفه گئولا و ماشیح را مطابق با آموزه‌های یهود، یکی از اهداف ذات اقدس الهی در آفرینش این دنیا در نظر بگیریم، اهمیت تبیین مفهوم منجی و نجات، بیش از پیش برجسته و نمایان می‌شود.

بدون تردید ادیان توحیدی نقش برجسته‌ای برای بازتعریف مفهوم نجات و منجی برای بشر قرن بیست و یکم ایفا می‌کنند. در عصری که برخی جاهلین به نام دین و یا به بهانه واهی ضدیت علم و دین، دست به فجیع‌ترین جنایات می‌زنند، همگرایی بیشتر بین ادیان توحیدی، به خصوص حول محورهای مشترک از جمله فلسفه منجی و آخرالزمان، می‌تواند نویدبخش مسالمت‌درخشانی برای آینده بشر باشد. بر طبق نظر هارامبام (ربی مُشه‌بن مایمون<sup>۲</sup>)، فیلسوف و دانشمند یهودی قرن دوازدهم میلادی، اختلاف و اصطکاک مابین علم و دین به دو علت شکل می‌گیرد: کمبود دانش علمی و فهم نادرست از مذهب (شرودر، در دست چاپ). در این بین منابعی که از کلام وحی سرچشمه می‌گیرند، بی‌شک می‌توانند راهنما و منبع درخور و مناسبی برای پاسخگویی به چالش‌های مطرح شده باشند.

هدف این پژوهش، بررسی منجی جهان و عصر ظهور از منظر یکی از سه دین بزرگ

۱. در متون دینی یهود، اسامی مختلفی برای منجی در نظر گرفته شده و معروف‌ترین آنها گئیه‌ای است که برای ایشان وجود دارد و آن لقب «ماشیح» است. ماشیح در واقع به معنی «مسح شده» می‌باشد. این لغت از اینجا گرفته شده که پادشاهان یهود، مثل حضرت داوود، سلیمان و دیگران، با یک عطر روغنی خاص تدهین می‌شدند و چون اعتقاد بر این است که منجی موعود، از یک طرف، از فرزندان حضرت داوود و سلیمان و از طرفی دیگر خود پادشاه بوده و حکومت تشکیل می‌دهد، با لقب «ماشیح» از او یاد شده است (حمامی لاله‌زار، ۱۳۸۶). بنابراین واژه «ماشیح» در حقیقت یک کنیه برای منجی موعود می‌باشد و نه لزوماً نام صریح ایشان.

۲. موسی بن مایمون یا Maimonides.

ابراهیمی، یعنی یهودیت است. دینی که مطابق نظر اکثر محققین، آموزه‌های مشترک آن با اسلام، بیشتر از هر دین دیگری است. یهودیت نه تنها از شریعت به «یوغ» تعبیر نمی‌کند، بلکه آن را تنها راه نجاتی می‌شمارد که «تعدی» از آن ممنوع است. تاکید یهودیت بر شریعت و پیروی از تعالیم و احکام کتاب و سنت، تداعی‌کننده تاکید اسلام بر کتاب و سنت نبوی و تعالیم ائمه است. با اندک مسامحه‌ای می‌توان «تورات مکتوب» و «تورات شفاهی»<sup>۱</sup> یهود را با کتاب و سنت اسلام مقایسه کرد، در عین حال که تفاوت‌هایی نیز با هم دارند (اشتاین، ۱۳۸۳: ۱۲).

بخش ابتدایی این مقاله به جایگاه گئولا در دیدگاه یهود می‌پردازد. سپس شرایط تسرب بخش در وقوع گئولا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، رخدادهای دوران نجات نهایی در دو بخش پیش و پس از گئولا مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت، نتیجه‌گیری بحث ارائه شده است.

### جایگاه گئولا در دیدگاه یهود

اندیشه نجات یافتن و انتظار برای منجی موعود که خواهد آمد و نظامی منطبق با قوانین الهی و آسمانی برقرار خواهد کرد، یکی از مهم‌ترین بخش‌های اعتقادی و مشترک در ادیان توحیدی است (حمای لاله‌زار و همکاران، ۱۳۹۵: ج ۳، ۵۳). ارزش و اهمیت گئولا، ماشیح و انتظار در دیدگاه یهود نیز بسیار والا است به گونه‌ای که هیچ فرد یهودی نمی‌تواند منکر اهمیت موضوع ماشیح در تمام اعصار باشد. مطابق اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه ایمانی یهود<sup>۲</sup>، هر فرد یهودی باید با ایمان کامل به ظهور ماشیح اعتقاد داشته باشد و اگر چه او تاخیر کند، با این حال هر روز و هر لحظه باید در انتظارش باشد. می‌توان گفت انتظار کشیدن برای آمدن منجی انتظار کشیدن برای تکامل است (حمای لاله‌زار، خرداد ۱۳۸۶). طبق نظر عالمان یهود یکی از اهداف آفرینش جهان، وجود منجی است تا انسانها را به

۱. اساس تورات شفاهی یا به عبارتی همان تلمود، بر پایه تورات کتبی (تنخ) قرار دارد. هر چند تورات شفاهی محصول قرن‌ها مطالعه، نوشتار و ویرایش است اما با این حال و بنابر اعتقاد یهود، ساختار آموزه‌های تورات شفاهی از زمان آشکار شدن نور جلال الهی بر کوه سینا نشأت می‌گیرد. هر موضوعی در تلمود با چنین پرسشی شروع می‌شود که «در چه قسمتی از تورات کتبی [در خود متن صریح]، می‌توانیم پایه و اساسی برای این بحث بیابیم؟» (Wein, 2010).

۲. اصول سیزده‌گانه ایمان یهود در پیوست الف گنجانده شده است.

کمال برساند و به همین دلیل عدم پذیرش منجی، فرد را از یهودیت خارج می‌کند (حمامی لاله‌زار، خرداد ۱۳۸۶).

بنابر اعتقاد هارامبام، هر فرد (یهودی) که به ماشیح اعتقاد نداشته باشد و یا منتظر ظهور او نباشد، نه تنها عملاً گفته‌های سایرانی را انکار کرده است بلکه حتی منکر تورات مقدس و حضرت موسی علیه السلام شده است. آیه‌های بسیاری را در کتاب مقدس یهود<sup>۱</sup> (تَنخ) و تلمود می‌توان یافت که درباره اهمیت و ارزش این موضوع صحبت می‌کنند. از جمله این که تورات می‌فرماید: خداوند، اسارت رفتگان تو را باز خواهد گرداند و بر تو رحم کرده (به سوی تو) بازگشته و خداوند خالقت، تو را از (میان) تمام اقوامی که در آنجا تو را پراکنده است، جمع‌آوری خواهد کرد. حتی اگر پراکندگی تو (از نظر دوری و بُعد مسافت) در انتهای آسمان باشد، خداوند خالقت تو را از آنجا جمع‌آوری خواهد کرد... (سفر تثنیه ۴-۳۰:۳)

بنابر گفته هارامبام، این آیه‌های صریح تورات، تمامی سخنان انبیای دیگر بنی اسرائیل را در خصوص ماشیح و گئولا در بر می‌گیرند.

منزلت نجات و انتظار برای منجی تا آن اندازه است که به اعتقاد یهود، ظهور ماشیح و فعالیت‌های او در راه بهبود وضع جهان و تامین سعادت بشر، قسمتی از نقشه راه قادر مطلق در آغاز آفرینش جهان بوده است و به نقل از تلمود، ماشیح یکی از موضوعاتی است که حتی بر موضوع آفرینش دنیا مقدم است (رساله پساحیم، برگ ۵۴ الف). علاوه بر این، ماشیح و دوره گئولا، هدف غایی آفرینش جهان است که از نخستین لحظه خلقت، در نظر باری تعالی بود (رساله سنهدرین، برگ ۹۸ ب).

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، درباره موضوع ماشیح و گئولا آیه‌های بسیاری وجود دارد. از بین آیه‌های گوناگونی که در این خصوص وجود دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«حضرت یعقوب فرمود: ترکه<sup>۲</sup> (تادیب خداوند) از (فرزندان) پیهودا و عالمان دین از میان میان نسلش دور نخواهد شد تا زمانی که شیلو<sup>۳</sup> ظهور کند و جمیع امت‌ها (به ندای

۱. پیوست ب، مروری کلی بر مجموعه کتب مقدس یهود (تَنخ) داشته و به معرفی اجمالی آن می‌پردازد.

۲. واژه عبری که تورات مقدس در این آیه از آن استفاده کرده است، شیوط (שׂוּט) است که در لغت به معنای عصای سلطنت، ترکه تنبیه و سبط می‌باشد (حییم، ۱۳۶۰: ۵۳۵).

۳. بر طبق نظر مفسرین یهود، از جمله رشی، شیلو (שׂילו) یکی از کنیه‌های منجی موعود و ماشیح، به معنای «فردی که ارجحیت‌ها از آن او است»، می‌باشد. رشی، مخفف اول کلمات «رینو شلومو بیصحاقي» (۱۱۰۵-۱۰۴۰ م.) مولف

توحیدی) وی گوش فرا دهند» (سفر پیدایش ۴۹:۱۰).

«خوشا به حال تمام افرادی که برای او منتظر باشند» (یشعیا ۳۰:۱۸).

«خداوند می‌فرماید بنابراین برای من منتظر باشید برای روزی که به عنوان گواه و شهادت به پا خیزم. چرا که حکم من جمع‌آوری امت‌ها است. زیرا در آن زمان به ملت‌ها زبان پاک و روشنی خواهیم داد تا جمیع ایشان نام خدا را بخوانند و یک دل و یک دوش او را عبادت نمایند» (صِفَنیا ۸:۳).

«هر چند او (ماشیح، در ظهورش) درنگ کند (اما) تو برای او منتظر باش چرا که به طور قطع (از آمدن) تاخیر نخواهد کرد»<sup>۱</sup> (حقوق ۲:۳).

«خداوند صاحب سپاهیان آسمان می‌فرماید: اینک من پیامبر خود را خواهم فرستاد ... و آن آقایی که شما طلب می‌کنید ناگهان به محرابش خواهد آمد و پیامبر عهدی که شما آرزو می‌کنید، اینک خواهد آمد» (ملاخی ۳:۱)

موضوع گئولا و ماشیح در نمازهای یهودیان نیز بازتاب بسیار چشم‌گیری دارد. این موضوع آن چنان در یهودیت محوریت دارد که یهودیان در یکی از اصلی‌ترین قسمت‌های نمازهای روزانه خود به نام لَحْش یا شَمُونِه عِسرِه، این چنین به درگاه خداوند استغاثه می‌کنند: «نهال بنده‌ات، داوید (ماشیح<sup>۲</sup>) را بزودی شکوفا نما و پرچم عزت او را با نجات خودت بلندمرتبه و افزایشه نما، زیرا تمام روز به نجات تو امیدواریم و (برای آن) انتظار می‌کشیم» (حمامی لاله‌زار، ۱۳۸۲، ۹۶).

بنابر توضیح دانشمندان یهود، یکی از سه سوالی که بلافاصله پس از مرگ انسان از وی پرسیده می‌شود این است که آیا در طول حیات خویش، منتظر نجات بودی<sup>۳</sup>؟ حتی برخی از

مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر بر تورات و تلمود است که تفاسیرات وی در بیشتر چاپ‌های تورات و تلمود انتشار یافته است. تفسیر رشی در مقایسه با تفسیر دیگر دانشمندان، بسیار مختصر و در عین حال جامع و روشن است. ۱. لازم به ذکر است که بنابر آموزه‌های یهودی، برای زمان ظهور دو حالت خاص در نظر گرفته می‌شود: اعتقاد بر این است که از همان ابتدای آفرینش خداوند نهایتاً زمانی را برای نجات بشریت در نظر گرفته است. اگر انسان‌ها از خود لیاقت نشان بدهند خداوند این زمان را تعجیل می‌کند و ظهور را سریع‌تر قرار می‌دهد وگرنه نهایتاً آن زمانی که خداوند در نظر گرفته، ظهور انجام خواهد پذیرفت. اگر انسان‌ها لیاقت نداشته باشند و ظهور منجی موكول بشود به آن زمان نهایی که خداوند در نظر گرفته، مراحل ظهور نیز خیلی آرام‌تر پیش می‌رود و درگیری‌ها، جنگ‌ها و مبارزات سخت‌تر خواهد شد (حمامی لاله‌زار، آبان ۱۳۸۶).

۲. واژه عبری که در متن نماز آمده است «داوید» می‌باشد. بر طبق اعتقاد یهود، ماشیح از نسل حضرت داوود (داوید) و حضرت سلیمان است.

۳. دو پرسش اولیه دیگر در خصوص داشتن صداقت در کسب و کار و تعیین زمان معین در شبانه روز برای آموزش فرایض مذهبی است.

مراجع و مفسرین، اصل ایمان به ظهور را قسمت تکمیل کننده اولین فرمانِ ده فرمان می‌دادند. بدین معنا که همان طور که هر فرد یهودی باید اعتقاد داشته باشد که خداوند وی را از سرزمین مصر خارج کرده است به همان نسبت باید ایمان داشته باشد که خداوند خالقش وی را دوباره نجات خواهد داد (شُوحط، ۱۹۹۲: م: ۱۸).

### شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا

با عنایت به این اصل که در یهودیت از منجی به عنوان «هدف آفرینش» و یا «لازمه رسیدن انسان به کمال» یاد می‌شود (حمای لاله زار، ۱۳۸۶)، پرواضح خواهد بود که تلاش‌ها و تاویل‌های بسیاری برای درک و توضیح شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا صورت پذیرفته باشد. تورات شفاهی در این خصوص سنگ تمام گذاشته و در همین راستا به اجرای فرامینی توصیه می‌کند که از جهاتی، اصول کلی و همه جانبه یهودیت را در بر می‌گیرند. از جمله این فرامین، می‌توان به فرمان‌هایی همچون تیشووا<sup>۱</sup> (توبه)، اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه، احسان و نیکوکاری (از جمله دادن صدقه) و نگهداری تقدس روز شبات<sup>۲</sup> (شنبه) اشاره کرد.

#### ۱. تیشووا (توبه)

در دیانت یهود و در کتاب مقدس بارها درباره ارزش و اهمیت فوق‌العاده تیشووا تاکید شده است. اما آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد ارتباط مابین این دستور مذهبی با تسریع در گئولا و ظهور منجی است:

«(تو) به (سوی) خدای خالقت بازخواهی گشت و به ندای او، مطابق تمام آنچه که من به تو امروز دستور می‌دهم، گوش فرا خواهی داد؛ تو و (همین طور) فرزندان با تمام قلبت و با تمام جانت» (سفر تثنیه ۳۰:۲).

تنها با این پیش فرض صریح است که تورات مقدس در ادامه، نجات نهایی را بشارت می‌دهد:

«آن‌گاه خداوند اسارت رفتگان تو را باز خواهد گرداند و بر تو رحم کرده (به سوی تو) بازگشته و خداوند خالقت، تو را از (میان) تمام اقوامی که در آنجا پراکنده است، جمع‌آوری خواهد کرد. حتی اگر پراکندگی تو (از نظر بُعد مسافت) در انتهای آسمان

۱. תשובה

۲. שבת

باشد، خداوند خالفت تو را از آنجا جمع آوری خواهد کرد و از آنجا تو را باز خواهد گرفت»  
(همان ۴-۳۰:۳).

چنین سخنی در تلمود داریم:

«تَشْوَوَا کار عظیمی است زیرا نجات را نزدیک می‌کند» (گمارای یوما ۸۶ب). «زمان‌هایی که برای پایان سختی‌ها در نظر گرفته شده بود سپری گشت (اما ماشیح ظهور نکرد) و ظهور او تنها وابسته به تَشْوَوَای مردم و اعمال نیکی است که انجام دهند» (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ب).

«ای نگهبان (یعنی خدا)! سرانجام شب چه خواهد شد؟ نگهبان گفت: صبح (یعنی نجات) فرا رسیده و همچنین شب (کیفر و مجازات برای ستمگران). اگر خواستار (نجات) هستید آن را طلب کنید. توبه کنید و بیايید» (یشعیا نبی ۱۲-۱۱:۲۱).

دانشمندان یهود تفسیر بسیار جالبی را برای تعبیر این عبارات کتاب مقدس ارائه داده‌اند: خداوند می‌فرماید که او آماده و در واقع بسیار مشتاق است که صبح آزادی فرا رسد. اما زمان آزادی چه موقع خواهد بود؟ هر وقت که خود انسان‌ها بخواهند. اگر آنها خواهان تسریع نجات هستند باید توبه کرده و بازگردند (شُوحط، ۱۹۹۲م: ۴۵).

به طور خلاصه می‌توان بهترین و مستقیم‌ترین روش برای تسریع ظهور را تَشْوَوَا در نظر گرفت به طوری که تَشْوَوَا باعث به وقوع پیوستن سریع گئولا خواهد شد. همان‌طور که حضرت داوود می‌فرماید:

«(همین) امروز (نجات خواهید یافت) اگر به ندای او گوش فرا دهید» (مزامیر ۷:۹۵).

## ۲. اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه

هیچ پدری دوست ندارد شاهد درگیری بین فرزندان خویش باشد. چنانچه خداوند تبارک و تعالی را نیز همچون پدر آسمانی نسل بشر در نظر بگیریم،<sup>۱</sup> مسلماً خداوند نیز از دیدن اختلاف بین انسان‌ها که همچون فرزندان او قلمداد می‌شوند، خشنود نخواهد شد.<sup>۲</sup> خداوند این موضوع را صریحاً اعلام کرده است:

«قلب آنها (از یکدیگر) جدا و منفک است (لذا) اکنون مجازات خواهند شد»

۱. رک به سفر تثبیه، فصل ۱۴، آیه اول: «شما (به منزله) فرزندان خداوند خالقان هستید».

۲. خاطرنشان می‌سازد بنا بر اصل سوم ایمان یهود (پیوست الف)، خداوند جسم ندارد و هیچ‌گونه شابهتی نیز به جسم ندارد. لذا هدف از این تمثیل، صرفاً درک بیشتر عشق و محبت خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد و لاغیر.

(هوشع نبی ۱۰:۲).

همین دیدگاه درخصوص علت اصلی تخریب معبد مقدس دوم نیز وجود دارد. گفته می‌شود در آن زمان، سطح دانش جامعه از تعلیمات تورات و به جا آوردن مراسم مذهبی بسیار بالا بود. پس به چه علت معبد مقدس تخریب شد؟ تلمود دلیل اصلی را وجود دشمنی بیهوده و عدم اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه می‌داند (رساله یوما، برگ ۹ ب). لذا اگر دلیل اصلی تخریب معبد مقدس و آوارگی قوم یهود، دشمنی بیهوده بوده است، مطمئناً دوستی بین افراد جامعه و اتحاد آنان می‌تواند موجبات آبادی مجدد معبد مقدس و تحقق گئولای نهایی را فراهم آورد. حضرت یعقوب نیز قبل از فوت، اهمیت وجود اتحاد و همدلی را به فرزندان خود گوشزد می‌کند:

«یعقوب فرزندان خود را فراخواند و گفت: جمع شوید تا شما را از آنچه که در آینده برای تان اتفاق خواهد افتاد مطلع کنم» (سفر پیدایش ۴۹:۱).

به نقل از میدارش<sup>۱</sup>، وی با بیان این کلمات، فرزندان خود را از هرگونه نفاق و دودستگی بر حذر داشت و به آنها اطلاع داد که به مجردی که گرد هم آیند و با هم متحد شوند، خداوند، آنها را نجات خواهد داد.

نشانه‌های دیگری از لزوم حفظ اتحاد را می‌توان در سرتاسر کتاب مقدس از جمله میخا نبی (۱۳-۱۲:۲) و یحزقل نبی (فصل ۳۷، آیه ۱۵ به بعد) یافت.

### ۳. احسان و نیکوکاری

در میان کلیه عواملی که مشخصه زندگی اخلاقی هستند، اشتیاق شدید و وافر به کمک کردن به هموعانی که نیاز به مساعدت مادی و معنوی دارند، نقش بسیار برجسته و والایی را در فرهنگ یهود ایفا می‌کند (گهن، ۱۳۸۲: ۲۳۹). به طوری که تلمود از یک طرف، دادن صدقه و دستگیری از بیچارگان را از جهاتی، برابر با تمامی فرامین دیگر معرفی کرده (رساله باوابترا، برگ ۹ الف) و از طرف دیگر، خودداری از اجرای این عمل را همانند گناه کبیره بت پرستی قلمداد کرده است (رساله باوابترا، برگ ۱۰ الف). بی تردید در مورد ارزش فراتصور احسان و نیکوکاری در یهودیت می‌توان تا دنیا، دنیا است کتاب‌ها نوشت اما در اینجا ما توجه خود را

۱. میدارش اصطلاح کلی است و معمولاً به آن دسته از تعالیم دانشمندان دوره تلمود اشاره می‌کند که اغلب بحث و استدلال راجع به قوانین مذهبی (هلاخا) را تشکیل نمی‌دهند. در سال‌های پس از تدوین تلمود، بسیاری از این مطالب در مجموعه‌هایی تحت نام «میدراشیم» گردآوری شدند.

تنها به ارتباط احسان و نیکوکاری با گئولا معطوف می‌نماییم. اعمال حسنه و خدایسندانه طیف وسیعی از کارها را شامل می‌شود که شاید یکی از مهم‌ترین آنها، لزوم کمک به مستمندان و دادن صدقه که در لفظ عبری صداقا<sup>۱</sup> گفته می‌شود، باشد. البته معنای لغوی واژه صداقا در زبان عبری، به غیر از معنای نیکوکاری، احسان و صدقه، معانی دیگری همچون عدالت و صداقت نیز می‌دهد<sup>۲</sup> (حیییم، ۱۳۶۰، ش، ۴۵۷).

آیه‌های متفاوتی در کتاب مقدس وجود دارد که به ارتباط مستقیم و صریح «صداقا» با «گئولا» اشاره می‌کنند:

این چنین می‌فرماید خداوند: عدالت و انصاف را رعایت کنید و صدقا انجام دهید چرا که رهایی من و احسان من برای آشکار شدن، قریب الوقوع است (یشعیا نبی ۱:۵۶).  
صیون<sup>۳</sup> با عدالت آزاد خواهد شد و افرادی که به سمت او باز خواهند گشت با صدقا (یشعیا نبی ۱:۲۷).

مشاهده می‌شود که با توجه به آیه‌های فوق، لیاقت نجات نهایی زمانی حاصل خواهد شد که افراد، خود را آراسته به انجام صدقا کرده باشند. یکی از اصول اعتقادی یهودیت در خصوص نحوه تعامل خداوند با بندگانش، اصل «میدا کینگد میدا»<sup>۴</sup> می‌باشد که معادل ضرب‌المثل «از هر دست بدهی از همان دست خواهی گرفت» در زبان فارسی است. بر طبق این اصل می‌توان چنین توضیح داد که ترحم ما بر فقیران و مستمندان، متقابلاً موجب برانگیخته شده رحمت ذات اقدس الهی شده و در نتیجه موجب تسریع وقوع گئولا خواهد شد.

#### ۴. نگهداری تقدس روز شبات (شنبه)

حفظ تقدس روز شبات (شنبه) یکی از فرامینی است که بر نحوه اجرای صحیح آن، به کرات و به دفعات در کتاب مقدس تاکید شده است.<sup>۵</sup> نگهداری قوانین مربوط به تقدس روز

۱. וְצַדִּיקָא

۲. به عنوان نمونه ر.ک به رساله‌ی یواموت، برگ ۷۹الف که با اشاره به آیه سفر پیدایش (۱۸:۱۹) توضیح می‌دهد که واژه صدقا در آنجا به کلیه جنبه‌های نیکوکاری اشاره دارد. هارامبام درباره همان آیه توضیح می‌دهد که «ما باید درباره نیکوکاری به دیگران به نسبت دیگر فرامین بسیار کوشا باشیم چراکه نیکوکاری یکی از علامت‌های مخصوص نسل حضرت ابراهیم است» (Pliskin, 2004).

۳. اشاره به یهودیان.

۴. וְצַדִּיקָא דַּגְגָּמַדּ; معنای تحت‌اللفظی: پیمانۀ مقابل پیمانۀ.

۵. به عنوان چند نمونه ر.ک به سفر خروج (۱۶:۲۳)، همان (۲۰:۱۰)، همان (۳۱:۱۵)، همان (۳۵:۲)، سفر لاویان (۲۳:۳)، سفر تثئیه (۵:۱۴)، یشعیا نبی (۵۶:۲)، نحمیا نبی (۱۰:۱۴).

شبثات، یکی دیگر از فرامینی است که اجرای آن در خصوص تسریع گئولا مهم قلمداد شده است. به نقل از تلمود:

«اگر یهودیان دو شبثات رو طبق قوانین آن نگه دارند، بلافاصله نجات خواهند یافت»  
(رساله شبثات، برگ ۱۱۸ ب).

حتی نظر دیگری در این خصوص وجود دارد که نگهداری تنها یک شبثات را نیز کافی قلمداد می‌کند:

«اگر یهودیان تنها یک شبثات را به طور صحیح و کامل نگه دارند، فرزند داوید (ماشیح) بی‌درنگ خواهد آمد.» (تلمود یروشلمی، رساله تعنیت، برگ ۲ الف).

میدرانش نظر مشابهی را برای نگهداری تنها یک شبثات بیان می‌کند و اجرای قوانین مربوط به شبثات را از جهاتی معادل نگهداری کل دستورات تورات مقدس می‌داند (شموت ربا ۲۵:۱۲). در انتهای این بخش باید خاطر نشان ساخت که به غیر از فرامینی که مورد اشاره قرار گرفت، فرامین دیگری نیز (همانند فراگیری و آموزش تورات مقدس، ایمان و اعتقاد به همراه انتظار برای ظهور...) وجود دارند که به اعتقاد دانشمندان یهود اجرای آنها می‌تواند باعث تسریع گئولا شود.<sup>۱</sup>

### رخدادهای پیش و پس از گئولا

یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های مطالعاتی مربوط به منجی موعود و نجات‌نهایی در تمام ادیان، رخدادهای پیش و پس از آن می‌باشد. در یهودیت نیز به این دو مقوله به اندازه کافی توجه مبذول شده است. در ادامه، این مبحث را در دو قسمت جداگانه و مجزای رخدادهای پیش از گئولا و رخدادهای پس از گئولا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱. رخدادهای پیش از گئولا

دوره نزدیک به ظهور ماشیح، «عیقووت ماشیح»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. نحوه توصیف دانشمندان یهود از دوره عیقووت ماشیح خود به تنهایی می‌تواند تصویر کلی از آنچه که برای این ایام پیش‌بینی شده، در ذهن القا نماید. دانشمندان یهود در گفتارهای خود به کرات به «دردهای زایمان» دوره ماشیح که بسیار سخت و شدید خواهند بود اشاره کرده‌اند. بدین معنا

۱. به عنوان نمونه: رک به شموت ربا ۲۵:۱۲؛ زوهر، ج ۳، ۲۷۰ الف و ۱۷۸ ب؛ دواریم ربا ۶:۷؛ برشیت ربا ۶۳:۸.

۲. עיקבות המשיח.

که همانطور که قبل از تولد نوزاد، مادر درد و رنج بسیاری را تحمل می‌کند، به همان‌گونه نیز ظهور ماشیح با سختی‌ها و مشقات طاقت‌فرسایی همراه خواهد بود. با توجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب، دقیقاً قبل از طلوع فجر به حداکثر میزان خود می‌رسد، در دوره عیقووت ماشیح نیز آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خود خواهد رسید و مشکلات و سختی‌ها، زندگی را تقریباً غیر قابل تحمل خواهد نمود (کهن، ۱۳۸۲، ۳۵۴).

تلمود ویژگی‌های دوره عیقووت ماشیح را این چنین پیش‌گویی می‌کند: کاهش در جمعیت عالمان دینی، ازدیاد مصائب و احکام سخت، قحطی‌ها و جنگ‌های شدید، منفور شدن افراد خداترس، تبدیل شدن مراکز علمی به مکان‌های عیش و نوش، از دست رفتن حقیقت، بی‌احترامی جوانان به پیران، رودروری دختر با مادر و عروس با مادر شوهر و پررو و گستاخ شدن شدید مردم دوره (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ الف و رساله سوطا، برگ ۴۹ ب).

دردهای دوره ماشیح، در زبان عبری «جوله هَماشیح» نامیده می‌شود. اما چرا این دوران با این عنوان، نامیده شده است؟<sup>۱</sup> یکی از دانشمندان یهود در این باره توضیح و تمثیل بسیار جالبی ارائه می‌کند. بر طبق توضیح ایشان در آستانه حضور ماشیح، طنابی به دست خداوند خواهد بود که همگان آن طناب را با دست خود گرفته‌اند. خداوند طناب را به شدت تکان می‌دهد (اشاره به وقوع سختی‌ها و شدائد دوران ظهور ماشیح). در این حین آن افرادی که از ایمان قوی برخوردارند با تقویت ایمان خود و اعتماد به آفریدگار خویش، با دست خود، آن طناب را محکم می‌گیرند و آن را رها نمی‌کنند اما آن دسته از افراد کم‌ایمان، پیش خود می‌گویند چرا خداوند باید طناب را این‌گونه و با شدت تکان دهد؟ پس چه بسا خود او نیز راضی به ممارست ما نباشد. لذا این دسته از افراد، آن طناب ایمان و توکل به خداوند را در نهایت و قبل از ظهور ماشیح از دست خود رها می‌کنند. به همین شکل، رنج‌ها و سختی‌ها در دوران عیقووت ماشیح به اوج خودش می‌رسد به طوری که گویی خداوند در خواب می‌رود، عدالت به طور کامل از این جهان رخت می‌بندد و برخی از افراد نسبت به نظارت کامل خداوند و عدالت او در ذهن خویش دچار شک و تردید می‌شوند. پیروزی ظاهری شریران همین شک و تردید را

۱. חבלי המשיח. واژه چول (חבל) در لغت به معنای درد (زایمان) است. اما در زبان عبری، همین کلمه، معنای طناب و ریسمان نیز می‌دهد. در زبان عبری واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که معنای درد و رنج را بدهند (مانند کیتو-כיתו). پس چرا برای اشاره به دردهای دوران پیش از ماشیح، واژه چول از بین واژه‌های موجود انتخاب شده است؟

دو چندان می‌کند اما آن فردی که ایمان خود را در چنین مواقع خطیر حفظ کند و دست از ایمان خود نکشد، در نهایت با چشمان خود شاهد نجات خواهد بود.

به اعتقاد دانشمندان یهود، بزرگ‌ترین آزمایش در دوران عیقوقوت ماشیح، سنجش ایمان انسان خواهد بود. در تلمود بحثی مطرح شده است که اگر قرار باشد عصاره تمامی فرامین الهی و انتظار خداوند از نوع بشر را تنها در یک مورد خلاصه کرد، آن چه چیزی می‌تواند باشد؟ خود تلمود به پرسشی که مطرح می‌کند، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «ایمان». تلمود برای نظر خود به آیه‌ای از کتاب حبقوق نبی<sup>۱</sup> استناد می‌کند که می‌فرماید:

«شخص صدیق با ایمان خود زندگی می‌کند» (حبقوق نبی ۲:۴).

بدین معنا که داشتن ایمان به تنهایی کافی نیست بلکه فرد باید با ایمان خود «زندگی» کند<sup>۲</sup> (محببتی مقدم، ۱۳۹۵ ش، ص ۷).

تنها با سلاح ایمان می‌توان دردها و رنج‌های قبل از ظهور ماشیح را تحمل کرد.

«زمانی که شاهد نسل رو به زوال رفته و منحرفی هستی، به او امید داشته باش... زمانی که شاهد نسلی هستی که زیر بار سختی‌ها و مصائب کمر خم کرده است، برای او منتظر باش» (رساله سنهدرین، برگ ۹۸ الف).

به طور کلی داشتن ایمان راسخ به خداوند و همچنین مشغول شدن به اعمال نیک و حسنه و مطالعه و آموزش تورات از مواردی است که در رهایی از عذاب‌های دوران قبل از ظهور، به شدت مورد تأکید قرار گرفته است.

در انتهای این بخش باید خاطر نشان ساخت که در منابع یهود بعضاً به نشانه‌های مسرت بخش در رابطه با زمان قبل از آمدن ماشیح نیز اشاره شده است (شوجط، ۱۹۹۲ م: ص ۳۴). به عنوان مثال «پیشرفت و راحتی نسبتاً زیاد مردم دنیا» و «باز شدن دروازه‌های عقلانی در بالا و چشمه‌های حکمت در پایین»، بخشی از این علائم امیدوار کننده است (رساله سنهدرین، برگ ۹۷ الف؛ شیره‌شیریم ربا ۲:۲۹؛ زوهر، ج ۱، برگ ۱۱۷ الف).

۱. حبقوق نبی در حدود ۲۵۰۰ سال قبل می‌زیسته و از پیامبران بنی‌اسرائیل است که آرامگاه ایشان در ایران و شهر تویسرکان از توابع همدان جای دارد.

۲. کتاب مقدس بارها در مورد ضرورت ایمان صحبت کرده است. از جمله: «امیدت را بر خدا بگذار تا او روزی‌ات را بدهد» (مزامیر ۵۵:۲۳)؛ «من به احسان تو توکل کرده‌ام، شاد خواهد شد جانم به نجات تو» (همان ۱۳:۶) و «خدایا به تو امید بسته‌ام، هرگز شرمنده نخواهم شد» (همان ۳۱:۲).

## ۲. رخدادهای پس از گئولا

انبیای بنی اسرائیل به کرات به «روزهای آخر» که هنوز فرا نرسیده است، اشاره کرده‌اند که در نهایت با معجزات و کرامات بسیاری همراه خواهد بود. به طوری که تمام معجزات و عجایبی که در هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر به وقوع پیوست<sup>۱</sup>، در مقایسه با معجزاتی که پس از گئولا رخ می‌دهد، ناچیز شمرده می‌شود. همانطور که بیرمیای نبی می‌فرماید:

«بنابراین خداوند می‌فرماید ایامی خواهد رسید که دیگر نمی‌گویند، سوگند به خدای جاویدی که بنی اسرائیل را از مصر خارج کرد بلکه (به جای این گفته می‌شود): سوگند به خدای جاویدی که (بنی اسرائیل را از پراکندگی) خارج ساخت و نسل بنی اسرائیل را از سرزمین‌های شمالی و از تمام سرزمین‌هایی که به آنجا رانده شده بودند، بازگرداند.» (بیرمیا نبی ۲۳:۹۸).

با توجه به حجم عظیمی از آیه‌هایی که در تنخ درباره رخدادهای پس از گئولا وجود دارد، کاملاً انتظار می‌رود که دانشمندان یهود توضیحات بسیاری را در این مورد ارائه داده باشند. تلمود و کتاب‌های موخر، مملو از تفسیرات و توضیحات گوناگون مربوط به رخدادهای پس از گئولا می‌باشد. در این بخش، به طور کلی و با پرهیز از جزئیات موجود، به بررسی وقایع پس از گئولا همچون برقراری صلحی پایدار و جهان شمول، فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او، زنده شدن مردگان و تجدید بنای بت‌همیقداش (معبد مقدس) پرداخته خواهد شد.

### الف) برقراری صلحی پایدار و جهان شمول

صلحی پایدار و بین‌المللی، یکی از آرزوهای دیرین بشر و خواسته هر انسان خداپرست فرهیخته‌ای است. چنانچه دلیل واقعی جنگ‌های بشر را زیاده‌خواهی و کج‌فهمی در نظر بگیریم بدیهی خواهد بود که با ظهور ناجی، این موارد از دنیای بشر رخت خواهد بست. برقراری مسالمتی فراگیر و پایان هر گونه جنگ و خشونت، به طرز چشمگیری در نبوت‌های پیامبران بنی اسرائیل مربوط به دوران ماشیح به چشم آمده و خوش می‌درخشد:

«... و من کمان (و کلیه ادوات) جنگی را نابود خواهم ساخت و او (ماشیح) از صلح با امت‌ها صحبت خواهد کرد...» (زخریا نبی ۹:۱۰).

«... کمان و شمشیر و جنگ را از روی زمین نابود خواهم ساخت...» (هوشع نبی ۲:۲۰).  
«... و آنها (اقوام روی زمین) شمشیرهای خویش را به گاواهن شکسته و نیزه‌های خود را

۱. رک به سفر خروج، فصل هفتم به بعد.

به قیچی‌های باغبانی (مبدل خواهند نمود)، هیچ ملتی بر ملت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر (هیچ امتی) جنگ نخواهند آموخت» (یشعیا نبی ۲:۴).

آیات دیگری نیز وجود دارد که این صلح و مسالمت را حتی به دنیای حیوانات نیز بسط داده و از همزیستی مسالمت‌آمیز حیوانات اهلی و وحشی در کنار یکدیگر صحبت می‌کنند (به عنوان مثال ر.ک به یشعیا نبی ۹-۱۱:۶ و ۶۵:۲۵).

### ب) فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او

متأسفانه حتی در عصر حاضر تعدادی از انسان‌ها به خداوند یا اصلاً ایمان ندارند و یا ایمان آنها کامل نیست. به اعتقاد یهود پس از ظهور ماشیح، خدایپرستی در جهان گسترده شده و تمام انسان‌ها، خداوند را خواهند شناخت. نه تنها این، بلکه درک الاهیات به شدت گسترده‌تر شده و شناخت از خداوند بسیار والاتر خواهد شد به گونه‌ای که دنیا شاهد درک الاهیت به صورت کاملاً واضح خواهد بود:

«در آن هنگام) خداوند بر کل زمین حکومت خواهد کرد. در آن روز خداوند یکتا و نامش یکتا خواهد بود.» (زخریا نبی ۱۴:۹).

«و پس از این (وقایع مربوط به گنولا)، این‌گونه خواهد شد که روح (نبوت) خود را بر کل بشر جاری خواهیم ساخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود...» (یوئل نبی ۳:۱).

«چرا که در آن هنگام به ملت‌ها، زبان واضح و روشنی برگشت خواهیم داد تا همه آنها نام خداوند را صدا کنند و او را یکپارچه عبادت نمایند» (صفنیا نبی ۳:۹).

«دیگر فردی به همنوعش و فردی به برادرش این چنین نمی‌گوید که خدا را بشناس چرا که خداوند می‌فرماید همگی آنها از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، مرا خواهند شناخت...» (ییرمیا نبی ۳۱:۳۳).

«جلال خداوند آشکار خواهد شد و تمام افراد بشر متوجه خواهند شد که دهان خداوند سخن گفته است» (یشعیا نبی ۴۰:۵).

«... چرا که همانند آنها که دریا را پوشانیده‌اند، همین‌گونه نیز زمین از دانش و شناخت خداوند مملو خواهد شد» (یشعیا نبی ۱۱:۹).

«چرا که زمین از شناخت و درک جلال خداوند همانند آبهایی که دریا را پوشانیده‌اند، پر خواهد گشت» (حقوق نبی ۲:۱۴).

### ج) زنده شدن مردگان

رستاخیز مردگان، اصل سیزدهم از اصول اعتقادی ایمان یهود است که پس از ظهور منجی

عملی خواهد شد. هر چند درباره این که پس از گذشت چه مدت زمان از ظهور ماشیح، مردگان زنده خواهند شد، نمی توان به قطعیت سخن گفت اما در وقوع آن به عنوان آخرین مراحل گئولا، جای هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. آیه های بسیاری در تنخ به موضوع زنده شدن مردگان در آینده اشاره دارند:

«بسیاری از افرادی که در خاک زمین خفته اند، بیدار خواهند شد...» (دانیال نبی ۱۲:۲).  
«مردگان تو زنده خواهند شد... ای خفتگان در خاک! بیدار شوید و ترنم کنید...» (یشعیا نبی ۱۹:۲۶).

اعتقاد بر این است که عادلان و نیکوکارانی که شایستگی دوباره زنده شدن را کسب نمایند، پس از رستخیز مردگان، دیگر به خاک باز نخواهند گشت و به عبارت دیگر، زندگی پس از رستخیز، بی پایان خواهد بود.

#### د) تجدید بنای بیت همیقداش (معبد مقدس)

معبد مقدس یا همان بیت همیقداش در لفظ عبری، واقع در شهر اورشلیم (بیت المقدس) تا به حال دوبار ساخته و ویران شده است. بنای مجدد شهر مقدس اورشلیم و آباد شدن دوباره بیت همیقداش برای سومین بار و به شکل ابدی، از جمله مواردی هستند که به اعتقاد یهودیت، بدون هیچ گونه تردیدی، با ظهور ماشیح عملی خواهند شد:

«محبوب خداوند نزد وی با اطمینان ساکن خواهد شد، همیشه وی را مورد حفاظت قرار خواهد داد و مابین کتف هایش ساکن خواهد شد» (سفر تثنیه ۳۳:۱۲).

بر طبق نظر مفسرین، هر قسمت از این آیه به ترتیب به معبد اول، دوم و سوم اشاره می کند.  
«(من، خداوند)، خانه مقدس خویش را در میان آنها تا به ابد قرار خواهد داد» (یحزقل نبی ۳۷:۲۶).

«خداوند اورشلیم را آباد خواهد کرد» (مزامیر داوود ۱۴۷:۲).

به غیر از موارد اشاره شده، رخدادهای دیگری همچون پایان پراکندگی بنی اسرائیل،<sup>۲</sup> نابود

۱. دانشمندان یهود استفاده از لفظ «بسیاری» به جای «همه» را این گونه توضیح داده اند که برخی از افراد، همچون آنانی که اهل ربا و نزول هستند، شایستگی زنده شدن در هنگام رستخیز را نخواهند داشت.

۲. به عنوان نمونه رک به سفر تثنیه (۳۰:۳-۴)؛ یشعیا نبی (۴۳:۵-۶)، همان (۱۱:۱۱-۱۲)؛ یحزقل نبی (۳۷-۲۰:۳۲)، همان (۲۰:۴۰-۴۲)، همان (۳۹:۲۵)، همان (۲۹-۳۹:۲۷)، همان (۲۵-۳۶:۲۲)؛ یرمیا نبی (۸-۲۳:۷)؛ عاموس نبی (۱۵-۹:۱۴) و مزامیر داوود (۱۴۷:۲).

شدن غریزه بد و به طبع آن پایان بدی و گناه،<sup>۱</sup> شفای همگی بیماران،<sup>۲</sup> از بین رفتن مرگ و میر<sup>۳</sup> و فراوانی برکت و محصولات کشاورزی،<sup>۴</sup> از دیگر رخدادهایی است که در منابع یهود از آن یاد شده است.

در پایان ذکر یک نکته بسیار ضروری است. در دیانت یهود، همان طور که هارامبام صریحاً در یکی از کتاب‌های خود بیان می‌کند، اشتیاق برای ظهور منجی، به هیچ عنوان به خاطر سلطه جویی در دنیا، حکمرانی بر سایر ملت‌ها و یا غوطه ور شدن در لذات مادی و دنیوی نیست.<sup>۵</sup> بلکه دلیل این امید و انتظار، انجام صحیح فرامین الهی، بدون اذیت و آزار دیگران است. امید به روزی که صادقان و صالحان بدون هر گونه اذیت و آزار بدان‌دیشان، گرد هم آیند و حکمت، بصیرت و حقیقت بر تمام گیتی مستولی شود، جوهره اصلی انتظار ظهور را در دیانت یهود شکل داده است.

### نتیجه‌گیری

در دیدگاه یهود، خداوند کمال مطلق است و روح آدمی به عنوان شمه‌ای از وجود الهی در پی کمال مطلق است، لذا وجود منجی، لازمه رسیدن انسان به کمال است. دیانت یهود ارزش فوق‌العاده‌ای برای جایگاه گنولاقائل است به طوری که اعتقاد به منجی و لزوم انتظار، یکی از واجبات مسلم دینی بوده و جزو اصول سیزده‌گانه اعتقادی یهود قلمداد می‌شود. بر طبق گفته یکی از دانشمندان تلمودی، کلیه پیامبران بنی اسرائیل درباره ماشیح نبوت نموده‌اند. ذات اقدس پروردگار، زمان نهایی ظهور را پیشاپیش در نظر گرفته است که اگر انسان‌ها از

۱. به عنوان نمونه رک به زخریا نبی (۱۳:۲)؛ ملاخی نبی (۳:۱۹)؛ بیرمیا نبی (۵۰:۲۰)؛ یسعیا نبی (۶۰:۲۱) و یحزقل نبی (۳۷:۲۳).

۲. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۶-۵:۳۵) و برشیت ربا (۲۰:۵).

۳. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۵۲:۸).

۴. به عنوان نمونه رک به یسعیا نبی (۵۱:۳)؛ عاموس نبی (۹:۱۳)؛ یحزقل نبی (۳۰-۲۹:۳۶)؛ رساله شبات (برگ ۳۰ ب) و رساله کتوؤت (برگ ۱۱۱ ب).

۵. یادآور می‌شود اندیشه‌های محکوم صهیونیستی به هیچ‌عنوان نباید به عنوان آموزه‌های دیانت یهود در نظر گرفته شود. نباید فراموش کرد که اصولاً صهیونیست یک حزب سیاسی است و نه حزب مذهبی. اعمال و اندیشه‌های این حزب در بسیاری از موارد، با آموزه‌های کتاب مقدس و دیانت یهود در تقابل و تضاد آشکار است به طوری که به گواه تاریخ، اولین مخالفین رسمی و جدی صهیونیست‌ها، از میان خود یهودیان بوده‌اند. امروزه نیز کلیمیان با عملکرد صهیونیست‌ها کاملاً مخالف بوده و اعمال آنها را همواره محکوم نموده و مورد نکوهش قرار می‌دهند. به فرموده معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام: «ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیزم و صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم و آن‌ها (صهیونیست‌ها) جزء اهل مذهب اصلاً نیستند».

خود لیاقت نشان دهند ظهور منجی می تواند سریع تر محقق شود. در آموزه های یهود، تشووا (توبه)، اتحاد و همدلی بین اعضای جامعه، احسان و نیکوکاری و همین طور نگهداری تقدس روز شبات (شنبه) از جمله شرایط تسریع بخش در وقوع گئولا شمرده شده اند.

در منابع یهود رخدادهای پیش از گئولا عموماً وقایع تلخ و مشقت باری می باشد، هر چند باریکه هایی از دلگرمی نیز گاهاً در آن ملاحظه می شود. اما هر چه قدر رخدادهای پیش از گئولا به طور کلی موجب نگرانی می شود، رخدادهای پس از آن، سراسر شامل نبوت های هیجان انگیز و آرامش بخش است. برقراری صلحی پایدار و جهان شمول، فراگیر شدن ایمان به خداوند و شناخت او، زنده شدن مردگان، نابود شدن غریزه بد و به طبع آن پایان بدی و گناه، شفای همگی بیماران و از بین رفتن مرگ و میر، تنها بخشی از نبوت های موجود در کتاب مقدس درباره رخدادهای پس از گئولا را تشکیل می دهد.<sup>۱</sup>

### پیوست الف: سیزده اصول ایمان یهود

در میان مجموعه دستورها و فرمان های دینی یهود، موارد خاصی به چشم می خورد که نقش اساسی تری در ایمان و اعتقاد مذهبی داشته و نادیده گرفتن آنها موجب تزلزل کل ساختار ایمان یهودی می شود. بسیاری از علمای یهود در بررسی دقیق تورات، تلمود و فرمان های دینی سعی بر آن داشته اند که پایه های اساسی «ایمان» را یافته و دسته بندی کنند. هارامبام این اصول را در سیزده بند، دسته بندی و تفکیک نموده است (حمامی لاله زار و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱).

سیزده اصل ایمان یهود عبارتند از:

۱. خداوند متبارک، موجود (حاضر) و ناظر است.
۲. او واحد و یکتا است.
۳. او جسم ندارد و شباهتی هم به جسم ندارد.
۴. او مُقدم بر هر موجود قدیمی در جهان است.
۵. عبادت موجودی به غیر از او جایز نیست.
۶. او از نیت و افکار انسان ها آگاه است.

۱. نگارنده وظیفه خود می داند از «جناب حاخام دکتر یونس حمامی لاله زار»، رهبر دینی محترم کلیمیان ایران که علی رغم مشغله فراوان، با بازبینی این نوشتار، نگارنده را از پیشنهادات و نظرات گران بهای خود بهره مند و مفتخر ساختند، کمال تشکر و سپاس گذاری را داشته باشد.

۷. نبوت حقیقت دارد.
۸. حضرت موسی (ک) به لحاظ نبوت از دیگر انبیای بنی اسرائیل برتر است.
۹. تورات مقدس از آسمان (از جانب خداوند) وحی شده است.
۱۰. تورات در هیچ زمانی تغییر نیافته و نخواهد یافت.
۱۱. خداوند، شریبان را مجازات خواهد کرد و پاداش و اجر نیکوکاران را خواهد پرداخت.
۱۲. ماشیح پادشاه (منجی جهان) خواهد آمد.
۱۳. مُردگان در آینده زنده خواهند شد.

### پیوست ب: مجموعه کتب مقدس یهود (تَنخ)

مجموعه کتب مقدس یهود که به اختصار «تَنخ» نامیده می‌شود، دربردارنده کتاب‌هایی است که از طریق حضرت موسی (ک) و دیگر پیامبران الهی به دست یهودیان رسیده و ریشه‌هایی بس عمیق در روح و روان این ملت دارند، به حدی که شالوده و اساس معتقدات اخلاقی، رسوم اجتماعی و ایمان یهودیت را تشکیل داده و بدون آنها، زندگی و حیات دینی مفهومی ندارد. همه مطالب این کتاب‌ها و حتی نحوه جمله‌بندی، گزینش واژه‌ها، حروف و غیره را خداوند متعال به انبیا الهام فرموده است (حماسی لاله‌زار و دیگر همکاران، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۹).

تَنخ یا کتب مقدس یهود، مجموعه‌ای ۲۴ جلدی و دارای بخش‌های زیر است: تورا (تورات)، نویئیم (انبیا) و کتوبیم (مکتوبات).

#### الف) تورا (تورات)

تورات به معنای شریعت یا قانون و مهم‌ترین قسمت تنخ و متشکل از ۵ سفر (جلد) است: ۱. پرشیت (پیدایش)، ۲. شموت (خروج)، ۳. واییقرا (لاویان)، ۴. بمیدبار (اعداد)، ۵. دواریم (تثنیه). تورات با آفرینش جهان آغاز می‌شود و با رحلت حضرت موسی (ک) پایان می‌یابد. همه دستورها و فرمان‌هایی که یک یهودی موظف به اجرای آنها است، از تورات نشأت گرفته‌اند (در مجموع: ۶۱۳ فرمان). تورات که دارای ۵۸۴۵ پاسوق (آیه) و ۵۴ پاراشا (بخش) است را حضرت موسی (ک) به بنی اسرائیل طی ۴۰ سال اقامت در بیابان آموزش داد.

#### ب) نویئیم (انبیا)

دومین قسمت از تنخ و شامل ۸ جلد است. نویئیم به معنای انبیا و متشکل از نبوت

پیامبرانی است که پس از درگذشت حضرت موسی (ک) تا اوایل آبادی معبد دوم بیت المقدس، در مدتی نزدیک به هزار سال، به هدایت و ارشاد مردم براساس دستورات تورات پرداخته‌اند.  
 ۱. یَهُشُوعَ (یوشع): با نبوت یهوشوع و ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس شروع می‌شود و تاریخچه ملت یهود را پس از آن بیان می‌کند.

۲. شُوفِطِیم (داوران): از رخداد‌های زمان داورانی چون دَوُورَا، گیدعُون و شیمشُون که پس از یهوشوع رهبری مردم را به عهده گرفتند، سخن می‌گوید.

۳. شِموئیل (سموئیل نبی): این کتاب، دوران پس از شوفطیم را در بردارد. آغاز آن با رهبری ۴۰ ساله «عِلی کهن گادول» بر بنی اسرائیل است که پس از وی شموئیل نبی این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. همچنین در این کتاب از گزینش شائول به نام اولین پادشاه بنی اسرائیل و سلطنت حضرت داوود سخن می‌رود.

۴. مِلاخِیم (پادشاهان): با شرح دوران پادشاهان بنی اسرائیل پس از داوود یعنی از سلطنت حضرت سلیمان آغاز شده و تا خرابی معبد مقدس اول به دست نَبُوخَدَ نَصْر (پادشاه بابل) ادامه دارد. سلیمان پادشاهی عاقل، دادگستر و عادل است که معبد مقدس اول را که پدرش داوود طراحی کرده بود، بنا می‌کند.

۵. یِشَعِیا (اشعیا نبی): از پیامبران بنی اسرائیل است که با زبانی فصیح به نصیحت، توبیخ و ارشاد بنی اسرائیل می‌پردازد.

۶. ییرمیا (ارمیا نبی): همزمان با دوران خرابی معبد مقدس اول می‌زیست. او به ارشاد بنی اسرائیل پرداخته، آنها را به توبه از راه‌های اشتباه خود و برگشت به خداوند فرا می‌خواند. وی خرابی معبد مقدس اول را پیش بینی کرده و در مورد آن مرثیه سرود.

۷. یَحْزَقِیل (حزقیال نبی): این نبی را بخت النصر به اسارت بابل درآورد. او در آنجا از یک سو، به تبلیغ و ارشاد در راه خداوند و توبیخ مردم به سبب اعمال ناپسندشان همت می‌کرد و از سوی دیگر، به تجدید روحیه و قوت قلب دادن به افرادی که بر اثر شکست و اسارت، روحیه و امید خود را از دست داده بودند، می‌پرداخت.

۱۰۹ ۸. (کتاب دوازده گانه): دارای نبوت ۱۲ تن از پیامبران بنی اسرائیل است که به علت کم‌حجمی آنها در یک جلد گردآوری شده و شامل نبوت‌های پیامبرانی همچون هُوشِیع، یُوئیل، عاموس، عُوُودِیا، یُوْنَا (یونس)، میخا، ناحوم، حَبَقُوق، صِفْنِیا، حَگَی، زَحْرِیا (زکریا) و ملاخی است.

۹. حقوق نبی در حدود ۲۵۰۰ سال قبل می‌زیسته و از پیامبران بنی‌اسرائیل است که آرامگاه او در ایران و شهر تویسرکان از توابع همدان جای دارد. ملاخی نبی، آخرین پیامبر بنی‌اسرائیل است که در حدود ۲۴۰۰ سال پیش در اوایل آبادی معبد دوم بیت‌المقدس می‌زیسته است. او در نبوت‌های خود به انجام دادن صحیح فرمان‌های الهی و به یاد داشتن و آموزش تورات تأکید دارد.

### ج) کتوبیم (مکتوبات)

به سومین بخش تنخ گفته می‌شود که شامل ۱۱ کتاب است:

۱. تهیلیم یا کتاب مزامیر حضرت داوود: دارای ۱۵۰ فصل و بیشتر آنها از نبوت‌های حضرت داوود است. در نمازهای یهودیان فصولی از مزامیر داوود گنجانده شده است. در میان کتاب‌های تنخ پس از تورات، تهیلیم بیشتر از کتب دیگر مورد مطالعه و علاقه مردم است. مزامیر حضرت داوود از چنان تنوع بیانی و موضوعی برخوردار است که هر نیاز و خواسته‌ای را برآورده می‌سازد (حکاکیان، ۱۳۸۸ ش).

۲، ۳ و ۴. سه کتاب میشله (امثال سلیمان) قوهلیت (جامعه) و شیرهشیریم (سرود سرودها): از نبوت‌های حضرت سلیمان هستند که وی در دو کتاب اول، بیشتر به نکات اخلاقی و عبرت آموز می‌پردازد و در کتاب سوم (شیرهشیریم)، بحثی عرفانی بین بنی‌اسرائیل و خداوند بیان می‌شود.

۵. کتاب ایوب: از زندگی ایوب، آزمایش‌ها و بحث‌های او و دوستانش درباره علت عذاب‌هایی که انسان در طول حیاتش متحمل می‌شود، سخن می‌گوید.

۶. کتاب روت: گرایش یک زن بت‌پرست (روت) به راه خداوند و پایداری او را در این مسیر توضیح می‌دهد. این زن با ایمانی راسخ مشکلات را تحمل می‌کند و سرانجام از روت، خاندان داوود پدید می‌آید.

۷. إخا (مراثی ارمیا نبی): پیش‌بینی و مراثی بیرمیای نبی در مورد خرابی معبد اول بیت‌المقدس است.

۸. کتاب استریا مگیلت استر: از زندگی یهودیان در ایران و زمان پادشاهی خشایارشا (حدود ۲۴۰۰ سال پیش) همراه با توطئه هامان - نخست‌وزیر وقت مشرک و بت‌پرست - علیه یهودیان سخن می‌گوید. آرامگاه استر و مردخای در ایران و در شهر همدان جای دارد.

۹. کتاب دانییل (دانیال نبی): از پیش‌بینی‌های دانیال، نبوت‌های او به هنگام اسارت

یهودیان در بابل و شکست حکومت بابل به دست داریوش (پادشاه ایران) تشکیل شده است. آرامگاه دانیال نبی در شهر شوش استان خوزستان ایران قرار دارد.

۱۰. کتاب عزرا- نِجْمِیا: به ذکر اعمال این دو پیامبر در ارشاد مردم و بازگشت یهودیان به یاری کورش به سرزمین مقدس و ساخت معبد دوم بیت المقدس به مدد کورش و داریوش دوم که هر دو از پادشاهان ایران بودند، می پردازد.

۱۱. کتاب دیوره هیامیم (تواریخ ایام): شجره نامه بنی اسرائیل را از حضرت آدم تا اوایل آبادی معبد دوم بیت المقدس دربردارد و برخی از وقایع زمان پادشاهان را نیز شرح داده است (انجمن کلیمیان تهران، ۱۳۹۵).

## منابع

- کتاب مقدس (تفاسیر موجود بر کتاب مقدس از جمله رشی و میدراش).
- تلمود.
- اشتاین، سالتز (۱۳۸۳)؛ *سیری در تلمود*، مترجم: طالبی دارابی، باقر؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حکاکیان، سلیمان (۱۳۸۸ ش)؛ *مزامیر حضرت داوود (فارسی-عبری)*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حمامی لاله‌زار، یونس (۱۳۸۲ ش)؛ *نیایش روزانه یهود: سیدوریشاریم (کتاب نماز یهودیان)*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حمامی لاله‌زار، یونس، آبایی، آرش، حکاکیان، سلیمان و ستاره‌شناس، رامین (۱۳۹۵ ش)؛ *فرهنگ و بینش یهود (۱) و (۲)*؛ چاپ ششم؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- حییم، سلیمان (۱۳۶۰ ش)، *فرهنگ عبری-فارسی*؛ تهران: انجمن کلیمیان تهران.
- شرودر، جرالڈ (در دست چاپ)؛ *علم الهی*، ترجمه: محبتی مقدم، امید؛ قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شوُحط، عیمانوئل (۱۹۹۲ م)، *موضوع ماشیح و دوره گئولا در پرتو قوانین و اعتقادات یهود*، ترجمه: یعقوب یروشلمی؛ میلان، ایتالیا: NMM.
- کتاب مقدس (تَنخ).
- گُهن، آبراهام (۱۳۸۲ ش)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه از متن انگلیسی: گرگانی، امیر فریدون، ترجمه و تطبیق با متون عبری: نتنالی، یهوشوع؛ تهران: اس‌اطی‌ر.
- محبتی مقدم، امید (۱۳۹۵ ش)، *معنای زندگی از منظر دیانت یهود*، همایش ملی علمی- پژوهشی معناداری زندگی در ساحت علم و دین، بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های استان بوشهر.
- آبایی، آرش (مرداد ۱۳۷۸)، *ماشیح*، تارنمای انجمن کلیمیان تهران: [http://www.iranjewish.com/essay/Essay\\_4\\_Mashiah\\_Part1.htm](http://www.iranjewish.com/essay/Essay_4_Mashiah_Part1.htm)
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (آبان ماه ۱۳۸۶)، *ماشیح، منجی موعود یهود*، مصاحبه با دکتر یونس حمامی لاله‌زار: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5211/5646/55127>
- خبرگزاری آینده روشن (خرداد ماه ۱۳۸۶)، *تعالی انسان‌ها مهم‌ترین لازمه ظهور*

منجی است (سخنان دکتر یونس حمامی لاله زار در نشست تخصصی موعودگرایی در ادیان ابراهیمی با موضوع منجی گرایی در آیین یهود):

<http://www.bfnews.ir/prtfcjdy.w6dj1agiiw.html>

- خبرگزاری مهر (خرداد ماه ۱۳۸۶)، منجی نشانه کمال جویی انسان است (سخنان دکتر یونس حمامی لاله زار در نشست موعودگرایی در ادیان ابراهیمی با موضوع موعود در

یهودیت): <http://www.mehrnews.com/news/496314>

\_ Pliskin, Zelig (2004); *Love Your Neighbor*, United States of America, Bnay Yakov Publications.

\_ Wein, Berel (2008); *The Oral Law of Sinai: An Illustrated History of the Talmud*, United States of America, Published by Jossey-Bass: A Wiley Imprint.

\_ Wein, Berel (2010); *Vision&Valor: An Illustrated History of the Mishnah*, Jerusalem, Published by Magid Books.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## مقاله فتنه‌های عصر ظهور و در آستانه آن

رسول نادری<sup>۱</sup>

مهدی سلطان احمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

طبق روایات فتنه‌هایی در عصر نزدیک به ظهور و در آستانه ظهور وجود دارد که یا از مدتی قبل شکل گرفته‌اند و تا زمان ظهور امتداد دارند یا آغاز شکل‌گیری آنها در آستانه ظهور است. مهم‌ترین این فتنه‌ها، فتنه اعتقادی، فتنه دجال، فتنه اختلاف در شیعه، فتنه سفیانی و فتنه صیحه شیطانی است. دانستن این فتنه‌ها کمک می‌نماید تا با آگاهی از آنها بتوان از گزند آنها کمتر آسیب دید. در این مقاله با استفاده از روایات به این فتنه‌ها و ویژگی‌های هر یک پرداخته می‌شود.

### واژگان کلیدی

فتنه، ظهور، اعتقاد، دجال، اختلاف، صیحه شیطانی، سفیانی.

---

۱. محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (rslnaderi@gmail.com).

۲. مدرس دانشگاه.

## مقدمه

فتنه‌ها و ابتلائات آخرالزمانی متعدد و متنوعی در روایات مورد اشاره قرار گرفته‌اند که برخی از آنها مربوط به آستانه ظهور و برخی عصر ظهور هستند. بررسی و شناخت این فتنه‌ها باعث می‌شود که با نگاهی روشن و آگاهانه از این وقایع مواجه شویم و در دام این فتنه‌ها گرفتار نشویم، علاوه بر این که می‌توان دیگران را نیز آگاه نمود تا به طور کلی جامعه شیعی با آمادگی در مقابله با این فتنه‌ها، کمترین آسیب‌ها را متحمل شود. البته در شکل‌گیری برخی از این فتنه‌ها؛ مانند فتنه سفیانی اختیار شیعیان نقشی ندارد اما در همه موارد در صورت آگاهی می‌توان، به گونه‌ای با آنها مواجه شد که کمترین آسیب را وارد کنند. روش پژوهش در این مقاله براساس بررسی روایات و به صورت کتابخانه‌ای است. لازم به ذکر است در این مورد تاکنون مقاله مستقلی نوشته نشده است و تنها در لابه لای برخی از مقالات به این مسئله پرداخته شده است.

به طور کلی براساس فتنه‌ها به دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند. منظور از فتنه‌های عام آن دسته از فتنه‌هاست که طبق روایات در دوران غیبت شکل می‌گیرد و تا زمان ظهور ادامه داده می‌یابد و فتنه‌های خاص آن دسته از فتنه‌هاست که در آستانه ظهور شکل می‌گیرند و بعد از ظهور ادامه دارند.

## فتنه‌های عام

در روایات به سه دسته فتنه عام اشاره شده است؛ فتنه اعتقادی، فتنه دجال و فتنه اختلاف شیعیان که در ادامه این روایات بررسی می‌شود؛

### ۱. فتنه اعتقادی

مراد از فتنه اعتقادی آن دسته از فتنه‌ها و ابتلائات است که به نوعی باعث تضعیف ایمان مؤمنین و حتی تغییرات مکرر از حالت ایمان به کفر و بالعکس می‌شود و تا زمان ظهور حضرت حجت ادامه می‌یابد. پس مبنای نامگذاری این قسم از فتنه‌ها، نامگذاری بر اساس نتیجه است.

روایاتی از طریق منابع شیعی نقل شده است که می‌توان همین نوع فتنه را از آن برداشت نمود. این روایات بیشتر به فتنه‌ها و ابتلائاتی اشاره دارد که باعث پاک شدن و جداسدن دین‌داران واقعی از غیر آنها می‌شود. این روایات آنقدر اهمیت دارد که در کتاب شریف کافی در

ضمن «کتاب الحجّه» بابی با عنوان «باب التمهیص و الامتحان» به خود اختصاص داده است و مرحوم کلینی شش روایت در این باره بیان نموده است. نعمانی نیز باب مستقلی به این امر اختصاص داده و در آن بیست روایت در این باره بیان نموده است. شیخ طوسی نیز حدود ده روایت در این باره بیان نموده است. این اهتمام نشان از توجه ویژه ائمه به این مطلب دارد و این که ایشان با بیان روایات متعدد و سفارش به اصحاب برای نشر این روایات قصد داشته‌اند شیعیان را از ظهور فتنه‌های مختلف اعتقادی مطلع نمایند، فتنه‌هایی که گریبان‌گیر همه آنها می‌شود و هیچ‌کس چه ایمان قوی داشته باشد و چه ضعیف از آنها در امان نخواهد بود تا شیعیان با آمادگی و آگاهی با این فتنه‌ها برخورد نمایند. در ادامه چند مورد از این روایات بیان می‌شود:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ مَا قَدْ تَرَى أُمُوتٌ وَلَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ أَعْجَلُ وَمَا لِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ كَبِرْتَنِي وَبَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتُمَحَّصُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛

ابراهیم بن هلال گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم به انتظار این کار مرد، و من نیز بسنی رسیده‌ام که می‌بینی، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق، تو نیز شتاب می‌کنی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می‌بینی که سنم به کجا رسیده است. فرمود: به خدا قسم ای ابو اسحاق این کار نمی‌شود تا آن‌که تمیز یابید و پاک شوید و تا آن‌که نماند از شما مگر اندکی سپس کف دست خود را (به علامت زیر و رو شدن) برگرداند. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۵)

تعبیر «مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ...» اشاره به امر ظهور دارد. سؤال امام «أَنْتَ تَعْجَلُ» هم قرینه بر این است که ابراهیم بن هلال منتظر ظهور بوده است و نگران این بوده است که عمرش تمام شود و ظهور را درک نکند. امام در جواب او به فتنه‌هایی که باعث پاک شدن و جدا شدن شیعیان می‌شود، اشاره می‌کند و با تعبیر «حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ» به غایت این امر اشاره می‌کند و گویا نظر ایشان این است که به ابا اسحاق بفهماند هرگاه این فتنه‌ها شکل گرفت و در نهایت عده کمی ایمان‌شان حفظ شد، ظهور محقق می‌شود. پس تحقق ظهور متوقف بر بروز این فتنه‌هاست. بنابراین این روایت فتنه‌های عام که در زمان غیبت شکل می‌گیرد و تا زمان

ظهور ادامه می‌یابد، بیان می‌کند.

رُويَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يُذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَدِرُ وَيُبْقَى الصَّفْوُ (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۳۹)؛

جابر جعفی گفته است: به محضر مبارک امام باقر عليه السلام عرض کردم: فرج شما اهل بیت علیهم السلام چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: هیهات، هیهات! فرج واقع نخواهد شد؛ مگر بعد از آن که شما غربال شوید، بعد [دوباره] غربال شوید، بعد [بار سوم] غربال شوید - این جمله را سه مرتبه تکرار کردند - تا این که خداوند کدورت‌ها را از بین برده، صفا و پاکی باقی بماند. (عزیزی، ۱۳۸۷: ۵۹۱)

در این روایت تصریح شده است که فرج محقق نمی‌شود مگر این که غربال انجام شود و ناخالصی‌ها از بین برود. از این روایت نیز این نکته به دست می‌آید که در زمان غیبت فتنه‌هایی بر شیعیان وارد می‌شود که باعث غربال شدن آنها می‌شود و پس از این که مؤمنان واقعی باقی ماندند، فرج محقق می‌شود؛ یعنی تحقق فرج متوقف بر بروز این فتنه‌ها و باقی ماندن پاکان واقعی است.

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَخَّصُوا وَ تُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَإِلَّا أَنْدَرُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛

امام رضا عليه السلام فرمود: به خدا قسم آن چه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

تعبیر «لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ» اشاره به ظهور دارد و همان توضیحات مربوط به دو روایت قبلی از این روایت نیز قابل برداشت است.

روایات دیگری نیز وجود دارد که در آنها نامی از ظهور نیامده، اما به تمحیص و تغییرات مکرر در دین اشاره نموده است. با توجه به وحدت مضمونی این روایات با روایات پیش‌گفته می‌توان آنها را نیز در زمره روایات این بخش در نظر گرفت. در ادامه یک مورد از این روایات بیان می‌شود.

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍاءِ الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَتُمَخَّصَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِصُ الْكُخْلَ فِي الْعَيْنِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي

مَتَى يَقَعَ الْكُخْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَكَذَلِكَ يُضْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُسَبِّحُ - وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُسَبِّحُ - عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُضْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶ و ۲۰۷)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم پاک می شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش می فهمد ولی نمی فهمد کی از چشم او بیرون می رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاژه امامت ما است و شب می کند در حالی که از راه بدر شده است و شب می کند در حالی که بر جاژه امر ما است و صبح می کند در حالی که از راه بدر شده است. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۳)

از مثال سرمه و این که انسان نمی فهمد که از چشم بیرون می آید، به دست می آید که این فتنه ها ویژگی خاصی دارند به گونه ای که گمراه کنندگی آنها روشن نیست حتی برای اهل ایمان و شیطان به گونه ای این فتنه ها را می آراید که بسیاری از شیعیان بدون این که متوجه شوند ایمان خود را از دست می دهند.

مجموع این روایات نشان می دهد که تا قبل از ظهور حضرت حجت، فتنه های اعتقادی فراوانی به شیعه می رسد که باعث می شود بسیاری از اعتقادات خود برگردند، البته برخی مجدداً حالت ایمانی خود را بازمی یابند، اما بسیاری بر همان حالت می مانند تا ظهور محقق شود. پس این فتنه ها مربوط به عصر غیبت هستند اما تا عصر ظهور ادامه می یابند. بزرگانی همچون نعمانی همه این روایات را ذیل باب تمحیص شیعه بیان نموده و کلینی نیز این روایات را در بابی بعد از باب عدم جواز توقیت آورده است که نشان می دهد، آنها نیز همه این روایات را هرچند در برخی تصریح به ظرف زمانی آنها نشده مربوط به دوران غیبت تا ظهور می دانسته اند.

## ۲. فتنه دجال

منابع اولیه روایات شیعی به صورت مختصر به دجال اشاره نموده اند، در حالی که این بحث بخش عمده ای از روایات آخرالزمانی در منابع اهل سنت را به خود اختصاص داده است. در روایات شیعی تا آنجا که نگارنده جستجو نمود، واژه فتنه در کنار نام دجال بیان نشده است. فقط در کتاب *ثواب الاعمال* در ضمن دعایی از امام باقر علیه السلام به خداوند متعال از شر فتنه دجال پناه برده شده است. متن دعا چنین است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ تَابِتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ وَ أَكْثَرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقَارِعَةِ آمَنَهُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ أَنْ يُؤْمِنَ بِهِ وَمِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۲۵)؛  
 امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که زیاد سوره قارعه را بخواند، خداوند عزوجل از فتنه دجال؛ به  
 این که به او ایمان بیاورد، حفظ می‌کند و [نیز] از چرک و خون دوزخ مصون بدارد.

با این وجود، علمای شیعی در کتب خود تعبیر «فتنه دجال» را زیاد به کار برده‌اند.<sup>۱</sup> البته در  
 روایات اهل سنت تعبیر «فتنه دجال» وجود دارد.

برخی روایات موجود در منابع شیعی بدین قرار است:

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: عشر قبل الساعة لابد منها: السفیانی، و  
 الدجال، و الدخان، و الدابة، و خروج القائم، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی،  
 و خسف بالمشرق، و خسف بجزیره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى  
 المحشر (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۶)؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ده علامت است که پیش از قیامت باید پدید  
 آید: سفیانی، دجال، دخان، دابة الارض، قیام قائم، طلوع آفتاب از مغرب، فرود آمدن  
 عیسی از آسمان، فرو رفتن زمین در شرق؛ فرو رفتن زمین در جزیره العرب و آتشی که در  
 قلب شهر عدن بیرون می‌آید و مردم را به محشر سوق می‌دهد. (دوانی، ۱۳۷۸: ۹۸۴)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلَ يَا  
 رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا احْتَجَبَ مَهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنْ سَفْكِ دَمِهِ أَوْ  
 يُؤَدِّي الْجُزِيَّةَ وَهُوَ صَاحِبُهُمْ قَالَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلَ وَكَيْفَ يَا  
 رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالُ أَمَنَ بِهِ (البرقي، بی تا: ۹۰)؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی محشور  
 کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری باین دو کلمه خورش را  
 حفظ کرده و از ادای جزیه بخواری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن  
 دارد خدا او را یهودی محشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله؟ فرمود اگر دجال را دریابد  
 به او ایمان آرد. (کمره‌ای، ۱۳۷۶: ۵۸۵)

این روایت ظهور دارد که فتنه دجال فتنه‌ای اعتقادی است؛ زیرا اولاً پیامبر طرفدارانش را در  
 زمره یک دین برمی‌شمارد، دینی که از نظر اسلام پیروانش دچار انحراف عقیدتی شده‌اند یعنی  
 دین یهود و در قرآن هم در آیات مختلف به انحرافات عقیدتی پیروان این دین اشاره شده  
 است. ثانیاً تعبیر «أَمَنَ بِهِ» نشان می‌دهد که مسئله اصلی در مورد دجال بحث ایمان است و او

۱. به عنوان نمونه ر. ک نوری، ج ۱، ۲۴۱، ۲ و ج ۲، ۸۰۸: نه‌اوندی، ج ۳، ۱۱۰: طبسی، ج ۲، ۳۶۹.

ایمان مسلمانان را هدف قرار می‌دهد.

رَوَى الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي كِتَابِ الْمُهَذَّبِ وَغَيْرِهِ فِي غَيْرِهِ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يَوْمُ النَّبَرِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ وَيُظْفَرُ اللَّهُ تَعَالَى بِالذَّجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ (مجلسی، بی تا: ۲۷۶)؛

شیخ احمد بن فهد حلی در کتاب «المهذب» و غیر آن به سندهای خود از معلی بن خنیس از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحبان امر ولایت، در آن روز ظاهر می‌شود و خداوند او را بر دجال پیروز می‌گرداند، و او را در مزبله کوفه به دار می‌آویزد. (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶۲)

در این روایت از طرفی به روز ظهور اشاره شده و از طرف دیگر در ادامه تعبیر «فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ» آمده است. با توجه به این قرائن از این روایت به دست می‌آید که دجال توسط امام زمان از بین می‌رود، پس فتنه دجال تا زمان ظهور ادامه دارد و بعد از ظهور ریشه کن می‌شود.

این روایت و روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده بیشتر ظهور در این دارد که فتنه دجال یک فتنه اعتقادی است، اما از آنجایی که در کنار این نوع فتنه، با ظهور دجال ابتلائات مختلفی به مردم می‌رسد و از طرف دیگر هم در روایات و هم در کلمات علما به صورت مستقل به دجال پرداخته شده و به خاطر اهمیت موضوع، این فتنه به صورت مستقل بیان شده است. کلام مرحوم محدث نوری در تبیین بحث دجال هم مؤید همین معناست:

و حکمت بقای دجال که در وجودش جز فتنه و فساد چیزی نیست، ابتلا و امتحان خداوندی است مرخلاق را، تا ظاهر شود مطیع ایشان از عاصی و محسن از مسیء و مصلح از مفسد. (نوری، ۱۳۸۴: ۸۰۹)

### ۳. فتنه اختلاف در شیعیان

برخی روایات از وجود اختلاف میان شیعه تا ظهور حضرت حجت عليه السلام خبر می‌دهد. از ظاهر این روایات به دست می‌آید که این اختلاف شدید و نوعی آزمایش برای مؤمنین است. در ادامه برخی روایات مربوط به این فتنه بیان می‌شود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ ثَقَيْلٍ قَالَتْ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي

تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتَّفُلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَقُلْتُ لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيَدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۵ و ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۳۸)؛

عمیره دختر نفیل گفت: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرمود: کاری که شما به انتظارش هستید نخواهد شد تا آن که شما از یک دیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسین علیه السلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام می کند و همه اینها را از میان برمی دارد. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۱ و ۲۴۲)

تعبیر «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» و «... فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ» ظهور در این دارد که این فتنه در زمان غیبت شکل می گیرد و تا زمان ظهور ادامه می یابد و پس از ظهور توسط امام زمان از میان می رود.

نکته جالب این روایت این است که چنین دوران پر آشوبی همه خیر دانسته شده است. البته در این روایت و نظایر آن در مورد چرایی این اختلافات شدید نکته ای بیان نشده است.

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَّفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَابِينَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: این کار نخواهد شد تا آن گاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تف کند، و تا آن گاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آن گاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند. (فهری، ۱۳۶۲: ۲۴۲)

وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السَّيْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ قَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا مَالِكُ بِنَ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا امِيرَالْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْحَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ عليه السلام فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)؛

از مالک بن ضمیره روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مالک ابن ضمیره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم

نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است. ای مالک بن ضمیره! بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندند پیش می‌کشد (فرا می‌خواند) و آنان را می‌کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می‌آورد (متفق می‌سازد).

صاحب کتاب *عصر الظهور* درباره این روایت می‌نویسد:

و تذكروا الروایة... أنه یقتل سبعین رجلاً هم أصل الفتنة و الإختلاف داخل الشيعة، و یبدو أنهم من علماء السوء المضلین و الزعماء المنافقین؛  
روایت بیان می‌کند که... هفتاد نفر که ریشه فتنه و اختلاف داخل شیعه هستند کشته می‌شوند و از آن روشن می‌شود که آنها علمای سوء گمراه‌کننده و حاکمان منافق هستند.

دروغ بستن به خدا و پیامبرش مربوط به بدعت در دین است و کسی می‌تواند بدعت وارد در دین نماید که خود عالم به دین باشد یا قدرت داشته باشد که علمای منحرف را به کار گیرد، پس از عبارت «يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ» آن چه این نویسنده برداشت نموده قابل استفاده است.

در روایتی اختلاف مربوط به همه مردم و نه فقط شیعیان دانسته شده است. متن این روایت چنین است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلْبٍ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِيِّ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ... لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ﷺ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيَفِ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۵)؛

ابوحمزه ثمالی گفت که شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: ... قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین‌لرزه‌ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می‌گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می‌یابد و دوره‌ای که در میان عرب شمشیری بران و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چنددستگی در دینشان پدید آمده باشد.

۱۲۳

می‌توان روایات قبلی را مقید اطلاق این روایت دانست؛ یعنی مراد از این روایت هم همان اختلاف میان شیعه است و با حمل مطلق با مقید میان مدلول این روایت با روایات قبلی جمع نمود. همچنین می‌توان گفت دو نوع اختلاف وجود دارد یکی اختلاف میان شیعیان که از منظر روایات دارای اهمیت بیشتری است و در روایات بیشتری مورد اشاره قرار گرفته و دیگر اختلاف

میان همه مردم که در این روایت اشاره شده است. در این روایات به صراحت بروز این اختلافات تا زمان ظهور دانسته شده است و حتی در برخی روایات آمده بود که این اختلافات به دست حضرت و پس از ظهور ایشان حل و فصل خواهد شد.

### فتنه‌های خاص

همان‌گونه که ابتدای مقاله بیان شد، فتنه‌هایی وجود دارد که در آستانه ظهور آغاز می‌شود و بعد از ظهور ادامه می‌یابد و در نهایت به دست حضرت حجت از بین می‌رود.

#### ۱. فتنه سفیانی

یکی از فتنه‌های مهم که در روایات متعدد بیان شده است، بحث جنگ‌ها و خرابی‌هایی است که توسط لشکر سفیانی انجام می‌شود. البته در مورد سفیانی تحقیقات مفصلی انجام یافته و بنای این تحقیق ورود به مباحث مختلف آن نیست. اما چند نکته در مورد او وجود دارد؛ اول این که قیام سفیانی از علائم حتمی به شمار می‌آید که حتماً به وقوع می‌پیوندد. روایات متعددی به این امر اذعان نموده‌اند. از جمله می‌توان به روایت زیر اشاره نمود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰).<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: سفیانی از امور قطعی است و خروجش در ماه رجب است. نکته دوم این است که قیام سفیانی بسیار نزدیک به ظهور است و فتنه‌هایی که او به وجود می‌آورد در آستانه ظهور شکل می‌گیرد و پس از ظهور هم ادامه می‌یابد. به عنوان نمونه به یک روایت در این باره اشاره می‌شود:

از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرمودند:

لَا يَكُونُ مَا تَرْجُونَ حَتَّى يَخْطُبَ السُّفْيَانِيُّ عَلَى أَعْوَادِهَا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ انْخَدَرَ عَلَيْكُمْ قَائِمٌ

۱. نعمانی در همین قسمت روایات دیگری نیز به این مضمون بیان نموده است.

أَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ الْحِجَازِ (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۶۷)؛<sup>۱</sup>

آن چه انتظارش را می کشید، رخ نخواهد داد تا این که سفیانی بر منبر خطبه بخواند. وقتی چنین شد قائم آل محمد علیه السلام از سمت حجاز با شتاب به سوی شما می آید.

نکته سوم در مورد سفیانی همان فتنه‌هایی است که به خاطر قیام وی شکل می‌گیرد. این فتنه‌ها بیشتر مربوط به خرابی‌ها و جنگ‌های وی است. در اینجا تنها به ذکر دو روایت از منابع شیعی در این مورد بیان می‌شود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مُحَبُّوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى. قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَبُّوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُوصِلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحْرِكْ يَدَا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا أَوْهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَمَا أَرَاكَ تُذَكِّرُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَيَجِيسُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَ تُحْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمْرُوقُ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّرْكِ وَيَعْقُمُهَا هَنْجُ الرُّومِ وَ سَيُقْبَلُ إِخْوَانُ الشَّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَيُقْبَلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَحْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةَ الْأَضْهَبِ وَ رَايَةَ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةَ الشُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي الشُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتُلُونَ فَيَقْتُلُهُ الشُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَضْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِفْطَالُ حَتَّى الْعِرَاقَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْيَسِيَاءَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ وَ يَبْعَثُ الشُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ وَ عَدَتْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ ضَلْبًا وَ سَبِيًّا فَيَبِينَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قَبْلِ خُرَاسَانَ وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيِّباً حَتِيثاً وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ يَبْعَثُ الشُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمُهَدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمُهَدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يَدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفاً يَتَرَفَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ

۱. برای بررسی روایات در این باره رک ابّتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، ص ۶۶ - ۶۹

فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِّفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹ و ۲۸۰)؛

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پائی نجیبان (فعالیتهی نکن) تا نشانه هائی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریایی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادی‌های شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعت‌گزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آن‌که در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اصبه و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس اصبه را می‌کشد، و بعد دیگر همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچم هائی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزل‌ها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا این‌که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند... (غفاری، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ

قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّكَ لَوَرَأَيْتَ السُّفْيَانِي لَرَأَيْتَ أَحَبَّتِ النَّاسِ أَشَقَّرَ أَحْمَرَ أَرْزَقَ يَقُولُ يَا رَبِّ تَأْرِي تَأْرِي ثُمَّ النَّارُ وَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْبِهِ أَنَّهُ يَدْفِنُ أُمَّمٌ وَلَدٍ لَهُ وَهِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةٌ أَنْ تُدَلَّ عَلَيْهِ (صدوق، ۱۳۵۹: ۶۵۱)؛

عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: [به درستیکه تو اگر سفیانی را ببینی، همانا خواهی دید:] سفیانی خبیث‌ترین مردم و کبود و سرخ و ارزق است، می‌گوید: خدایا خون من، خون من سپس می‌گوید: آتش! و از خباثش آن است که کنیزی را که از او صاحب فرزند است زنده در گور می‌کند از ترس آن‌که مبادا مکانش را نشان بدهد. (پهلوان، ۱۳۸۰: ۵۵۷)

از مجموع روایات مربوط به سفیانی به دست می‌آید که فتنه او که باعث جنگ‌ها و خرابی‌ها و خونریزی‌های فراوان می‌شود، از فتنه‌های نزدیک به ظهور و در آستانه ظهور است که پس از ظهور حضرت حجت به دست خود ایشان از بین می‌رود.

## ۲. فتنه صیحه شیطانی

در برخی روایات آمده است که قبل از ظهور حضرت صیحه‌هایی از آسمان به گوش مردم می‌رسد، که یکی از آن صداها مربوط به شیطان است تا مردم را دچار شک و فتنه نماید. یکی از این روایات را نعمانی نقل نموده است. متن روایت وی چنین است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شَبَّهَ الْمُزْدِي الْعَظِيمُ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ثُمَّ قَالَ الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَالصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَافِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمُتَلْعُونِ إِنْ لَيْسَ يُنَادِي إِلَّا إِنَّ فَلَانًا قُتِلَ مَطْلُومًا لِيُشَكَّكَ النَّاسُ وَيَفْتَنَهُمْ فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَعَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خَدْرِهَا فَتَحْرِصُ

أَبَاهَا وَ أَحَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ وَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ﷺ صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فَلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ بِدَلِكِ الْفِتْنَةَ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ وَقَالَ ﷺ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ﷺ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ سَدِيدٍ [سَدِيدٍ] مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَ تَشْتَّتِ فِي دِيَارِهِمْ وَ تَعْتَرِ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمُتَمَنَّيَ الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عَظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجاً فَيَأْتِي طُوبَى لِمَنْ أذْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳-۲۵۷)؛

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که آتشی را شبیه هردی - رنگ زرد و سرخ - بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته ای سر زده است، پس چشم به راه فرج آل محمد علیهم السلام داشته باشید ان شاء الله عزوجل که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان بر نخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در آن است] همان آوای بس بلند جبرئیل علیه السلام بدین مردمان است، بعد فرمود: نداکننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می دهد و هر که در مشرق و مغرب است می شنود، هیچ خفته ای نمی ماند مگر این که بیدار می گردد، و هیچ ایستاده ای نمی ماند مگر این که می نشیند، و هیچ نشسته ای نمی ماند مگر این که از وحشت آن صدا بردو پای خویش بر می خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین علیه السلام است. سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا در می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای این که مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوازی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد. و آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین بر می خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید. و فرمود: قائم علیه السلام قیام

نمی‌کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله‌ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا می‌گیرد و پیش از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دین‌شان، و پیدایش دگرگونی در وضع‌شان تا جایی که آرزوکننده از شدت آن چه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پاره دیگر را که مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی موت می‌نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا به حال آن کس که او را در می‌یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد. (غفاری، ۱۳۷۶: ۳۵۸)

در مورد روایت فوق چند مطلب قابل اشاره است:

همان‌گونه که در متن روایت هم به آن اشاره شده است: «سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است... خروج برانگیزد.» خداوند متعال با بیان روشن و نیکو، قبل وقوع این فتنه موجبات پیشگیری و عدم مفتون شدن مؤمنان را فراهم نموده‌اند و کسانی در این فتنه گرفتار می‌شوند که نسبت به سخنان اهل‌البیت علیهم‌السلام یا ایمان ندارند و یا شک‌کننده و سرگردان هستند.

شاید با وجود رحمت و حکمت الهی، این امر (تمهید زمینه‌های عدم مفتون شدن به فتنه از جانب خداوند) را بتوان به همه فتنه‌های آخرالزمان تسری داد و نتیجه گرفت:

الف) در همه فتنه‌ها دو عامل وجود دارد:

۱. عامل بیرونی که خود فتنه و وجود خارجی آن است؛

۲. عامل درونی که در حقیقت نقاط ضعف و منافذ روحی، اخلاقی، ایمانی، تربیتی و... فرد یا جامعه مفتون و فتنه زده می‌باشد.

ب) چون قبل از فتنه ابلاغ و بیان به درستی انجام شده؛ عاقبت رویگردانان از آیات و روشنگری‌ها و ابتهالات آنان، سخت و کوبنده خواهد بود. «پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید» حال یا توسط بدخواهان و یا توسط سپاهیان خیر و صلاح «هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین... تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.» «و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است.»

«فرج در هنگام اوج ناامیدی» که در قرآن کریم<sup>۱</sup> نیز به آن پرداخته شده است؛ ظاهراً از

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبَاسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ

حقایقی است که در برخی از ابتلائات با آن مواجه هستیم. از این حقیقت شاید بتوان این استفاده را کرد که در زمان وقوع سخت‌ترین مراحل انواع فتنه‌ها، ابتلائات و ناملایمت‌ها نباید ناامید و تسلیم اراده فتنه‌گران غیر الهی شد. روایت دیگری در این باب آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْمُغْرَاءِ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَوْتُ جِبْرِئِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَصَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تَفْتَنُوا بِهِ (صدوق، ۱۳۵۹: ۶۵۲)؛

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: ندای جبرئیل از آسمان و ندای ابلیس از زمین، و بر شماسست که از ندای اول پیروی کنید و نه ندای اخیر که به فتنه درآفتد. (پهلوان، ۱۳۸۰: ۵۵۸)

### نتیجه‌گیری

در همه فتنه‌ها دو عامل وجود دارد:  
 الف) عامل بیرونی که خود فتنه و وجود خارجی آن است.  
 ب) عامل درونی که در حقیقت نقاط ضعف و منافذ روحی، اخلاقی، ایمانی، تربیتی و... فرد یا جامعه مفتون و فتنه زده می‌باشد.  
 با توجه به این امر باید هرچه بیشتر نسبت به فتنه‌های عصر ظهور هوشیار و آگاه بود که دست کم بتوان نسبت به عامل دوم خود و جامعه را واکسینه نمود.  
 با توجه به اهمیت موضوع ولی متأسفانه در این باره کمتر کار شده است و بررسی زوایای مختلف این بحث نیاز به انجام تحقیق‌های فراوان دارد. علاوه بر این که با توجه به کثرت روایات باید ابتدا همه آنها استقصاء و سپس دسته بندی شوند تا بتوان نگاه جامعی به این مسئله داشت. آن چه در این مقاله انجام شد به عنوان یکی از گام‌های اولیه در این راه تعدادی از روایات را مورد بررسی قرار داد و به انواعی از فتنه دست یافت، اما به یقین تعداد فتنه‌های در آستانه ظهور بیش از این است که در تحقیقات بعدی باید بدان‌ها پرداخته شود.

الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿بقره: ۲۱۴﴾.

## منابع

- آیتی، نصرت الله، *سفینانی از ظهور تا افول*، چاپ اول، ثانی عشر، قم (ایران)، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چاپ اول، دار الرضی، قم، ۱۴۰۶ ق.
- \_\_\_\_\_، *امالی*، ترجمه کمره‌ای، چاپ ششم، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی‌اکبر، چاپ دوم، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۵۹ ه. ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* (ترجمه پهلوان)، ترجمه: پهلوان، منصور، چاپ اول، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم (ایران)، ۱۳۸۰ ه. ش.
- دوانی، علی، *مهدی موعود* (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار)، چاپ بیست و هشتم، دارالکتب اسلامیة، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- طبسی، نجم‌الدین، *تا ظهور*، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸ ه. ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة للطوسی*، تصحیح: طهرانی، عبادالله، ناصح، علی احمد، چاپ سوم، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم (ایران)، ۱۴۲۵ ه. ق.
- \_\_\_\_\_، *الغیة للطوسی*، ترجمه: عزیزی، مجتبی، چاپ دوم، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۷ ه. ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح: غفاری، علی‌اکبر، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ه. ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، تحقیق: علوی، عبدالزهراء، محمودی، محمدباقر، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
- محمد بن خالد البرقی، احمد، *المحاسن*، تحقیق: الحسینی المحدث، السيد جلال‌الدین، چاپ دوم، دارالکتب الإسلامية، قم (ایران)، بی‌تا.
- مسعودی، علی بن حسین، *إثبات الوصیة*، چاپ سوم، انصاریان، قم (ایران)، ۱۳۸۴ ه. ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *النجم الثاقب*، تحقیق: برزگر، صادق، چاپ دهم، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۴ ه. ش.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق.
- \_\_\_\_\_، *اللغیة للنعمانی*، ترجمه: فهری زنجانی، احمد، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
- \_\_\_\_\_، *اللغیة للنعمانی*، ترجمه: غفاری، محمدجواد، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- نهاوندی، علی اکبر، *العقیری الحسان*، تحقیق و تصحیح: احمدی قمی، حسین و برزگر، صادق، چاپ اول، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۶ ه.ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۶

## انقلاب اسلامی آغاز ظهور یا زمینه ساز ظهور

سید محسن آل نبی<sup>۱</sup>

### چکیده

بی تردید انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و باشکوه‌ترین رخداد دوره معاصر در احیاء و بازسازی تفکر و تمدن اسلامی و جاری ساختن آموزه‌های اصیل اسلامی در حوزه سیاسی و زیست اجتماعی مردم بود. این انقلاب با ابتناء بر مبانی دینی و شیعی نگرشی نو و ابتکارگونه به بسیاری از مقولات دینی ارائه کرد که در گذشته‌ی تفکر و اندیشه اسلامی مغفول واقع شده بود و یا لاقابل برجستگی کنونی را نداشت. یکی از نمودهای این نگرش بدیع به حوزه مهدویت و مشخصاً بحث انتظار و ضرورت فراهم ساختن مقدمات ظهور امام مهدی عج مرتبط می‌شود.

این مقاله درصدد پاسخ به دو سوال اساسی است. اول این‌که در نسبت سنجی میان انقلاب اسلامی و حکومت مهدوی عج چه نسبتی میان آن دو وجود دارد؟ دوم این‌که انقلاب اسلامی سال ۵۷ چه رسالتی برای خود در حوزه آماده‌سازی فرد و اجتماع برای نزدیک ساختن عصر ظهور منجی تعریف کرده است و مولفه‌ها و عناصر این آماده‌سازی چیست؟ در ابتدا با تاکید بر فرمایشات رهبر و بنیان‌گذار فقید انقلاب اسلامی، امام خمینی ره و مقام معظم رهبری به تبیین وظیفه و رسالت انقلاب اسلامی در حوزه آماده‌سازی و تمهید مقدمات ظهور مهدوی پرداخته می‌شود و سپس به وجود دو رویکرد موجود

---

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری رشته معارف اسلامی دانشگاه تهران (smallnabi@ut.ac.ir).

در مورد نسبت میان انقلاب اسلامی و حکومت مهدوی و تحلیل آن اشاره می‌گردد و در نهایت با توجه به آثار و پیامدهای تاریخی به تایید یکی از این دو نگاه پرداخته می‌شود.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور، عصر ظهور، انتظار، غیبت.

### مقدمه

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب دینی بین انقلاب‌های موجود جهان توانست نظم نوینی را در جامعه حاکم سازد و تغییرات اساسی و بنیادینی را در حوزه‌های مختلف رقم بزند. بی‌تردید این توانایی و ظرفیت عظیم برگرفته شده از تعالیم بلند دینی و آموزه‌های شیعی است که پویندگی و بالندگی انقلاب اسلامی را در پی داشته و این نقش تاریخ ساز و تحول آفرین را به انقلاب اعطا کرده است. به تعبیر یکی از نویسندگان:

اسلام شیعی اولین منبع برای تجهیز و چارچوب بنیادین انقلاب است و آن را می‌توان یکی از چند شکل صورتی دانست که انقلاب ایران را از فرم معمول انقلاب‌های زمان ما خارج ساخته است... شیعه بودن انقلاب و نیز رهبری آیت‌الله خمینی علیه السلام توانست حداکثر افراد را نسبت به تعداد کمی از شعارهای عمومی همچون استقلال آزادی جمهوری اسلامی متفق ال‌رای نماید. (عنایت، ۱۳۷۱: ۴)

طبیعتاً با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، یکی از حوزه‌های بسیار مهمی که مورد توجه رهبران دینی و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی قرار گرفت و حتی هدف گذاری و برنامه ریزی معطوف به آینده بر اساس آن شکل گرفت آموزه مهدویت بود.

### طرح مسئله

در تبیین نسبت بین انقلاب اسلامی و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول به دو کتاب یوم الخلاص و مشخصاً عصر ظهور تعلق دارد که مدعای خود را با استناد به برخی از روایات و اخبار وارده در متون حدیثی مطرح می‌کند. نویسنده کتاب عصر ظهور در فصل ایرانیان و آغاز زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در ابتدا روایتی را نقل می‌کند که به نظر ایشان دلالت دارد که:

سید بزرگواری از ذریه اهل بیت پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام حکومت می‌کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می‌نماید و مردم را متوجه تقوی و پرهیزکاری می‌نماید و طبق

احکام اسلامی عمل می‌کند. وی اهل سازش و رشوه‌گیری نیست. این سید که ذکر آن در روایت آمده است احتمال دارد مراد از او امام خمینی علیه السلام باشد. (کوران، ۱۳۷۵: ۲۳۵)

سپس در صفحات بعدی، احتمال خود را تقویت می‌کند و توضیح می‌دهد که:

چون این شخص با این خصوصیات که از قم باشد و مردم را به سوی خدا دعوت کند قبل از امام خمینی علیه السلام و طرفدارانش بی‌سابقه است. (همو: ۲۳۵)

و سپس با صراحت می‌گوید:

این خصوصیات و ویژگی‌هایی که در روایت آمده است بر امام خمینی علیه السلام تطبیق می‌کند. (همو: ۲۳۸)

در ادامه بحث ایشان با تکیه بر مفهوم «عصر ظهور» به توسعه معنایی در زمان و شرایط تحقق ظهور دست می‌زند و معتقد است که عصر ظهور آغاز شده است و انقلاب اسلامی ایران، نقطه شروع و آغاز گر این تحول عظیم و فراگیر می‌باشد. به عبارت دیگر ظهور امام زمان علیه السلام فرایندی است که وقوع انقلاب اسلامی مبدا و جزئی از این فرایند است که حتماً باید اتفاق می‌افتاد:

ما اکنون در زمان ظهوری که روایات آن را توصیف کرده‌اند، وارد شده‌ایم و مرحله اول آن، نهضت ایرانیان که مقدمه ظهور آن حضرت است توسط آن مرد از قم (امام خمینی) آغاز شده است و این انقلاب هدف خود را که آزادی قدس و نبرد با اسرائیل است به جهانیان اعلام نموده است و استمرار این انقلاب تنها در انتظار آن دو آزاد مرد به عنوان رهبران خودش می‌باشد یعنی یکی سید خراسانی و دیگری فرمانده کل نیروهای وی شعیب بن صالح بنا بر برخی روایات و صالح بن شعیب بنا بر برخی روایات دیگر. (همو: ۲۶۱)

ایشان در ادامه کتاب می‌نویسد:

حوادث و پیشامدهایی که در روایات به آنها تصریح شده که آنها از مقدمات ظهور حضرت و متصل به آن هستند، در حقیقت آغاز شده است. بویژه دو واقعه از بین آنها: اول: فتنه انگیزی‌های شرق و غرب، دوم: برپایی نظام اسلامی در ایران. (همو: ۲۶۳)

و در نهایت با بیانی که استشمام توقیت از آن می‌شود؛ مراد خود را از عصر و زمان ظهور بیان می‌کند که:

بنابراین مراد از زمان ظهور، همان معنای متعارف گفتار ما یعنی عصر و زمان شکست اسرائیل و یا عصر انقلاب‌ها و یا زمان تجلی اسلام است که از آن به عنوان قرن ظهور و یا نسل معاصر ظهور می‌توان نام برد. زیرا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است آن

حضرت فاصله بین انقلاب اسلامی ایرانیان و ظهور حضرت مهدی عج را به اندازه عمر معمولی یک انسان به شمار آورده است. (همو)

بنابراین از نگاه ایشان، عصر ظهور آغاز شده است.

رویکرد دیگر که توسط نویسندگان مختلفی دنبال می‌شود، با تحلیل انقلاب شکوهمند اسلامی و نصرت غیبی (ابوالحسنی منذر: ۱۳۸۵، ۷۴) در تحقق آن و نیز به اعتبار آثار و پیامدهایی که در سطح ملی و فراملی داشته است، معتقد است که انقلاب اسلامی ظرفیت و پتانسیل لازم را برای زمینه‌سازی و ایجاد مقدمات تشکیل حکومت جهانی امام زمان عجل دارد و امیدوار است که این انقلاب به حکومت امام زمان عجل متصل گردد. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۲۱ و عرفان محمود، ۱۳۷۷: ۱۵۹ و ۱۶۸)

تفاوت میان دو رویکرد در این است که اولی با تطبیق روایات و علائم ظهور بر انقلاب اسلامی و بنیانگذار کبیر آن، معتقد است که عملاً ما به فرایند عصر ظهور ورود کرده‌ایم و انقلاب اسلامی را بخشی از این جریان تلقی می‌کند. اما رویکرد دوم با پرهیز از هر گونه تطبیق و انطباق روایات ظهور بر انقلاب اسلامی، امیدوار است که انقلاب اسلامی بتواند مقدمات و بستر لازم را برای ظهور حکومت مهدوی فراهم کند. بر این اساس انقلاب اسلامی نقش «زمینه‌ساز» ظهور را پیدا می‌کند و نه این که خود بخشی از فرایند ظهور باشد.

برای تحلیل و بررسی این دو رویکرد و در پاسخ به این سوال که به راستی نسبت میان انقلاب اسلامی ایران و حکومت جهانی حضرت مهدی عج چیست؟ و این که آیا این انقلاب زمینه‌ساز ظهور است و یا آغازگر عصر ظهور است؟ ابتدا به بررسی و نقد رویکرد اول می‌پردازیم و تبعات و پیامدهای این نگرش را مورد توجه قرار می‌دهیم.

### بررسی رویکرد اول

به نظر می‌رسد که نویسنده محترم عصر ظهور در اثبات ادعای خود بر این که انقلاب اسلامی نقطه آغاز در فرایند عصر ظهور است؛ دچار دو اشکال «تطبیق» و «توقیت» در امر ظهور شده است. ایشان ابتدا مراد از سید بزرگواری که در روایت آمده است را بر امام خمینی ع تطبیق دادند و در ادامه به صراحت انقلاب اسلامی ایران را مصداقی از پیشامدها و حوادث قبل از ظهور تلقی کردند. روشن است که این تطبیق نیاز به دلیل دارد و با صرف وجود برخی از ویژگی‌ها و تشابهات نمی‌توان این ادعا را ثابت کرد. «فتنه‌انگیزی و انتشار ظلم و جور در یک زمان را نیز نمی‌شود علامت ظهور تلقی کرد چون روشن است که در بسیاری از زمان‌ها ظلم و جور غالب

بوده اگر نگوئیم که در تمام زمان‌ها چنین بوده است. (العبادی الشطری، ۱۴۲۸: ۹۲) مضاف بر این که چنین برداشتی از روایات، زمینه را برای سوء استفاده و یا سوء برداشت دیگران از روایات علائم ظهور فراهم می‌کند.

از طرف دیگر لازمه تطبیق و بلکه صریح در کلام ایشان، توقیت و تعیین کردن وقت برای ظهور است هر چند در یک آینده طولانی‌تری باشد:

بنابراین مراد از زمان ظهور، همان معنای متعارف گفتار ما یعنی عصر و زمان شکست اسرائیل و یا عصر انقلاب‌ها و یا زمان تجلی اسلام است که از آن به عنوان قرن ظهور و یا نسل معاصر ظهور می‌توان نام برد. زیرا روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است آن حضرت فاصله بین انقلاب اسلامی ایرانیان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به اندازه عمر معمولی یک انسان به شمار آورده است. (کورانی، ۱۳۷۵: ۲۶۳)

این بیان نوعی از تعیین وقت و زمان برای ظهور می‌باشد که در روایات زیادی ممنوع شمرده شده است. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی را به عنوان کراهیه التوقیت اختصاص داده است و در آن چندین روایت را بدین مضمون نقل می‌کند که کسانی که تعیین وقت می‌کنند صادق نیستند. از جمله این روایت که:

عبد الرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت: بمن خبر دهید: این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می‌شود؟ فرمود: ای مهزم! دروغ گفتند وقت‌گذاران و هلاک شدند شتاب‌کنندگان و نجات یافتند تسلیم‌شوندگان. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)<sup>۱</sup>

این حدیث شریف کسانی را که تعیین وقت کنند را تکذیب می‌کند و از هر گونه شتاب و تعجیل در این امر نهی می‌کند. اطلاق «کذب الوقاتون» این نوع از تطبیق را هم شامل می‌شود و در بحث آسیب‌شناسی فرهنگ مهدویت باید گفت که یکی از آسیب‌های آن، تعیین زمان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان بر بندگان مخفی بماند. این تعیین وقت به گونه‌های مختلفی است؛ مثلاً گفته می‌شود: «در فلان روز از فلان ماه از فلان سال؛ یا این که بگویند پیش از رسیدن فلان سال» و یا مثلاً «جوان‌ها به طور قطع ظهور را درک می‌کنند» زیرا متوسط عمر یک انسان اندازه‌ای دارد و وقتی گفته

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ.

می‌شود: فلان سنین به طور حتم خواهند دید، یعنی ظهور کمتر از سال متوسط عمر آنهاست. این‌ها و مانند آن، همه تعیین وقت ظهور بوده که در روایات از آنها نهی شده است.

### تطبیق نشانه‌های ظهور

در بحث تطبیق علائم و نشانه‌های ظهور بر حوادث و رخداد‌های خارجی توجه به دو نکته ضروری است:

۱. اگر چه در برخی از روایات برخی حوادث و پدیده‌های اجتماعی به عنوان اتفاقات قبل از ظهور ذکر شده است اما روشن است که تطبیق این زمینه‌ها بر رخداد‌های خارجی بدون پدید آمدن نشانه‌های حتمی صحیح نمی‌باشد. (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

۲. شرایط اجتماعی و تغییر و تحول در روند اجتماع، باید به عنوان زمینه‌های ظهور تلقی شود تا این ذهنیت شکل نگیرد که با پدید آمدن این گونه رویدادها ظهور حضرت قطعی خواهد بود. و در واقع بخشی از امور، لازمه پیش از ظهور هستند و نه تمام آن‌ها. (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۳۴) امری که به نظر می‌رسد در کتاب عصر ظهور مورد غفلت قرار گرفته است. ارجاع به گذشته و تجربه تاریخی نیز حکایت از آثار و پیامدهای ناگوار و گاه سوءاستفاده‌هایی در اندیشه مهدوی است. زیرا بحث از نشانه‌ها به دلیل جذاب بودن و این‌که به نوعی پیش‌گویی از حوادث آینده است، همواره مورد توجه علاقه‌مندان بوده است؛ به همین دلیل همواره مورد طمع شیادان و بهره‌گیری نادرست ساده‌لوحان بوده است. اگر چه برخی با انگیزه‌های خوبی، به تطبیق بعضی از حوادث بر نشانه‌ها پرداخته‌اند، اما از پیامدهای ناگوار آن مثل ایجاد امیدهای کاذب به نزدیک بودن ظهور غافل هستند.<sup>۱</sup>

بر همین اساس علماء و بزرگان شیعه همواره در بحث مهدویت و علائم ظهور ظرافت و دقت لازم را مبذول می‌داشتند و دیگران را از هر گونه تطبیق و توقیت بر حذر می‌داشتند. از آیت‌الله العظمی مرعشی نقل شده است که:

از این مطالب (که مثلاً سفیانی دیده شده یا نه) نگویید زیرا جوانان بعد از سالیان وقتی که ظهور حضرت به تأخیر بیفتد دست از دین برمی‌دارند و همه را دروغ می‌پندارند. (صادقی،

۱. در این زمینه نقل یاقوت حموی درس آموز است: «و من عجائب ما یذکر مما شاهدته فی بلادنا قوم من العلویة من أصحاب التنایات یعتقدون هذا المذهب فینتظرون صباح کلّ یوم طلوع القائم علیهم و لا یرضون بالانتظار حتی إن جلّهم یرکبون متوشّحین بالسیوف شاکیین فی السلاح فیبرزون من قراهم مستقبلین لإمامهم و یرجعون متأسفین لما یفوتهم.» (معجم البلدان، ج ۴، ۲۹۷)

در نقل دیگری آیت الله العظمی تبریزی فرموده‌اند:

حرف دیگر ما این است که باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت صدهزار سال هم طول بکشد عقاید مردم خراب نشود. فردی بود که هر روز می‌گفت حضرت می‌آید. ظهور نزدیک شده. یک بار گفت سه ماه دیگر حتماً آقا می‌آید. سه ماه بعد گفتیم چه شد؟ گفت بداء حاصل شد. (این چیزها عقاید مردم را خراب می‌کند) باید کاری کنیم که ایمان راسخ پیدا کنیم. (به نقل از فصلنامه انتظار، ۱۳۸۱: ۵)

نکته قابل توجه دیگر این است که در اخبار و روایات، علائم و نشانه‌های زیادی برای امر ظهور ذکر شده است چنان‌که مرحوم سید محسن امین بر اساس روایات، ۶۹ علامت و نشانه برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل می‌کند. از قبیل خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، نداء عن سور دمشق، خروج مروانی و غیره (العالمی، ۱۴۲۶: ۱۷۵-۲۲۲) که تحقق مجموع این نشانه‌ها و تطبیق آن‌ها بر افراد و حوادث مختلف نیاز به دقت کافی و فهم صحیح روایات دارد. از این رو نباید در تحلیل عصر ظهور مورد غفلت قرار گیرد.

#### تأکید بر عوامل ظهور و نه علائم ظهور

فارغ از بحث و بررسی پیرامون علت و چرایی بیان علائم و نشانه‌های ظهور در برخی از روایات که البته به طور حتم هر یک از این نشانه‌ها (حتمی و غیرحتمی) حکمت و فلسفه خاص خود را دارد، اما به تعبیر آیت الله محمد مهدی آصفی:

آنچه امروز بر ما لازم و ضروری است نه بحث از علائم و نشانه‌های ظهور است بلکه بحث از عوامل و راهکارهای تحقق و نزدیک ساختن ظهور است. بر این اساس در چنین رویکردی، آنچه اصالت و اولویت می‌یابد در مرحله اول فهم و درک وظیفه و رسالت اصلی خود در مواجهه با مسئله ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و در گام دوم عملیاتی ساختن و انجام اقداماتی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، تزکیه و طهارت روحی، دعوت همگانی به سوی خدا و تبلیغ معارف و آموزه‌های اصیل دینی و... است.<sup>۱</sup> (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۴: ج ۱، ۱۵۷)

اگر چنین تغییر و دگرگونی در بینش و نگرش ما شکل گیرد در واقع انقلاب و اتفاق بزرگی

۱. و علیه فاننا يجب ان نبحت بدلا عن علائم الظهور، عوامل الظهور، والتاكيد في ثقافة الانتظار و يجب ان نتحول من علائم الظهور من الصيحة والخسف والسفیانی والدجال والیمانى والحسنى الى عوامل الظهور من الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والدعوة الى الله و تزكية النفوس والتربية و ...

است که در پی آن به جای مراجعه به متون و کتب ملاحم و فتن و کتبی که از علائم و نشانه‌های ظهور و تطبیق ناقص آنها بر حوادث و اتفاقات مختلف حکایت دارد به سوی منابع اصیل و قویمی که نوشته اندیشمندان و متفکران اسلامی است مراجعه می‌کنیم و جسم و جان خود را با معارف والا و عمیق شیعی و مهدوی جلا می‌بخشیم و در نتیجه آن هر از گاهی شاهد گرایش جمعی به مدعیان دروغین مهدویت نخواهیم بود «و بر اساس این فهم و برداشت جدید است که تغییر و تبدیلی در میان منتظر و منتظر اتفاق می‌افتد و با این رویکرد این ما نیستیم که منتظر ظهور امام عصر ع هستیم بلکه ایشان در انتظار دگرگونی روحی و معنوی و اقدام عملی جامعه منتظران برای تحقق عصر ظهور هستند.»<sup>۱</sup> (همو)

### رویکرد دوم

رویکرد دوم با پرهیز از هر گونه تطبیق و انطباق روایات ظهور بر انقلاب اسلامی، معتقد است:

یکی از حکمت‌های غیبت، تحقق آمادگی جهانی برای قیام حضرت مهدی تلقی شده است. و با توجه به عدم آمادگی جهان، غیبت آن حضرت ضرورت دارد. (آذرشین فام، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

بر این اساس، انقلاب اسلامی رسالت تمهید مقدمات و بستر سازی لازم را برای ظهور حکومت مهدوی دارد و لذا انقلاب اسلامی نقش «زمینه‌ساز» ظهور را پیدا می‌کند و نه این که خود بخشی از فرایند ظهور باشد. معتقدین به این رویکرد به بیانات و فرمایشات شخص بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی ره و رهبر معظم انقلاب اسلامی استناد می‌کنند. سیری در فرمایشات امام خمینی ره به خوبی مبین این مطلب است که ایشان در مرحله اول وظیفه تک تک افراد را و در مرحله دوم رسالت بزرگ انقلاب اسلامی را در فراهم کردن مقدمات و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی ع می‌دانستند.

از دیدگاه امام خمینی ره پدیده ظهور یک رخداد فوق‌العاده و بی نظیر تاریخ بشریت به شمار می‌رود، ولی هرگز یک پدیده فراطبیعی و منقطع از اوضاع جاری در این عالم نیست بلکه رخداد ظهور برای برپایی نظام عدل و تحقق حاکمیت همه جانبه دین اسلام و برای سامان دادن به اوضاع زندگی بشری است. بدیهی است چنین رخدادی همانند دیگر رخدادهای طبیعی

۱. و هذا الفهم الجديد هو: ان الامام هو الذي ينتظر العمل والكفاح والجهاد والانفاق والبذل ويتحول الانتظار من شيعية امام ع الى الامام فيكون هو الذي ينتظرنا.

مقدمات و بسترهای خاص خود را می طلبد که بدون آن تحقق چنین تحول عظیمی امری ناممکن و انتظاری نامعقول است و به تعبیر شهید صدر چنان که ظهور و نهضت پیامبر اسلام، پنج قرن به تاخیر افتاد تا ظرف اجتماعی مناسب برای ظهور و نهضت ایشان محقق شود، همین طور برای ظهور امام زمان علیه السلام نیز باید ظرف زمانی آن محقق شود. (صدر، ۱۳۹۹: ۷۶) در این راستا نیز امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۸، ۳۷۴)

در جای دیگر می فرماید:

ان شاء الله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان، اسلام را در ممالک خود پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف شود و مقدمه بشود برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه. (همو: ج ۱۵، ۲۶۲)

از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز انقلاب اسلامی با فراهم کردن بستر و زمینه مناسب، در شکل دهی به تمدن بین المللی اسلامی و حکومت جهانی امام عصر علیه السلام تأثیرگذار است. ایشان می فرمایند:

البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله است. در دوران ظهور تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. (سخنرانی ۸۰/۹/۲۱)

اما:

تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت یک قدم به سمت آن هدف والا است. (سخنرانی ۸۷/۵/۲۷)

ایشان با رد هرگونه انفعال و بی تحرکی می فرماید:

امام زمان می آید انجام می دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمیشود شروع کرد! جامعه ای میتواند پذیرای مهدی موعود ارواحنا فداه باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه ها آماده نبود. (سخنرانی ۷۶/۹/۲۵)

برای فهم درست مولفه‌های آماده‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی، در یک رویکرد مقایسه‌ای، ابتدا اشاره‌ای به آموزه مهدویت در پیش از انقلاب اسلامی می‌کنیم و سپس به دوره بعد از انقلاب می‌پردازیم. آموزه مهدویت در پیش از انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های زیر بود:

۱. اندیشه مهدویت در جایگاه یک گزاره دینی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و رویکرد غالب افراد حول محور توقیعات، ادعیه و به معارف مهدوی به شکل جزئی و موردی توجه می‌شد.
۲. نگاه سطحی و عاطفی به آموزه مهدویت رویکرد غالب بود و از سطح عقلانی و معرفتی کمی برخوردار بود و لذا کم‌ترین بهره‌برداری معرفتی و معنویتی از این اندیشه می‌شد.
۳. بُعد اصلاحی جهان‌شمول مهدویت نادیده گرفته شده و تلقی حداقلی و محدود کردن به برخی از زوایای زندگی فردی رویکرد غالب به مهدویت در قبل از انقلاب بود.

#### مؤلفه‌ها و عناصر آماده‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی

انقلاب در اسلام «تصحیح حرکت انسان و بازگرداندن او به نظام و سنت‌های فطرت و هستی برای هماهنگی و بهره‌برداری زودرس یا دیررس از ثمره این انقلاب است» (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۷) با نگاهی به شعارها و گفتمان کلی انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن، حضرت امام خمینی علیه السلام، روشن می‌شود که افق بینش این انقلاب نیز تحول و برگشت انسان به سنت‌های فطرت و زنده ساختن روحیه تکامل خواهی و حق‌طلبی در روح و جان او بود. تحولی که در گستره جهانی تعالی نوع بشر را در مسیری که توحید و پیام وحی معین می‌کند جست‌وجو می‌کند. براین اساس چنان‌که آموزه مهدویت بیش از آن که سیاسی باشد فرهنگی و معرفتی است؛ انقلاب اسلامی نیز اولویت خود را تغییر باور و نگرش عمومی افراد قرار داد و در مرحله بعد اقدام و رفتار متناسب با این نگرش را دنبال کرد. یکی از محققین در تعریف انقلاب اسلامی به هر دو بعد آن توجه دارد و می‌گوید:

انقلاب اسلامی عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱-۲۲)

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین تغییری است که در عالم هستی از ابتدای

آفرینش آدم ابوالبشر تا پایان حیات انسان بر روی زمین رخ خواهد داد. علت تامه هر تغییری نیز اراده خداوند متعال است که بدون خواست او هیچ تغییری و تحولی محقق نخواهد شد. «برای این که اراده خداوند متعال به تغییرات و تحولات تعلق بگیرد؛ باید دو مقدمه از سوی انسان جامه عمل بپوشد: یکی از جنس ایمان و اعتقاد و دیگری رفتار متناسب با تغییر مورد نظر» (سبحانی، ۱۳۸۸: ۲۸) یعنی تحقق تغییر در امت‌ها به دست خداوند خواهد بود اما لوازم و مقدمات آن به دست بشر و تحت اختیار اوست. در روایتی پیامبر اکرم اوصاف و شرایط آخر الزمان و حضرت مهدی علیه السلام را برای سلمان فارسی بیان فرمود و آن‌گاه سلمان با اشتیاق پرسید که آیا من نیز ایشان را می‌توانم درک کنم؟ حضرت فرمود: هر کس با حقیقت معرفت از اهل بیت پیروی کند، او را درک خواهد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۴۲) بر اساس این روایت معیار درک حضرت مهدی علیه السلام اطاعت آگاهانه و همراه با معرفت و ایمان است. به طور کلی تغییر در حوزه نگرش و اعتقاد در سه عرصه خلاصه می‌شود:

#### ۱. انسان محوری

یکی از تحولات مهم در عرصه مهدویت که بر اثر انقلاب اسلامی اتفاق افتاد؛ تبدیل نگاه جبری به ظهور به نگاه اختیاری داشتن آن است. «در کتب علمای قدیم درباره آخرالزمان و تحولات این مقطع خاص تاریخی تفسیری جبرگرایانه وجود دارد یعنی تحولات مربوط به آخرالزمان امری است غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می‌گردد و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی‌شود». (تونه‌ای، ۱۳۸۷: ۳۵) این نوع نگاه به آخرالزمان و تحولات آن، با آنچه متکلمان شیعه درباره اختیار انسان بیان داشته‌اند، و همین‌طور با دیدگاه اندیشمندان مسلمان همچون شهید صدر و شهید مطهری در خصوص فلسفه تاریخ و نقشی که برای ساختن تاریخ و شکل دادن به آینده قایل‌اند، تضاد دارد. (پرهیزگار، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

بر اساس نگرش کلامی که جزئی از مبانی کلامی تشیع است هر پدیده‌ای برای این که در خارج تحقق یابد و لباس وجود به خود بگیرد، نیازمند فراهم شدن اسباب و شرایطی است. «ابی‌الله ان یجری الاشیاء الا باسباب» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۳) ظهور امام زمان علیه السلام نیز پدیده‌ای ممکن‌الوجود است که تحقق آن در خارج بر اساس این سنت الهی نیازمند تحقق اسباب و زمینه‌هاست. براین اساس، این انسان است که نقش مهم و اساسی را در زمینه‌سازی ظهور و برپا داشتن مقدمات ظهور ایفا می‌کند. به تعبیر شهید صدر بلکه این خود یک سنت

است که تغییر و تکامل در ملت‌ها و اقوام باید به دست خود انسان انجام شود. (صدر، بی تا: ۲۶) بنا بر این این تغییر و تحول ابتدا باید در جامعه انسانی شکل بگیرد و آنها این آمادگی درونی و معنوی را کسب کنند تا بتوانند پذیرای حکومت مهدوی گردند. (الآصفی، ۱۴۲۷، ۳۹)<sup>۱</sup>

## ۲. مفهوم انتظار فرج

اساساً در درون دیدگاه انتظار فرج، یک نوع خوش بینی و امیدواری نسبت به سیر تاریخ و آینده بشر وجود دارد. امید هیجان‌انگیزی که در ادبیات و فرهنگ دینی، به انتظار فرج تعبیر می‌شود و به معنای پیروزی نهایی حق علیه ظلم است. اما انتظار فرج در فرآیند انقلاب اسلامی، به گونه‌ای باز تعریف شد که دیگر به معنای امید به برقراری حاکمیت عدل در آینده و رستگاری انسان آن هم صرفاً با مداخله الهی نیست؛ بلکه انتظار، آمادگی روحی و عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان توسط انسان است. محمد مهدی آصفی در مقاله‌ای با عنوان مسئولیات عصر الغیبة، انتظار را به دو قسم تقسیم می‌کند:<sup>۲</sup>

در یک قسم انتظار از نوع رصد کردن یک امری است چنان‌که ما منتظر حلول ماه رمضان و یا خورشید گرفتگی و... هستیم. روشن است که نیروی انسانی در تحقق این نوع از انتظار نقشی ندارد و تقدیم و یا تاخیر این پدیده ارتباطی با خواست و اراده انسان ندارد. نوع دیگر انتظار این است که ضمن این که انسان منتظر است اما اراده انسانی در تقدیم و یا تاخیر منتظر له تأثیرگذار است همان‌طور که مهندس و معماری که انتظار ساختن یک ساختمان را دارد، می‌تواند با کار و تلاش بیشتر ساخت بنا را نزدیک‌تر کند. ایشان اضافه می‌کند که انتظار فرج از نوع انتظار دوم است و اراده انسانی در تقدیم و یا تاخیر آن تأثیرگذار است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۴: ج ۱، ۱۵۵؛ الآصفی، ۱۴۲۷: ۲۴-۲۷)

نکته مهم این است که در تاریخ گذشته شیعه، کم‌تر از این اندیشه برای فعال‌سازی و

۱. و من جملة هذه السنن التي لا بد منها في هذه الثورة الكونية «الاعداد» و «التوطئة» قبل ظهور الامام و «النصرة» و «الانصار» حين ظهور الامام ﷺ، و من دون هذا الاعداد و النصر و التوطئة لا يمكن ان تتم ثورة بهذا الحجم الكبير في تاريخ الانسان.

۲. الانتظار قسمان: اولاً: بمعنى الرصد كما ننتظر حلول شهر رمضان و خسوف القمر و كسوف الشمس و اوقات الفريضة. ثانياً: و الانتظار بمعنى التحضير و الاعداد كانتظار المريض لشفاء و انتظار الطالب للنجاح انتظار و المهندس لاتمام البناء و الفرق بينهما ان القضايا التي ننتظرها من النوع الاول لا يمكن تقديمها و لا تاخيرها و القضايا التي ننتظرها من النوع الثاني يمكن تقديمها و تاخيرها و انتظار المهدي من النوع الثاني من الانتظار.

تحرك سياسى و اجتماعى شيعيان، استفاده شده است و عمدتاً به صورت رويكردى آرمان‌گرايانه در اذهان شيعيان، جاى گرفت و لذا نوعى بي‌اعتنايى، نسبت به شرايط و اوضاع سياسى - اجتماعى پديد آورد و حتى اين نگرش تقويت مى‌شد كه هر نوع مبارزه و تلاش براى تشكيل حكومت در عصر غيبت، ممنوع است. از اين رو فهم مفهوم انتظار و بازيبني آن ضرورى است. به تعبير استاد محمد رضا حكيمى «بايد ماهيت انتظار شناخته شود تا انتظار؛ انتظارى اسلامى باشد و شيعى و سازنده نه يك تنبلى و تكليف رهايى و وادادگى» (حكيمى، ۱۳۶۰: ۳۶۶) چنان چه در زيارت صاحب‌الامر (ع) آمده است:

اللهم كما جعلت قلبى بذكره معموراً فاجعل سلاحى بنصرته مشهوراً؛ (مجلسى، ۱۴۰۳:

ج ۹۹، ۱۰۳)

خداوندا چنان كه دل مرا با ياد حجت خود آباد ساختى سلاح مرا نيز در يارى او آماده و آخته ساز.

امام خمينى (ع) بر اساس همين نگاه، معتقد بودند كه خود اندیشه انتظار فرج، واجد خصلتى انقلاب و فعال جويانه است كه بايد درصدد نفى ظلم و ستم برآمد. ايشان با اشاره به رويكردهاى مختلف در مورد انتظار و نقد آنها، (امام خمينى (ع)، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ۱۳-۱۷) به بيان ديده‌گاه صحيح مى‌پردازند:

البته آن پر كردن دنيا را از عدالت، آن را ما نمى‌توانيم [پر] بكنيم. اگر مى‌توانستيم، مى‌كرديم، اما چون نمى‌توانيم بكنيم ايشان بايد بيايند. الان عالم پر از ظلم است. شما يك نقطه هستيد در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانيم جلوى ظلم را بگيريم، بايد بگيريم؛ تكليفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است]، تكليف ما كرده است كه بايد برويم همه كار را بكنيم. اما نمى‌توانيم بكنيم؛ چون نمى‌توانيم بكنيم، بايد او بيايد تا بكند. اما ما بايد فراهم كنيم كار را. فراهم كردن اسباب اين است كه كار را نزديك بكنيم، كار را همچو بكنيم كه مهيا بشود عالم براى آمدن حضرت سلام الله عليه. (همو: ۲۱، ۱۶-۱۷)

### ۳. مفهوم غيبت

در نگاه استراتژيك امام، مفهوم غيبت، منتظر را به انزوا نمى‌كشاند و او را از مسئوليت‌هاى اجتماعى نمى‌رهاند. «امام (ع) با نگاه عقل‌گرايانه به مفهوم انتظار و نه نگاه نقل‌گرايانه (اخبارى) كه نقش حداقلى را براى انسان منتظر تعريف مى‌كرد؛ توانست احساس مسئوليت فردى و اجتماعى را در سطح جامعه به بالاترين حد ممكن كه تشكيل حكومت بود؛ ارتقا بخشد و ادبيات سلبى انتظار را به گفتمان ايجابى و مثبت‌اندیش آن بدل سازد.» (شجاعى مهر، ۱۳۹۱:

۲۰۲) در چنین رویکردی عصر غیبت، به معنای سلب مسئولیت اجتماعی نیست. بلکه به معنای مسئولیت مردم در تعیین سرنوشت، ایمان به رهبری، زندگی معنوی و اجتماعی خود و تعیین رهبری است که بتواند، جانشین رهبری امام باشد. (کشاورزی شکری، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۸)

تغییر در حوزه رفتار و در مقام عمل نیز در دو عنصر ذیل اتفاق افتاد:

### ۱. لزوم اجرای احکام در عصر غیبت

در نگرش شیعی، یکی از شئون امامت و رهبری، عملیاتی کردن آموزه‌های دینی و جاری ساختن آنها در عرصه‌های فردی و اجتماعی حیات انسان است. «امامت یعنی تقبل اجرای پیام الهی در متن جامعه و برقراری یک نظام بر اساس آن پیام.» (شکوری، ۱۳۶۱: ۲۴۸) بنیانگذار انقلاب اسلامی با تکیه بر نظریه نیابت و ولایت فقیه و بر اساس همین نگرش که «بدیهی است، ضرورت اجرای احکام که ضرورت تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده است منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم نیز ادامه دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸) بنیان یک انقلاب دینی را پی‌ریزی کرد. ایشان ضمن روشن ساختن مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت، با اثبات این‌که حقیقت دین، جز با تشکیل حکومت دینی قابل تحقق نیست؛ حکومت دینی را از اندیشه به حیطه عمل کشاند. امام علیه السلام در جایی می‌فرماید:

لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین امور است، بی‌آن‌که بین حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۳)

در این نگرش امام، بین انتظار و تشکیل حکومت، ارتباط برقرار می‌شود. یعنی تشکیل حکومت اسلامی، و اجرایی کردن دین در حد امکان، جزئی از وظایف منتظران به شمار می‌آید. این معنا فاصله بسیاری با معانی انفعالی و حتی دیگر معانی فعال از انتظار دارد.

### ۲. لزوم تحقق عدالت

در نگرش شیعی، امام معصوم، بارزترین مصداق عدالت است و پذیرش اصل عدالت، همواره زمینه‌ساز حرکت‌های عدالت‌خواهانه در میان شیعیان، بوده است. اگر چه عدالت، یکی از ممیزات اعتقادی تشیع است؛ اما گستره عدل به حوزه کلام محدود نمی‌شود بلکه به حوزه مناسبات فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز، ورود پیدا می‌کند و معتقد است که این

حوزه نیز باید مبتنی بر عدل بنا شود. از مهم‌ترین مولفه‌های دولت امام عصر علیه السلام، عدل محوری و عدالت‌گستری آن است که در نتیجه موجب حیات دوباره زمین و اهل آن می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

يحييها (الارض) بالقائم فيعدل فيها فيحي الارض بالعدل بعد موتها بالظلم. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۹۸)

با توجه به آنچه ذکر شد، انقلاب اسلامی تغییر و تحول در دو حوزه نگرش، باور و اعتقاد، و تغییر در حوزه اقدام و رفتار را پی‌گیری کرد. این دو تغییر، در یک نگاه کلان و معطوف به آینده شکل گرفت که همانا ایجاد بستر و زمینه‌سازی برای عصر ظهور می‌باشد. این تحول ضمن این‌که به بازسازی و احیاء تمدن اسلامی کمک کرد، خود در شکل‌گیری تمدن جدیدی متناسب با آموزه‌های مهدوی و در وسعت و گستره جهانی نقش مهمی را به عهده گرفته است؛ و در واقع تمدن بشریت، آینده‌ای است که در انقلاب اسلامی رقم خورد و این امر، در آرمان‌های تشیع که مهدویت است، وجود دارد. تمدنی که سعادت دنیوی و اخروی انسان را تامین کند و صلح و امنیت و رفاه و فلاح را برای بشریت به ارمغان آورد. به برخی از نمودهای شکل‌گیری تمدن جدید اشاره می‌شود:

#### ۱. اهداف فراملی

یکی از ویژگی‌های اساسی اندیشه سیاسی شیعی، مسئله انتظار دولت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که عدالت را در سراسر جهان حاکم می‌کند. امید به موعود برای استقرار نظم عادلانه جهانی در میان شیعه هم ماهیتی دفاعی دارد و هم می‌تواند هدف باشد. بنابراین طبیعی است که شیعه به دنبال حکومت جهانی مهدوی باشد. «مسئله مهدویت در اسلام - و بالاخص در تشیع - یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک منطقه و یا یک نژاد بلکه در شعاع زندگی بشریت. مربوط به این نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد، مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را در عالم دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغییر بدهد.» (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ۳۵۶)

هنگامی که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد به نوعی تحقق همان نگرش را دنبال کرد. یعنی انقلاب اسلامی نیز که از حیث معرفتی مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام بود، یک انقلاب فراملی بود که در صدد تغییرات هنجاری و ارزشی در درون و برون ایران بود. «انقلاب فراملی بر خلاف

انقلاب ملی بر یک ایدئولوژی فراملی استوار است و دارای اهداف و آرمان‌هایی فراتر از قلمرو جغرافیایی یک کشور و ملت است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰) اهمیت این اصول و آرمان‌ها به حدی است که حتی در برخی از اصول از جمله در اصل ۱۵۴ قانون اساسی ذکر شده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اسلام برای نجات مستضعفین آمده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۱۵۷)

اسلام برای همین مقصد آمده است و تعلیمات اسلام برای همین معناست که مستکبری در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین مستضعفین را استعمار و استثمار کنند. ما به تبع تعالیم عالیه قرآن و آنچه از اسلام و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مسلمین به دست آوردیم و از سیره انبیا - چنانچه در قرآن نقل می‌فرماید - به دست آوردیم، آن است که مستضعفین با هم مجتمع شوند و بر مستکبرین توره کنند و نگذارند حقوق آنها را ببرند. ما با این تعالیم پیشرفت کردیم و ملت ما شهادت را استقبال کرد برای این مقصد. و چون شهادت مورد هدف او بود، با مشت و خون بر تمام قوای جهنمی، بر دتابات، بر مسلسل‌ها، بر ابرقدرت‌ها، که در پشت شاه سابق صف کشیده بودند، غلبه کرد. ما می‌خواهیم که این رمز در بین تمام حکومت‌ها و ملت‌ها باشد. حکومت‌ها باید خدمتگزار ملت‌ها باشند؛ چنانچه در اسلام این سیره بود که حکومت در خدمت مردم بود و ارتش در خدمت مردم بود. (همو، ج ۷: ۱۱۷)

## ۲. آگاهی بخشی و بیدار سازی

مهم‌ترین ویژگی و خصلت انقلاب اسلامی ایران، ماهیت فکری و فرهنگی آن است بدین معنا که انقلاب اسلامی در پی ارائه فکر و ایده نو و طرح الگوی جدیدی از مناسبات انسانی - معنوی است که متکی بر آموزه‌های اسلامی و شیعی است. حال که ماهیت و پیام این انقلاب از جنس فکر، نگرش و ایده است، ویژگی بیدار سازی و آگاهی بخشی و اثرگذاری بر ذهن و فکر توده مردم در ذات انقلاب اسلامی موجود است. بر همین اساس سیاست اعلامی و رسمی انقلاب اسلامی ایران، سیاست صدور پیام و فکر انقلاب در جهان بود:

... این که می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دادند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳، ۲۸۲)

و ما می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم، نه ما می‌توانیم. اما آنکه می‌توانیم این است که می‌توانیم به وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به وسیله همین صداوسیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند... اسلام را آن طوری که هست، آن طوری که خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن طور به مردم ارائه بدهید و به دنیا ارائه بدهیم و همین خودش از هزارها توپ و تانک، بیشتر می‌تواند مؤثر باشد... (همو: ج ۱۸، ۳۶۴)

از نمودهای آشکار این بیداری و اثرگذاری انقلاب اسلامی، بعد سیاسی و اجتماعی آن بود که در کشورهای مختلف و به ویژه در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد، زیرا اگر تا پیش از انقلاب اسلامی، دین اسلام تنها یک ایدئولوژی مذهبی و معنویت‌گرا تلقی می‌شد، اما انقلاب ایران، جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را به فعلیت در آورد و تفکر شیعی با انسجام ساختاری خود در ایران نشان داد که قابلیت تبدیل به یک الگو و مدل جدیدی از نظام سیاسی موفق را دارا می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی دو رویکرد و نگرش در نسبت‌سنجی میان انقلاب اسلامی ایران و حکومت مهدوی در بین مهدی‌پژوهان وجود دارد. چارچوبی که در این مقاله دنبال شد، در صدد تایید این نظریه بود که انقلاب شکوهمند اسلامی وظیفه و رسالت خود را بر بسط و گسترش معارف دینی و مهدوی به ترتیب در سه سطح جامعه شیعی (شیعیان)، جامعه اسلامی (اهل سنت) و جامعه بین‌المللی اعم از مسلمان و غیرمسلمانان متمرکز ساخته است و از این طریق در آماده‌سازی و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای ظهور گام‌های مهمی را برداشته است. بیداری اسلامی کنونی نیز موید این معناست که انقلاب اسلامی ایران در بُعد فکری و نظری در حوزه جغرافیایی خاصی محدود و محصور نمانده است و توانسته است در راستای آموزه مهدویت و زمینه‌سازی ظهور، اهداف و آرمان‌های سیاسی - اجتماعی خود را پی‌گیری نماید.

## منابع

- ابوالحسنی منذر، علی، انقلاب اسلامی ایران، جلوه‌هایی از الطاف امام عصر، مجله *انتظار موعود*، بهار و تابستان شماره ۱۸، ۱۳۸۵.
- الآصفی، الشیخ محمد مهدی، *الانتظار الموجه*، قم، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۷.
- اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- آذرشین فام، سعید، *معارف مهدویت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- پرهیزگار، غلامرضا، *انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
- تونه‌ای، مجتبی، *موعودنامه: فرهنگ الفبایی مهدویت*، قم، میراث ماندگار، ۱۳۸۷.
- حسینی شاهرودی، سید محمد، انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور، فصلنامه پیام، شماره ۸۱، زمستان ۸۵.
- حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
- الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
- خمینی، روح الله، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *ولایت فقیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، موسسه ایران، ۱۳۸۴.
- سبحانی، محمدتقی، «نظریه تغییر و تاثیر آن در زمینه‌سازی ظهور»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۸.
- شجاعی مهر، رضا، *مهدویت، هویت انقلاب اسلامی*، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، ۱۳۹۱.
- شکوری، ابوالفضل، *فقه سیاسی اسلام*، قم، نشر حر، ۱۳۶۱.
- صادقی، مصطفی، تاملی در روایت‌های علائم ظهور، مجله *انتظار*، ش ۸-۹، سال سوم، ۱۳۸۲.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، موسسه السيد المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹.
- صدر، محمدباقر، *سنت های تاریخ در قرآن*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *بحث حول المهدي*، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، ۱۳۹۹.
- العاملی، سیدمحسن امین، *ترجمة الامام المهدي فی اعیان الشیعة*، النجف الاشرف، مرکز الدراسات التخصصية فی الامام المهدي، ۱۴۲۶.
- العبادي الشطري، علی، *غیبة الامام المهدي، رویة تحليلية*، موسسه الكوثر للمعارف الاسلامية، ۱۴۲۸.
- عرفان، محمود، *نهضت امام خمینی زمينه ساز ظهور دولت حضرت مهدي علیه السلام*، مجله حضور، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۷.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- عنایت، حمید، *انقلاب اسلامی در ایران ۱۹۷۹*: مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی، ترجمه مینا منتظر لطف، *مجله فرهنگ و توسعه*، شماره ۳، سال اول، ۱۳۷۱.
- کشاورزی شکری، عباس، *ایدئولوژی انقلاب ایران: ایدئولوژی و بازتعریف آن*، *پژوهشنامه متین*، ش ۸، پاییز ۱۳۷۹.
- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، مصحح و محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۵۳، بیروت، انتشارات دار الوفاء، ۱۴۰۴.
- \_\_\_\_\_، *بحار الانوار*، ج ۹۹، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳.
- مجموعه من المؤلفین، *مجموعه مقالات موتمرالامام المهدي و مستقبل العالم*، العراق، النجف الاشرف، مجمع اهل البيت، ۱۴۳۴.
- مدرسی، سید محمدتقی، *استراتژی انقلاب اسلامی*، ترجمه محمدصادق پارسا، تهران، انتشارات مدرسی، ۱۳۷۱.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- مطالب نقل شده از رهبر معظم انقلاب از آدرس اینترنتی [khamenei.ir](http://khamenei.ir) نقل شده است.



مجلة فصلية علمية

## تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الخامسة، العدد ٢٠، ربيع ١٤٣٨ق / ١٣٩٦ش

### هيئة التحرير:

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابى عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	

### تعريب خلاصة المقالات:

باقر آل ابراهيم (الطائي)

### تصنيف:

على قنبري

### مطبعة:

ناصر احمد بور

### تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

### المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائي

### رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

### المدير الداخلى و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

### مقوم النص:

لجنة التقويم

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٤٧١ - ٣٧١٨٥ الرمز البريدى: ٤٥٦٥١ - ٣٧١٣٧

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: noormags.ir - magiran.ir



## خلاصة المقالات

تعريب: باقر آل ابراهيم (الطائي)

### تحليل دور الدعاء في تعجيل الظهور

الدكتور حسين الهي نجاد<sup>١</sup>

#### الخلاصة

تتناول هذه المقالة مسألة الدعاء للفرج ودوره المؤثر في تعجيل الظهور وبادرت لطرح الأدلة والوثائق القرآنية والروائية لتبرير هذا الامر. نقلت في المصادر الشيعية أدعية لمسألة الظهور أي ادعية الفرج بشكل كثير ونقلت توصيات كثيرة للشيعنة بالمداومة على ذلك، وبشكل عام قدّم الاثمة المعصومون عليهم السلام الدعاء للفرج ضمن أشكال ثلاثة: الادعية، الزيارات والاحاديث يعني أنّ بعض ادعية الفرج نقلت في ضمن الأدعية الماثورة وبعضها في متون زيارات الاثمة عليهم السلام وبعضها الاخر في الاحاديث والروايات. إنّ تأثير الدعاء للفرج في تعجيل الظهور له مبان وادلة مثل (إمكانية حصول البدء في زمان حصول الحوادث الاجتماعية) و(إمكانية حصول تغيير في زمان حصول الحوادث الاجتماعية بواسطة الدعاء) و(إمكانية الاستجابة مع أنّها الغرض الأصلي للدعاء) ويمكن من خلال هذه الأدلة والوثائق الوصول الى الاستدلال على دور الدعاء بالفرج في تقدّم الظهور وتبريره.

**المصطلحات الأصلية:** دعاء الفرج، الظهور، البدء، الفرج العام، الفرج الخاص، طلب الفرج المطلق، طلب الفرج المقيد.

١. استاذ مشارك وعضو الهيئة العلمية للمعهد العالي للعلوم والثقافة الاسلامية في قم  
(hosainelahi1212@gmail.com).

## حديث «ظهور الماء»، الاصاله و المصاديق و العلاقة مع قضية فرج القائم عليه السلام

سيد مرتضى ميرسراجي،<sup>١</sup> الدكتور احمد مرادخاني<sup>٢</sup>

### الخلاصة

ورد في كتاب الاختصاص للشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ. ق) رواية ذات قسمين: ورد في القسم الاول منها من لسان جبرئيل عليه السلام المصائب والهموم التي يواجهها اهل قم وفي القسم الثاني نقل عن الامام الهادي عليه السلام الاشارة إلى زمان زوال هذه المصائب وظهور الماء على سطح الارض على أنها علامة ذلك الفرج وقد تمّ في هذا البحث دراسة هذا الحديث من جهة السند والمتن والآراء المتعددة للمحدثين ودراسة ومعرفة النطاق المفهومي والمصادقي للماء في هذه الرواية التي نبحت فيها وارتباطها بمسألة فرج الامام القائم عليه السلام وتمّ نقد التحليلات والآراء المختلفة للعلماء المسلمين في هذا المجال وقدم في نهاية البحث وضمن إطار النتائج، ثلاث فرضيات حول (ظهور الماء) وبنظرة غير مادية ومعنوية: الفرضية الاولى: دلالة ظهور الماء على تأسيس مركز حديثي للشيعة من قبل الاشعريين في القرنين الثالث والرابع، والفرضية الثانية: ترى تطبيق مفهوم ومصادق ظهور الماء في قم على تأسيس الحوزة العلمية الفقهية في القرن الرابع عشر، والفرضية الاخيرة: تعدّ ذلك الامر ومن خلال الالتفات إلى التفاسير والروايات دالاً على ظهور القائم عليه السلام. المصطلحات الأصلية: ظهور الماء، قم، الامام المهدي عليه السلام، علامات الظهور، كتاب الاختصاص.

## رسومات انتظار ظهور الامام المهدي عليه السلام في العالم الاسلامي (من القرن الرابع الى القرن الحادي عشر من الهجرة)

الدكتور سيد زين العابدين صفوي،<sup>٣</sup> الدكتور سيد مسعود شاهمرادي<sup>٤</sup>

### الخلاصة

تعدّ فكرة المهدوية من الافكار المهمة في الدين الاسلامي وخاصة التشييع فإنّ الشيعة دائماً

١. طالب في مرحلة الماجستير في علوم القرآن والحديث في جامعة آزاد الإسلامية، قم.
٢. استاذ مساعد في فرع علوم القرآن والحديث في جامعة آزاد الإسلامية، قم (الكاتب المسئول) (ah\_moradkhani@yahoo.com).
٣. عضو في الهيئة العلمية لفرع المعارف الاسلامية في جامعة العلوم الطبية في زنجان.
٤. عضو في الهيئة العلمية لفرع المعارف الاسلامية في جامعة العلوم الطبية في زنجان (الكاتب المسئول) (shahmoradi86@yahoo.com).

وفي اوقات مختلفة ينتظرون ظهور المهدي عليه السلام وقد سبب هذا الانتظار ظهور تقاليد خاصة بين الشيعة تجلّت في قالب اعمال واماكن رمزية خاصة، وبما أنّ هذه العادات تقام بشكل جماعي وتظهر سريان الاعتقاد بالمهدي من مجال الرؤية الفردية للشيعة الى مجال العمل الاجتماعي لهم، فإنّها توضع في مجال التاريخ الاجتماعي للشيعة. يهدف هذا البحث وبالاستفادة من المنهج الوصفي التحليلي واستعمال الدراسات المكتبية، الى دراسة تقاليد انتظار المهدي عليه السلام التي وجدت من القرن الرابع الى القرن الحادي عشر الهجري وفي نقاط مختلفة في العالم الاسلامي، ويقوم بتفسيرها وتحليلها ضمن إطار الرمزية او السيميائية للمجتمعات الشيعية المختلفة.

**المصطلحات الأصلية:** التقاليد و الرسومات، الانتظار، الظهور، المهدي عليه السلام، التشيع.

## منجي العالم وعصر الظهور من وجهة نظر اليهودية

اميد محبتي مقدم<sup>1</sup>

### الخلاصة

إنّ الاعتقاد بوجود منج للعالم وانتظار ظهوره من الأفكار المشتركة بين الأديان التوحيدية بل حتى الأديان غير التوحيدية ولا يمكن استثناء اليهودية من ذلك بعنوان كونها احد الأديان الابراهيمية الكبرى الثلاثة. تعطي اليهودية لمسألة منجي العالم (الماشيح) وظهوره والخلص النهائي (الجوؤولا) أهمية كبيرة وقيمة عظيمة بحيث أنّ الايمان بذلك من المباديء الاعتقادية الثلاثة عشر لهذا الدين كما أنّ المصادر اليهودية مليئة بالابحاث التي تتناول الدور الأساسي لماشيح وجوؤولا، وطوال قرون فإنّ مقداراً كبيراً من تأويلات وتفسير الكتاب المقدس اختصت بموضوع المنجي الموعود وبما يرتبط به كالحوادث التي تقع قبل الجوؤولا وبعده.

تهدف هذه المقالة إلى دراسة منجي العالم وعصر الظهور من منظار الدين اليهودي وتتكون الأقسام المختلفة لها من المواضيع التالية: مكانة الجوؤولا عند اليهودية وظروف وخصائص تعجيل وقوع الجوؤولا وكذلك الحوادث التي تقع قبل عصر الظهور وبعده.

**المصطلحات الأصلية:** الخلاص (الجوؤولا)، منجي العالم (الماشيح)، اليهودية، الكتاب

1. عضو في الهيئة العلمية لجامعة العلم والتكنولوجيا في مازندران، وعضو في لجنة إدارة جمعية يهود طهران ومدير العلاقات العامة لها (o.mohabati@gmail.com).

المقدس، الظهور.

## نقد وتحليل أفكار ابن خلدون حول المهدوية على أساس تعليمات اهل السنة

الدكتور محمدرضا بندرچي<sup>١</sup>

### الخلاصة

إنّ بحث المهدوية وموعد آخر الزمان من المباحث الكلامية المهمة في الاسلام وقد تمّ قبول مسألة المهدي الموعود من قبل الفرق الكلامية من الشيعية والسنية تقريباً لكن مع هذا أنكر البعض القليل هذه المسألة إستناداً إلى بعض التحليلات وأواؤها من الامور الموضوعة ومن هؤلاء ابن خلدون الذي يعتقد أنّ الروايات المرتبطة بالمهدي ضعيفة سنداً إستناداً لقاعدة سمّاها (تقدّم الجرح على التعديل) و يرى أنّ هذه الروايات لا تقدر على إثبات مسألة المهدوية واعتقد أنّ التعصب العربي والقومية القرشية هي التي أدت إلى وضع هذا النوع من الروايات. من خلال دراسة افكار ابن خلدون في كتابه الموسوم ب «العبر» نجد أنّه أخطأ في فهم و تطبيق القاعدة المذكورة وكذلك ظن من خلال استدلالات ضعيفة أنّ الاعتقاد بالمهدوية والمنجي لا اساس له في حين أنّ تلك الروايات كثيرة جدا و الكتب الحديثية لاهل السنة مشحونة منها و فيها الصحاح والضعاف و لهذا رأى العلماء المسلمون من الفريقين مسألة المهدوية امرأ مهمماً وذا قيمة في الكلام الاسلامي.

المصطلحات الأصلية: المهدوية، المنجي، آخر الزمان، الجرح والتعديل، اهل البيت عليه السلام.

### فتن عصر الظهور و قبيله

رسول نادري،<sup>٢</sup> مهدي سلطان احمدي<sup>٣</sup>

### الخلاصة

طبقاً للروايات إنّ هناك فتناً تحصل في العصر المقارب للظهور وعنده وهذه الفتن إمّا تكونت قبل ذلك بمدة وامتدّت الى الظهور أو أنّها حصلت في العصر المقارب له، ومن أهمّ هذه الفتن،

١. استاذ مساعد في جامعة العلوم القضائية في طهران (bandarchi\_110@yahoo.com).

٢. محقق في المعهد العالي للعلوم والثقافة الاسلامية (الكاتب المسئول) (rslnaderi@gmail.com).

٣. استاذ محاضر.

الفتن الاعتقادية والفتن السفينانية وفتنة الصيحة الشيطانية. و معرفة هذه الفتن و الاطلاع عليها تساعد على تقليل التضرّر بها. و هذه المقالة تناول من خلال الاستفادة من الروايات، هذه الفتن وخصائص كل واحدة منها.

**المصطلحات الأصلية:** الفتنة، الظهور، الاعتقاد، الدجال، الاختلاف، الصيحة الشيطانية، السفيناني.

## الثورة الإسلامية بداية الظهور او الإعداد للظهور

سيد محسن آل النبي<sup>1</sup>

### الخلاصة

الثورة الإسلامية هي أهم وأعظم حوادث المرحلة المعاصرة في إحياء وإعادة بناء الفكر و الحضارة الإسلاميين و إلقاء التعاليم الإسلامية الأصيلة في مجال السياسة و البيئية الاجتماعية للناس بلا شك. قدّمت هذه الثورة و بالاستناد إلى المباني الدينية و الشيعية توجّهاً جديداً و ابتكارياً للكثير من المفاهيم الدينية التي غفل عنها في ماضي الفكر الإسلامي أو - على الأقل - لم تطرح بنحو بارز كما هي الآن و يرتبط أحد مظاهر هذه النظرة المبدعة بمجال المهدوية و بحث الانتظار بالخصوص و بضرورة إعداد مقدمات ظهور الامام المهدي عليه السلام.

تهدف هذه المقالة إلى الإجابة عن سؤالين أساسيين الأول: عند المقايسة بين الثورة الإسلامية و الحكومة المهدوية، ما هي النسبة بينهما؟ الثاني: ما هي الوظيفة التي جعلتها الثورة الإسلامية لنفسها في مجال إعداد الفرد و المجتمع لتعجيل ظهور المنجي و ما هي مكونات و عناصر هذا الإعداد؟ أولاً هنا و من خلال التأكيد على كلام القائد الفقيه و مؤسس الثورة الإسلامية الامام الخميني عليه السلام و قائد الثورة الإسلامية المعظم، يتناول تبين واجبات و وظائف الثورة الإسلامية في مجال الإعداد و التمهيد للمقدمات ظهور الامام المهدي عليه السلام، ثمّ يشار إلى وجود اتجاهين حول النسبة بين الثورة الإسلامية و الحكومة المهدوية و أخيراً يتناول تاييد إحدى هاتين النظرتين من خلال الالتفات إلى الآثار و النتائج التاريخية.

**المصطلحات الأصلية:** الثورة الإسلامية، الإعداد للظهور، عصر الظهور، الانتظار، الغيبة.

١. طالب في حوزة العلمية و دكتوراه لفرع المعارف الاسلامي في جامعة طهران (smallnabi@ut.ac.ir).

